





بناست عشق و رفاقت را به نماز بایستم
یادم باشد نماز میت وضو ندارد....



داستان بازنشستگی نجار پیر



نجار پیری خود را برای بازنشسته شدن آماده میکرد . یک روز او با صاحبکار خود موضوع را در میان گذاشت پس از روزهای طولانی و کار کردن و زحمت کشیدن ، حالا او به استراحت نیاز داشت و برای پیدا کردن زمان این استراحت میخواست تا او را از کار بازنشسته کنند .

صاحب کار او بسیار ناراحت شد و سعی کرد او را منصرف کند، اما نجار بر حفش و تصمیمی که گرفته بود پافشاری کرد .

سرانجام صاحب کار درحالی که با تأسف با این درخواست موافقت میکرد ، از او خواست تا به عنوان آخرین کار ، ساخت خانه ای را به عهده بگیرد .

نجار در حالت رودربایستی ، پذیرفت درحالیکه دلش چندان به این کار راضی نبود . پذیرفتن ساخت این خانه را برخلاف میل باتنی او صورت گرفته بود . برای همین به سرعت مواد اولیه نامرغوبی تهیه کرد و به سرعت و بی دقتی ، به ساختن خانه مشغول شد و به زودی و به خاطر رسیدن به استراحت ، کار را تمام کرد .

او صاحب کار را از اتمام کار باخبر کرد . صاحب کار برای دریافت کلید این آخرین کار به آنجا آمد . زمان تحویل کلید ، صاحب کار آن را به نجار بازگرداند و گفت: این خانه هدیه ایست از طرف من به تو به خاطر سالهای همکاری!

نجار ، یکه خورد و بسیار شرمنده شد .

در واقع اگر او میدانستکه خودش قرار است در این خانه ساکن شود ، لوازم و مصالح بهتری برای ساخت آن بکار می برد و تمام مهارتی که در کار داشت برای ساخت آن بکار می برد . یعنی کار را به صورت دیگری پیش میرد .

این داستان ماست .

ما زندگیمان را میسازیم . هر روز میگذرد . گاهی ما کمترین توجهی به آنچه که میسازیم نداریم ، پس در اثر یک شوک و اتفاق غیرمترقبه میفهمیم که مجبوریم در همین ساخته ها زندگی کنیم . اگر چنین تصویری داشته باشید ، تمام سعی خود را برای ایمن کردن شرایط زندگی خود میکنیم . فرصت ها از دست می روند و گاهی بازسازی آنچه ساخته ایم ، ممکن نیست .

شما نجار زندگی خود هستید و روزها ، چکشی هستند که بر یک میخ از زندگی شما کوبیده میشود . یک تخته در آن جای میگیرد و یک دیوار برپا میشود .

مراقب سلامتی خانه ای که برای زندگی خود می سازید باشید .

غذای سگ...



دوستی تعریف می کرد توی قصابی بودم که یه پیرزن اومد تو و یه گوشه وایستاد.....

یه آقای خوش تپیی هم اومد تو گفت: ابرام آقا قریون دستت پنج کیلو فیله گوساله بکش عجله دارم.....

آقای قصاب شروع کرد به بریدن فیله و جدا کردن اضافه هاش.....

همینجور که داشت کارشو می کرد رو به پیرزن کرد گفت: چی میخای ننه ؟

پیرزن اومد جلو یک پونصد تومنی مچاله گذاشت تو ترازو گفت: همینو گوشت بده ننه.....

قصاب یه نگاهی به پونصد تومنی کرد گفت: پونصد تومن فقط آشغال گوشت میشه ننه، بدم؟

پیرزن یه فکری کرد گفت بده ننه !

قصاب آشغال گوشت‌های اون جوون رو می‌کند می‌داشت برای پیره زن.....
اون جوونی که فیله سفارش داده بود همین جور که با موبایلش بازی می‌کرد گفت: اینارو واسه سگت می‌خوای
مادر؟
پیرزن نگاهی به جوون کرد گفت: سگ؟
جوون گفت آره سگ من این فیله‌ها رو هم با ناز می‌خوره سگ شما چجوری اینا رو می‌خوره؟
پیرزن گفت: میخوره دیگه نه..... شیکم گشنه سنگم میخوره.....
جوون گفت نژادش چیه مادر؟ پیرزن گفت بهش میگن توله سگ دوپا..... اینا رو برا بچه‌هام می‌خام آبگوشت
بار بذارم!
جوونه رنگش عوض شد یه تیکه از گوشتای فیله رو برداشت گذاشت رو آشغال گوشتای پیرزن.....
پیرزن بهش گفت: تُو مگه ایناره برای سگت نگرفته بودی؟
جوون گفت: چرا
پیرزن گفت ما غذای سگ نمیخوریم نه.....
بعد گوشت فیله رو گذاشت اون طرف و آشغال گوشتاش رو برداشت و رفت.





داستان بلیط سیرک

وقتی نوجوان بودم، یک شب با پدرم در صف خرید بلیط سیرک ایستاده بودیم. جلوی ما یک خانواده ایستاده بودند، خانواده ای با شش بچه که همگی زیر دوازده سال سن داشتند و لباس های کهنه ولی در عین حال تمیز پوشیده بودند. بچه ها دوتا دوتا پشت پدر و مادرشان، دست همدیگر را گرفته بودند و با هیجان در مورد برنامه هایی که قرار بود ببینند، صحبت می کردند. مادر نیز بازوی شوهرش را گرفته بود و با عشق به او لبخند می زد.

وقتی به باجه رسیدند، متصدی باجه از پدر خانواده پرسید:
چند عدد بلیط می خواهید؟

پدر جواب داد: لطفاً شش بلیط برای بچه ها و دو بلیط برای بزرگسالان.

متصدی باجه، قیمت بلیط ها را گفت.

پدر به باجه نزدیکتر شد و به آرامی پرسید: ببخشید، گفتید چه قدر؟

متصدی باجه دوباره قیمت بلیط ها را تکرار کرد.



پدر و مادر بچه‌ها با ناراحتی زمزمه می‌کردند، معلوم بود که مرد پول کافی همراه نداشت؛ حتماً فکر می‌کرد که به بچه‌های کوچکش چه جوابی بدهد.

ناگهان پدرم دست در جیبش برد و یک اسکناس بیست دلاری بیرون آورد و روی زمین انداخت. بعد خم شد، پول را از زمین برداشت، به شانه مرد زد و گفت: ببخشید آقا، این پول از جیب شما افتاد! مرد که متوجه موضوع شده بود، همان طور که اشک در چشمانش حلقه زده بود، گفت: متشکرم آقا.





داستان بهشت و تار عنكبوت



مردی در جهنم بود که فرشته ای برای کمک به او آمد و گفت من تو را نجات می دهم برای اینکه تو روزی کاری نیک انجام داده ای فکر کن بین آن را به خاطر می آوری یا نه؟

او فکر کرد و به یادش آمد که روزی در راهی که می رفت عنکبوتی را دید اما برای آنکه او را له نکند راهش را کج کرد و از سمت دیگری عبور کرد.

فرشته لبخند زد و بعد ناگهان تار عنکبوتی پایین آمد.

فرشته گفت: تار عنکبوت را بگیر و بالا برو تا به بهشت بروی.



مرد تار عنكبوت را گرفت در همین هنگام جهنمیان دیگر هم که فرصتی برای نجات خود یافتند به سمت تار عنكبوت دست دراز کردند تا بالا بروند اما مرد دست آنها را پس زد تا مبادا تار عنكبوت پاره شود و خود بیفتد. که ناگهان تار عنكبوت پاره شد و مرد دوباره به سمت جهنم پرت شد.

فرشته با ناراحتی گفت: تو تنها راه نجاتی را که داشتی با فکر کردن به خود و فراموش کردن دیگران از دست دادی. دیگر راه نجاتی برای تو نیست و بعد فرشته ناپدید شد.



داستان پیرزن با تقوا و دیدن خدا...

پیرزن با تقوایی در خواب خدا رو دید و به او گفت: «خدایا من خیلی تنه‌ایم آیا مهمان خانه من می شوی؟» خدا قبول کرد و به او گفت که فردا به دیدنش خواهد رفت. پیرزن از خواب بیدار شد با عجله شروع به جارو کردن خانه کرد. رفت و چند نان تازه خرید و خوشمزه ترین غذایی که بلد بود پخت. سپس نشست و منتظر ماند...

چند دقیقه بعد در خانه به صدا در آمد. پیر زن با عجله به طرف در رفت آن را باز کرد پیر مرد فقیری بود. پیرمرد از او خواست تا به او غذا بدهد پیر زن با عصبانیت سر فقیر داد زد و در را بست.

نیم ساعت بعد باز در خانه به صدا در آمد. پیر زن دوباره در را باز کرد. این بار کودکی که از سرما می لرزید از او خواست تا از سرما پناهِش دهد. پیرزن با ناراحتی در را بست و غرغرکنان به خانه برگشت.

نزدیک غروب بار دیگر در خانه به صدا در آمد. این بار نیز پیرزن فقیری پشت در بود. زن از او کمی پول خواست تا برای کودکان گرسنه اش غذا بخرد. پیرزن که خیلی عصبانی شده بود با داد و فریاد پیر زن را دور کرد.

شب شد ولی خدا نیامد پیرزن نا امید شد و رفت که بخوابد و در خواب بار دیگر خدا را دید. پیرزن با ناراحتی گفت: «خدایا مگر تو قول نداده بودی که امروز به دیدنم خواهی اومد؟» خدا جواب داد: «بله من سه بار آمدم و تو هر سه بار در را به رویم بستی!»

همه شب نماز خواندن، همه روز روزه رفتن

همه ساله از پی حج سفر حجاز کردن

زمینه تا به کعبه سر و پا برهنه رفتن

دو لب از برای لبیک به گفته باز کردن

شب جمعه ها نخفتن، به خدای راز گفتن

ز وجود بی نیازش طلب نیاز کردن

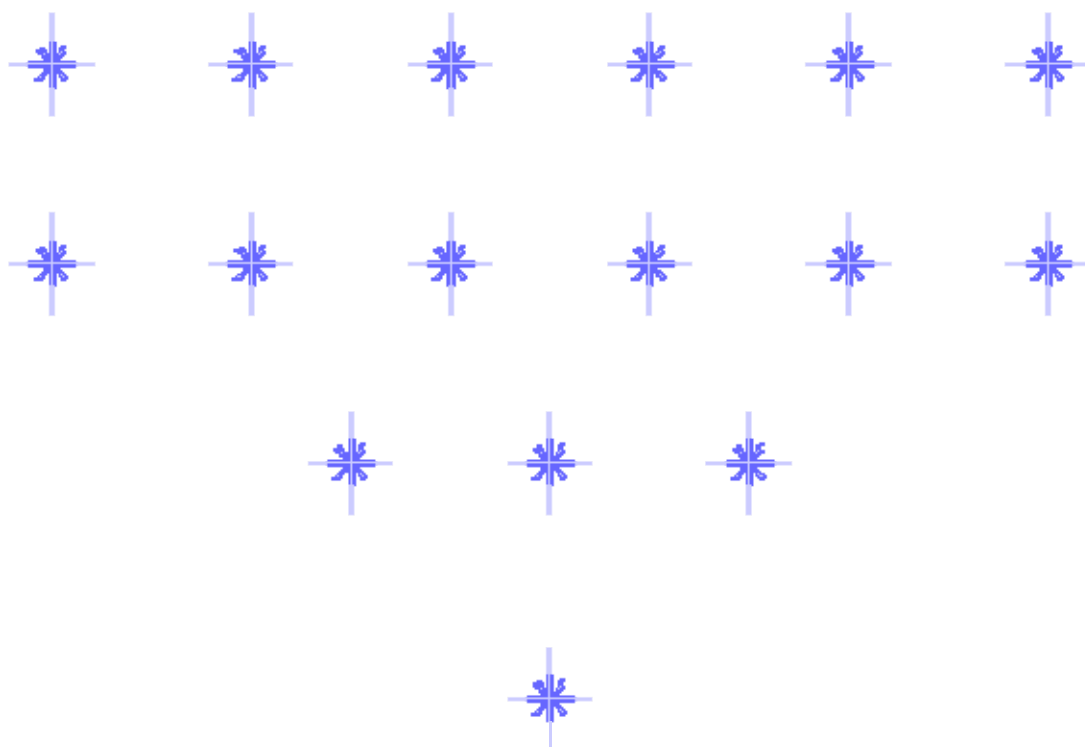
به مساجد و معابد همه اعتکاف کردن

ز ملامتی و مناهی همه احتراز کردن

به حضور قلب، ذکر خفی و جلی گرفتن

طلب گشایش کار ز کارساز کردن
پی طاعت الهی به زمین جبین نهادن
گه و گه به آسمانها سر خود فراز کردن
به مبانی طریقت به خلوص راه رفتن
ز مبادی حقیقت گذر از مجاز کردن
به خدا قسم که هرگز ثمرش چنین نباشد
که دل شکسته ای را به سرور شاد کردن
به خدا قسم که کس را ثمر آنقدر نبخشد
که به روی نا امیدی در بسته باز کردن

« شیخ بهایی »



داستان شجاعت یک کودک

سال ها پیش زمانی که به عنوان داوطلب در بیمارستان استانفورد مشغول کار بودم با دختری به نام لیزا آشنا شدم که از بیماری جدی و نادری رنج می برد. ظاهراً تنها شانس بهبودی او گرفتن خون از برادر پنج ساله خود بود که او نیز قبلاً مبتلا به این بیماری بود و به طرز معجزه آسایی نجات یافته بود و هنوز نیاز به مراقبت پزشکی داشت.

پزشک معالج وضعیت بیماری خواهرش را توضیح داد و پرسید: آیا برای بهبودی خواهرت مایل به اهدای خون هستی؟

برادر خردسال اندکی تردید کرد و سپس نفس عمیقی کشید و گفت: بله من این کار را برای نجات لیزا انجام خواهم داد. در طول انتقال خون کنار تخت لیزا روی تختی دراز کشیده بود و مثل تمامی انسان ها که با مشاهده اینکه رنگ به چهره خواهرش باز می گشت خوشحال بود و لبخند می زد. سپس رنگ چهره اش پریده بی حال شده و لبخند بر لبانش خشکید. نگاهی به دکتر انداخته و با صدای لرزانی گفت: آیا می توانم زودتر بمیرم؟

پسر خردسال به خاطر سن کمش توضیحات دکتر معالج را عوضی فهمیده بود و تصور می کرد باید تمام خونس را به لیزا بدهد و با شجاعت خود را آماده **مرگ** کرده بود.



داستان صوفی درویش در چادر مخملین و گدا

روزی گدایی به دیدن صوفی درویشی رفت و دید که او بر روی تشکی مخملین در میان چادری زیبا که طناب هایش به گل میخ های طلایی



گره خورده اند، نشسته است. گدا وقتی اینها

را دید فریاد کشید: این چه وضعی است؟

درویش محترم! من تعریف های زیادی از زهد و وارستگی شما شنیده ام اما با دیدن این همه تجملات در اطراف شما، کاملاً سرخورده شدم.

درویش خنده ای کرد و گفت: من آماده ام تا تمامی این ها را ترک کنم و با تو همراه شوم. با گفتن این حرف درویش بلند شد و به دنبال گدا به راه افتاد. او حتی درنگ هم نکرد تا دمپایی هایش را به پا کند. بعد از مدت کوتاهی، گدا اظهار ناراحتی کرد و گفت: من کاسه گداییم را در چادر تو جا گذاشته ام. من بدون کاسه گدایی چه کنم؟ لطفا کمی صبر کن تا من بروم و آن را بیاورم.

صوفی خندید و گفت: دوست من، گل میخ های طلای چادر من در زمین فرو رفته اند، نه در دل من، اما کاسه گدایی تو هنوز تو را تعقیب می کند.

در دنیا بودن، وابستگی نیست. وابستگی، حضور دنیا در ذهن است و وقتی دنیا در ذهن ناپدید شود وابستگی حاصل خواهد شد.





داستان عبرت انگیز مادر و فرزند



داستان عبرت انگیز مادر و فرزند

مادر من فقط یک چشم داشت. من از اون متنفر بودم ... اون همیشه مایه خجالت من بود ، اون برای امرار معاش خانواده برای معلم ها و بچه مدرسه ای ها ...

غذا می پخت ، یک روز اون اومده بود دم در مدرسه که به من سلام کنه و منو با خود به خونه ببره خیلی خجالت کشیدم. آخه اون چطور تونست این کار رو بامن بکنه ؟

به روی خودم نیاوردم، فقط با تنفر بهش یه نگاه کردم و فوراً از اونجا دور شدم

روز بعد یکی از همکلاسی ها منو مسخره کرد و گفت، هووو، ماما تو فقط یک چشم داره! فقط دلم میخواست یک جوری خودم رو گم و



گور کنم. کاش زمین دهن وا میکرد و منو ، کاش مادرم یه جوری گم و گور میشد . روز بعد بهش گفتم، اگه واقعا میخوای منو شاد و خوشحال کنی چرا نمی میری ؟!!!

اون هیچ جوابی نداد.... حتی یک لحظه هم راجع به حرفی که زدم فکر نکردم، چون خیلی عصبانی بودم. احساسات اون برای من هیچ اهمیتی نداشت ، دلم میخواست از اون خونه برم و دیگه هیچ کاری با اون نداشته باشم ، سخت درس خوندم و موفق شدم برای ادامه تحصیل به سنگاپور برم

اونجا ازدواج کردم، واسه خودم خونه خریدم، زن و بچه و زندگی ، از زندگی، بچه ها و آسایشی که داشتم خوشحال بودم . تا اینکه یه روز مادرم اومد به دیدن من ، اون سالها منو ندیده بود و همینطور نوه هاشو وقتی ایستاده بود دم در، بچه ها به اون خندیدند و من سرش داد کشیدم که چرا خودش رو دعوت کرده که بیاد اینجا اونم بی خبر سرش داد زدم، چطور جرات کردی بیای به خونه من و بچه ها رو بترسونی؟!

گم شو از اینجا! همین حالا اون به آرامی جواب داد، اوه خیلی معذرت میخوام.

مثل اینکه آدرس رو عوضی اومدم، و بعد فوراً رفت و از نظر ناپدید شد یک روز، یک دعوت نامه اومد در خونه من در سنگاپور برای شرکت در جشن تجدید دیدار دانش آموزان مدرسه ولی من به همسرم به دروغ گفتم که به یک سفر کاری میرم



بعد از مراسم، رفتم به اون کلبه قدیمی خودمون البته فقط از روی
کنجکاوی همسایه ها گفتن که اون مرده ولی من حتی یک قطره اشک
هم نریختم

اونا یک نامه به من دادند که اون ازشون خواسته بود که به من بدن ای
عزیزترین پسر من، من همیشه به فکر تو بوده ام. منو ببخش که به خونت
تو سنگاپور اومدم و بچه ها تو ترسوند. خیلی خوشحال شدم وقتی
شنیدم داری میای اینجا ولی من ممکنه که نتونم از جام بلند شم که پیام
تو رو بینم وقتی داشتی بزرگ میشدی از اینکه دائم باعث خجالت تو
شدم خیلی متاسفم

آخه میدونی ... وقتی تو خیلی کوچیک بودی، تو یه تصادف، یک
چشمه رو از دست دادی به عنوان یک مادر، نمی تونستم تحمل کنم و
بینم که تو داری بزرگ میشی با یک چشم، بنابراین چشم خودم رو
دادم به تو

برای من افتخار بود که پسر میتونست با اون چشم به جای من دنیای
جدید رو بطور کامل ببینه با همه عشق و علاقه من به تو.





داستان عقرب و راهب هندو-



یک راهب پیر هندویی کنار رودخانه‌ای در سکوت نشسته بود و مانترام خود را تکرار می‌کرد. روی درختی در نزدیکی او، عقربی حرکت می‌کرد که ناگهان از روی شاخه به رودخانه افتاد. همین که راهب خم شد و عقرب را که در آب دست و پا می‌زد از رودخانه خارج کرد، جانور او را گزید. راهب اعتنایی نکرد و به تکرار مانترام خود پرداخت. کمی بعد، عقرب باز به آب افتاد و راهب مانند بار قبل او را از آب درآورد و روی شاخه‌ی درخت گذاشت و باز نیش عقرب را چشید. این صحنه چندین بار تکرار شد و هر بار که راهب، عقرب را نجات می‌داد نیش آن را بر دست خود حس می‌کرد. در همان حال یک روستایی بی‌خبر از اندیشه‌ها و نحوه‌ی زندگی مردان مقدس، که برای بردن آب به لب



رودخانه آمده بود، با دیدن ماجرا، کنترل خود را از دست داد و با
اندکی عصبانیت گفت:

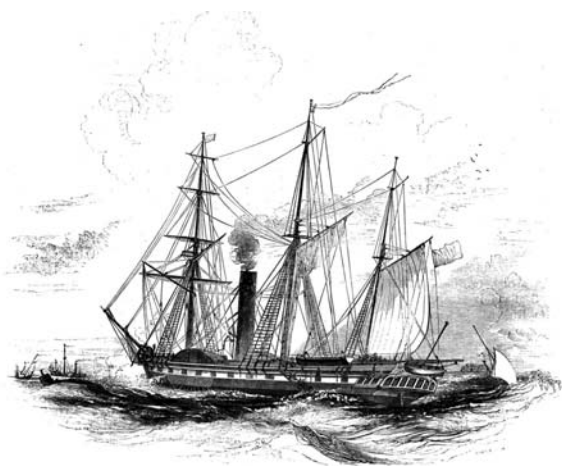
سوامیجی، من دیدم که تو چندین بار آن عقرب احمق را از آب نجات
دادی ولی هر دفعه تو را گزید. چرا رهایش نمی کنی جانور رذل را؟
راهب پاسخ داد: برادر، این حیوان که دست خودش نیست؛ گزیدن،
طبیعت اوست.
روستایی گفت: درست است، ولی تو که این را می دانی چرا طرفش
می روی؟

راهب پاسخ داد: ای برادر، خوب من هم دست خودم نیست. من انسان
هستم. رهانیدن، طبیعت من است.



داستان کوتاه (دفترچه مشق دخترک فقیر)

معلم عصبی دفتر را روی میز کوبید و داد زد : سارا...
دخترک خودش را جمع و جور کرد ، سرش را پایین انداخت و خودش را
تا جلوی میز معلم کشید و با صدای لرزان گفت : بله خانم؟
معلم که از عصبانیت شقیقه هایش می زد ، به چشمهای سیاه و مظلوم دخترک
خیره شد و داد زد : ((چند بار بگم مشقاتو تمیز بنویس و دفترت رو سیاه و پاره
نکن ؟ ها؟
فردا مادرت رو میاری مدرسه می خوام در مورد بچه ی بی انضباطش باهاش
صحبت کنم))
دخترک چانه لرزانش را جمع کرد ...بغضش را به زحمت قورت داد و آرام
گفت :
خانوم ...مادرم مریضه ... اما بابام گفته آخر ماه بهش حقوق میدن ... اونوقت
میشه مامانم رو بستری کنیم که دیگه از گلوش خون نیاد ...اونوقت میشه برای
خواهرم شیر خشک بخریم که شب تاصبح گریه نکنه ... اونوقت ...
اونوقت قول داده اگه پولی موند برای من هم یه دفتر بخره که من دفترهای
داداشم رو پاک نکنم و توش بنویسم ...
اونوقت قول می دم مشقامو بنویسم ...
معلم صندلیش را به سمت تخته چرخاند و گفت : بشین سارا ...
و کاسه اشک چشمش روی گونه خالی شد ...



داستان محمد شیخا معروف به مقبل

اگر شما به کاشان سفر کردید حتما قبر مقبل را زیارت کنید؛ مقبل بعد از محتشم کاشانی می زیسته است، اصل اسمش مقبل نبوده است؛ نام اصلی او محمد شیخا بوده است.

ایشان یک روز عاشورا در گوشه ای ایستاده بود و به دسته های سینه زنی نگاه می کرد؛ دسته های سینه زنی این شعر را می خواندند:

عزا عزا است امروز روز عزاست امروز

در کربلای پر خون زهرا (سلام الله علیها)

صاحب عزا است امروز

شعر مقداری ناهماهنگ بود. مقبل هم شعر مردم را مسخره می کند و این نوحه را دست می اندازد؛ بعد از آن دچار بیماری جذام می شود و مورد نفرین اطرافیان قرار می گیرد؛ او را می برند و در آتش خانه حمام می اندازند .
مقبل محرم سال بعد هر طوری که شده خود را به نقطه ای می رساند که هیات ها را ببیند، وقتی می رسد باز همان شعار سال گذشته را مطرح می کنند؛

چه کربلاست امروز چه پر بلاست امروز

سر حسین مظلوم از تن جداست امروز

آتش در نهاد مقبل افتاد و به نظر حسرت به ایشان نگریست و دلش می شکند و منقلب می شود و دو سه بیت به آن شعر اضافه می کند :

روز عزاست امروز جان در بلاست امروز

فغان و شور محشر در کربلاست امروز

با طرح این دو سه بیت که اضافه می کند، انقلابی در وجود او ایجاد می شود و به شدت اشک می ریزد و مدام گونه هایش را به خاک می مالد و گریه می کند و می گوید: «به رسم کربلا من هم مثل اباعبدالله (علیه السلام) که نقل می کنند در آخرین لحظه ها وقتی داشت به شهادت می رسید، حالتش حالت سجده مانند بود؛ خودش را این طوری انداخته بود روی خاک و گونه ها را به خاک می مالید و ناله می کرد.

مقبل بعد از این ناله ها شب در عالم خواب دید محفل و مجلس بسیار بزرگی آماده است و همه نشسته اند که در همین موقع محتشم کاشانی وارد شد .

رسول خدا به محتشم فرمود: «شعرت را بخوان.

نکته ای در این بین وجود دارد و در منابع مختلف نیز بدان اشاره شده است و آن اینکه، مصراع اول شعر محتشم از پیغمبر است ولی همه فکر می کنند از محتشم است. جریان از این قرار است که پسر محتشم از دنیا می رود و او در رثای فرزندش شعر می گوید. شب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در خواب می بیند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به او می فرماید: «تو برای بچه ی خودت شعر گفتی، چرا برای فرزند من شعر نمی گویی .»

محتشم به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می گوید من تا به حال در این حوزه شعر نگفته ام و این توانایی را ندارم. پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به او می گوید پس بنویس: «باز این چه شورش است که در خلق عالم است» این هدیه من به تو. حالا بلند شو و بنویس .

محتشم از خواب که بلند شد، این شعر را ادامه می دهد و این می شود که ترکیب بند معروفی که همه شما دیده و شنیده اید و امروز به برکت اخلاصی که در سرودن آن بوده است ذکر می شود و نصب دیوارهای ما شده است .

برگردیم به ادامه خواب مقبل؛ پیامبر(صلی الله علیه و آله) رو به محتشم کرده و فرمود: امشب شب جمعه است بر منبر برو و در مصیبت فرزندانم چیزی بخوان. محتشم به امر آن حضرت بر منبر رفت، خواست در پله اول بنشیند حضرت فرمود: بالا برو، چون به پله دوم رفت، فرمود: بالا برو. و همچنین تا بر پله آخر منبر نشست و خواند:

باز این چه شورش است که در خلق عالم است

باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است

باز این چه رستخیز عظیم است کز زمین

بی نفخ صور خاسته تا عرش اعظم است

این صبح تیره باز دمید از کجا کزو

کار جهان و خلق جهان جمله درهم است

گویا طلوع میکند از مغرب آفتاب

کاشوب در تمامی ذرات عالم است

گر خوانمش قیامت دنیا بعید نیست

این رستخیز عام که نامش محرم است

در بارگاه قدس که جای ملال نیست

سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است

جن و ملک بر آدمیان نوحه می کنند
گویا عزای اشرف اولاد آدم است
خورشید آسمان و زمین، نور مشرقین
پرورده ی کنار رسول خدا، حسین
کشتی شکست خورده ی طوفان کربلا
در خاک و خون طپیده میدان کربلا
گر چشم روزگار به رو زار می گریست
خون می گذشت از سر ایوان کربلا
نگرفت دست دهر گلایبیه غیر اشک
ز آن گل که شد شکفته به بستان کربلا
از آب هم مضایقه کردند کوفیان
خوش داشتند حرمت مهمان کربلا
بودند دیو و دد همه سیراب و می میکند
خاتم ز قحط آب سلیمان کربلا
زان تشنگان هنوز به عیوق می رسد

فریاد العطش ز بیابان کربلا
آه از دمی که لشکر اعدا نکرد شرم
کردند رو به خیمه ی سلطان کربلا
آن دم فلک بر آتش غیرت سپند شد
کز خوف خصم در حرم افغان بلند شد
کاش آن زمان سرادق گردون نگون شدی
وین خرگه بلند ستون بیستون شدی
کاش آن زمان در آمدی از کوه تا به کوه
سیل سیه که روی زمین قیرگون شدی
کاش آن زمان ز آه جهان سوز اهل بیت
یک شعله ی برق خرمن گردون دون شدی
کاش آن زمان که این حرکت کرد آسمان
سیماب وار گوی زمین بی سکون شدی
کاش آن زمان که پیکر او شد درون خاک
جان جهانیان همه از تن برون شدی

کاش آن زمانکه کشتی آل نبی شکست
عالم تمام غرقه دریای خون شدی
آن انتقام گر نفتادی به روزحشر
با این عمل معامله ی دهر چون شدی
آل نبی چو دست تظلم برآوردند
ارکان عرش را به قلاطم درآوردند
بر خوان غم چو عالمیان را صلا زدند
اول صلا به سلسله ی انبیا زدند
نوبت به اولیا چو رسید آسمان طپید
زان ضربتی که بر سر شیرخدا زدند
آن در که جبرئیل امین بود خادمش
اهل ستم به پهلوی خیرالنسا زدند
بس آتشی ز اخگر الماس ریزه ها
افروختند و در حسن مجتبی زدند
وآنکه سرادقی که ملک مجرمش نبود

کندند از مدینه و در کربلا زدند
وز تیشه ی ستیزه در آن دشت کوفیان
بس نخل ها ز گلشن آل عبا زدند
پس ضربتی کزان جگر مصطفی درید
بر حلق تشنه ی خلف مرتضی زدند
اهل حرم دریده گریبان، گشوده مو
فریاد بر درِ حرم کبریا زدند
روح الامین نهاده به زانو سر حجاب
تاریک شد ز دیدن آن چشم آفتاب
چون خون ز حلق تشنه ی او بر زمین رسید
جوش از زمین به ذروه عرش برین رسید
نزدیک شد که خانه ی ایمان شود خراب
از بس شکست ها که به ارکان دین رسید
نخل بلند او چو خسان بر زمین زدند
طوفان به آسمان ز غبار زمین رسید

باد آن غبار چون به مزار نبی رساند
گرد از مدینه بر فلک هفتمین رسید
یکباره جامه در خم گردون به نیل زد
چون این خبر به عیسی گردون نشین رسید
پر شد فلک ز غلغله چون نوبت فروش
از انبیا به حضرت روح الامین رسید
کرد این خیال وهم غلط کار کان غبار
تا دامن جلال جهان آفرین رسید
هست از ملال گرچه بری ذات ذوالجلال
او در دلست و هیچ دلی نیست بی ملال
ترسم جزای قاتل او چون رقم زنند
یک باره بر جریده ی رحمت قلم زنند
ترسم کزین گناه شفیعان روز حشر
دارند شرم کز گنه خلق دم زنند
دست عتاب حق به در آید ز آستین

چون اهل بیت دست در اهل ستم زنند
آه از دمی که با کفن خون چکان ز خاک
آل علی چو شعله ی آتش علم زنند
فریاد از آن زمان که جوانان اهل بیت
گلگون کفن به عرصه ی محشر قدم زنند
جمعی که زد به هم صفشان شور کربلا
در حشر صف زنان صف محشر به هم زنند
از صاحب حرم چه توقع کنند باز
آن ناکسان که تیغ به صید حرم زنند
پس بر سنان کنند سری را که جبرئیل
شوید غبار گیسویش از آب سلسبیل
روزی که شد به نیزه سر آن بزرگوار
خورشید سربرهنه بر آمد ز کوهسار
موجی به جنبش آمد و برخاست کوه
ابری به بارش آمد و بگریست زار زار

گفتی تمام زلزله شد خاک مطمئن
گفتی فتاد از حرکت چرخ بی قرار
عرش آن زمان به لرزه درآمد که چرخ پیر
افتاد در گمان که قیامت شد آشکار
آن خیمه‌ای که گیسوی حورش طناب بود
شد سرنگون ز باد مخالف حباب وار
جمعی که پاس محملشان داشت جبرئیل
گشتند بی‌عماری محمل شتر سوار
با آنکه سر زد آن عمل از امت نبی
روح‌الامین ز روح نبی گشت شرمسار
وانگه ز کوفه خیل الم رو به شام کرد
نوعی که عقل گفت قیامت قیام کرد
بر حربگاه چون ره آن کاروان فتاد
شور و نشور واهمه را در گمان فتاد
هم بانگ نوحه غلغله در شش جهت فکند

هم گریه بر ملائک هفت آسمان فتاد
هرجا که بود آهویی از دشت پا کشید
هرجا که بود طایری از آشیان فتاد
شد وحشتی که شور قیامت به باد رفت
چون چشم اهل بیت بر آن کشتگان فتاد
هرچند بر تن شهدا چشم کار کرد
بر زخم های کاری تیغ و سنان فتاد
ناگاه چشم دختر زهرا در آن میان
بر پیکر شریف امام زمان فتاد
بی اختیار نعره ی هذا حسین زود
سر زد چنانکه آتش ازو در جهان فتاد
پس با زبان پر گله آن بضعةالرسول
رو در مدینه کرد که یا ایهاالرسول
این کشته ی فتاده به هامون حسین توس
وین صید دست و پا زده در خون حسین توس

این نخل تر کز آتش جانسوز تشنگی
دود از زمین رسانده به گردون حسین توست
این ماهی فتاده به دریای خون که هست
زخم از ستاره بر تنش افزون حسین توست
این غرقه محیط شهادت که روی دشت
از موج خون او شده گلگون حسین توست
این خشک لب فتاده دور از لب فرات
کز خون او زمین شده جیحون حسین توست
این شاه کم سپاه که باخیل اشک و آه
خرگاه زین جهان زده بیرون حسین توست
این قالب طپان که چنین مانده بر زمین
شاه شهید ناشده مدفون حسین توست
چون روی در بقیع به زهرا خطاب کرد
وحش زمین و مرغ هوا را کباب کرد
کای مونس شکسته دلان حال مابین

ما را غریب و بی کس و بی آشنا بین
اولاد خویش را که شفیعان محشرند
در ورطه ی عقوبت اهل جفا بین
در خلد بر حجاب دو کون آستین فشان
واندر جهان مصیبت ما بر ملا بین
نی ورا چو ابر خروشان به کربلا
طغیان سیل فتنه و موج بلا بین
تن های کشتگان همه در خاک و خون نگر
سرهای سروران همه بر نیزه هابین
آن سر که بود بر سر دوش نبی مدام
یک نیزه اش ز دوش مخالف جدا بین
آن تن که بود پرورشش در کنار تو
غلطان به خاک معرکه ی کربلا بین
یا بضعة الرسول ز ابن زیاد داد
کو خاک اهل بیت رسالت به باد داد

خاموش محتشم که دل‌سنگ آب شد
بنیاد صبر و خانه‌ی طاقت خراب شد
خاموش محتشم که ازین حرف سوزناک
مرغ هوا و ماهی دریا کباب شد
خاموش محتشم که ازین شعر خون چکان
در دیده‌ی اشک مستمعان خوناب شد
خاموش محتشم که ازین نظم گریه خیز
روی زمین به اشک جگرگون کباب شد
خاموش محتشم که فلک بس که خون گریست
دریا هزار مرتبه گلگون حباب شد
خاموش محتشم که بسوز تو آفتاب
از آه سرد ماتمیان ماهتاب شد
خاموش محتشم که ز ذکر غم حسین
جبریل را ز روی پیامبر حجاب شد
تا چرخ سفله بود خطایی چنین نکرد

بر هیچ آفریده جفایی چنین نکرد
ای چرخ غافلی که چه بیداد کرده ای
وز کین چه ها درین ستم آباد کرده ای
بر طعنت این بس است که با عترت رسول
بیداد کرده خصم و تو امداد کرده ای
ای زاده زیاد نکرده است هیچگاه
نمرود این عمل که تو شداد کرده ای
کام یزید داده ای از کشتن حسین
بنگر که را به قتل که دلشاد کرده ای
بهر خسی که بار درخت شقاوتست
درباغ دین چه با گل و شمشاد کرده ای
با دشمنان دین نتوان کرد آن چه تو
با مصطفی و حیدر و اولاد کرده ای
حلقی که سوده لعل لب خود نبی بر آن
آزرده اش به خنجر بیداد کرده ای

ترسم تو را دمی که به محشر برآورند

از آتش تو دود به محشر درآورند

پس از خواندن این شعر حال مجلس عوض شد. صدای گریه زنان از پشت پرده شنیده شد .

پیغمبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: « دیگر کافی است و محتشم شعرش را قطع کرد و آن حضرت خلعتی به محتشم عطا فرمودند . . »

مقبل هم در آن مجلس حضور دارد و باخودش می گوید می دانم به خاطر بی حرمتی که کردم مرا در این مجلس تحویل نمی گیرند؛ می گوید در این موقع دیدم از پشت پرده صدایی می آید .

حضرت زهرا (سلام الله علیها) به پیغمبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: «درست است که ایشان خطایی کرده، اما شعر کوچکی برای حسین من گفته است. به او اجازه دهید برود روی منبر بنشیند و شعرش را بخواند . »

مقبل می گوید من از منبر بالا رفتم، اما به خود اجازه ندادم، بالابروم؛ بر پله اول ایستادم و خواندم:

روایت است که چون تنگ شد بر او میدان

فتاد از حرکت ذوالجناح وز جَوَلان

نه سیدالشهدا، بر جدال طاقت داشت

نه ذوالجناح دیگر تاب استقامت داشت

کشید پا ز رکاب آن خلاصه ایجاد

برنگ پرتو خورشید بر زمین افتاد
 هوا ز جور مخالف چون قیرگون گردید
 عزیز فاطمه از اسب سرنگون گردید
 بلند مرتبه شاهی ز صدر زین افتاد
 اگر غلط نکنم عرش بر زمین افتاد

مقبل شعرش را که می خواند می آید پایین و می گوید من هدیه ام را اول از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) گرفتم که گفت: «دیگر اسم تو را مقبل گذاشتم و مقبل یعنی خوشبخت و هر کس برای حسین من شعر بگوید، مقبل است؛ تو خوشبختی چون برای حسین من شعر سروده ای.»

بعد می گوید من هدیه ام را از حضرت زهرا (سلام الله علیها) گرفتم؛ مقبل هم شفا پیدا می کند و هم پس از آن ماجرا شعر می گوید و دیوان شعر ایشان موجود است.



داستان واقعی و آموزنده از رهایی یک دختر از نگاه های ناپاک حضرت علی (ع): زکات زیبایی، عفت و پاکدامنی است

خانوووووووم.... شماره بدم؟

خانوم خوشگلـه برسـونـمـت؟؟

خوشگلـه چـن لحـظـه از وقـتـتـو به مـا مـیـدی؟؟؟

اینـها جـمـلـاتـی بـود کـه دـخـتـر کـ در طـول مـسـیـر خـوا بـگـاه تا دـانـشـگـاه مـی شـنـید!
بـیـچـارـه اصـلا“ اهل این حـرفـهـا نـبـود... این قـضـیـه به شـدـت آزارش مـی دـاد
تا جـایی کـه چـند بار تـصـمـیم گـرفت بـی خـیـال دـرس و مـدـرک شـود و به
مـحـل زـنـد گـیـش باز گـرـدد.

...

روزی به امامزاده ی نزدیک دانشگاه رفت...

شاید می خواست گلـه کـند از وـضـعـیـت آن شـهـر لـعـتـی!....

دخترک وارد حیاط امامزاده شد... خسته... انگار فقط آمده بود گریه کند...
دردش گفتنی نبود!!!...

رفت و از روی آویز چادری برداشت و سر کرد... وارد حرم شد و کنار
ضریح نشست

زیر لب چیزی می گفت انگار!!! خدایا کمکم کن...

چند ساعت بعد، دختر که کنار ضریح خوابیده بود با صدای زنی بیدار شد...
خانوم! خانوم! پاشو سر راه نشستی! مردم می خوان زیارت کنن!!!

دخترک سراسیمه بلند شد و یادش افتاد که باید قبل از ساعت ۸ خود را به خوابگاه برساند...

به سرعت از آنجا خارج شد... وارد شهر شد...

اما... اما انگار چیزی شده بود... دیگر کسی او را بد نگاه نمی کرد!..

انگار محترم شده بود ...نگاه هوس آلودی تعقیبش نمی کرد!

احساس امنیت کرد... با خود گفت: مگه میشه انقد زود دعام مستجاب

شده باشه!!!! فکر کرد شاید اشتباه می کند!!! اما اینطور نبود!

یک لحظه به خود آمد...

دید چادر اما مزاده را سر جایش نگذاشته!...



دحوالارض چه روزی است؟



بیست و پنجم ذیقعدة، هم زمان با دحوالارض یعنی گسترش یافتن زمین است. از امیرالمومنین - علیه السلام - روایت شده است که فرمودند: «نخستین رحمتی که از آسمان به زمین نازل شد، در بیست و پنج ذی القعدة بود. کسی که در این روز روزه بگیرد و شبش را به عبادت بایستد، عبادت صد سال را که روزش را روزه و شبش را عبادت کرده است خواهد داشت»

همچنین در برخی از روایات این روز به عنوان روز قیام امام زمان مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) معرفی شده و خاتم المحدثین، شیخ عباس قمی (ره) روز دحوالارض را از چهار روز معروفی ذکر کرده که روزه آن ثواب هفتاد سال عبادت را دارد. بر این اساس، مطلب زیر را که سال گذشته به همین مناسبت منتشر شد، بازنشر می دهیم:

روز دحوالارض از روزهای پر برکت خدا برای بندگان سالک الی الله

در کتاب شریف «المراقبات» روایت است که امام رضا - علیه السلام - فرموده اند:

در شب بیست و پنجم ماه ذی القعدة حضرت ابراهیم (علیه السلام) و حضرت عیسی (علیه السلام) متولد شده اند.

در این روز، رسول خدا - صلی الله علیه و آله - به قصد حجۃ الوداع از مدینه با یکصد و چهار هزار یا یکصد و بیست و چهار هزار و حضرت فاطمه (علیه السلام) و تمامی اهل بیت خود از راه شجره

به مکه عزیمت نمودند.

توبه، استغفار، عبادت و شب زنده داری از اعمالی است که در شب دحو الارض سفارش و تأکید بسیاری برای انجام دادن آنها شده است.

شب و روز دحو الارض نمازها و ادعیه مخصوصی دارد که کیفیت آنها در کتاب مفاتیح الجنان مرحوم شیخ عباس قمی (ره) آمده است.

معنای دحو الارض

«دَحَو» به معنای گسترش است و برخی نیز آن را به معنای تکان دادن چیزی از محل اصلی اش تفسیر کرده اند. منظور از دحو الارض (گسترده شدن زمین) این است که در آغاز، تمام سطح زمین را آب های حاصل از باران های سیلابی نخستین فراگرفته بود. این آب ها، به تدریج در گودال های زمین جای گرفتند و خشکی ها از زیر آب سر بر آوردند و روز به روز گسترده تر شدند.

از سوی دیگر، زمین در آغاز به صورت پستی ها و بلندی ها یا شیب های تند و غیرقابل سکونت بود. بعدها باران های سیلابی مداوم باریدند، ارتفاعات زمین را شستند و دره ها گسترده شدند. اندک اندک زمین های مسطح و قابل استفاده برای زندگی انسان و کشت و زرع پدید آمد. مجموع این گسترده شدن، «دحو الارض» نام گذاری می شود.

برنامه های معنوی

زمین، گاهواره زندگی انسان و همه موجودات زنده است، که با تمام کوه ها، دریاها، درّه ها، جنگل ها، چشمه ها، رودخانه ها، معادن و منابع گرانبهایش، نشانه ای از نشانه های آفریدگار به شمار می آید که آن را گسترانیده است. روز دحو الارض - روز گسترش زمین - روز بسیار مبارکی است و آداب و اعمال ویژه ای دارد؛ از جمله :

- ۱- روزه داشتن که ثواب هفتاد سال عبادت را دارد.
- ۲- احیا و شب زنده داری شب دحوالارض که برابر با یک سال عبادت است.
- ۳- ذکر و دعا.
- ۴- انجام غسل به نیت روز دحوالارض و نماز مخصوص آن .

دحوالارض در قرآن

در قرآن کریم به دحوالارض اشاره شده است. خداوند در آیه ۳۰ سوره نازعات می فرماید: «و زمین را پس از آن (آفرینش آسمان و زمین) گسترش داد». بر پایه نظر بیشتر مفسران، منظور از «دَحِیها» در این آیه، همان دحوالارض است .

دعای روز دحوالأرض

یکی از برنامه های پیشنهادی در روز مبارک گسترده شدن زمین، خواندن دعای ویژه این روز است. در بخشی از این دعا، به مسأله دحوالأرض چنین اشاره شده است: «ای خدایی که خانه کعبه را گسترانیدی و دانه را شکافتی و سختی را برطرف ساختی، از تو می خواهم در این روز از روزهایت که حق آن را بزرگ نمودی، هر گرفتاری و مشکلی را برطرف سازی.»»

ذیقعه؛ ماه حرام

ماه ذیقعه اولین ماه از ماه های حرام است. ماه های حرام زمان هایی هستند که جنگ در آنها ممنوع بوده و احکام ویژه ای نیز از جهت شرعی و فقهی دارند.

اما استفاده اخلاقی و تربیتی که از این حکم می توان کرد، این است که: «اگر جنگ و نزاع میان مردمان در این ماه حرام شده است» حتما منازعه و محاربه با خداوند باید بیشتر مورد نفرت قرار گیرد؛ بنابراین، شایسته است انسان مومن در این ماه ها بیشتر به فکر باشد تا اندیشه و اعضای او با گناه و معصیت، به مخالفت با خداوند برنخیزد.

مناسبت های دیگر این روز

گذشته از واقعه دحوالارض، رویدادهای دیگری نیز در این روز رخ داده اند که اهمیت آن را دوچندان کرده اند؛ از جمله:

- میلاد ابوالانبياء حضرت ابراهيم على نبينا و آله و عليه السلام.
- میلاد حضرت عیسی مسیح - عليه السلام.
- خروج رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - از مدینه به همراه هزاران حاجی به سوی مکه، به قصد حجۃ الوداع. در این سفر وجود مقدس امیرالمؤمنین و حضرت زهرا - سلام الله علیهما - و نیز همه همسران و بسیاری از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز ایشان را همراهی می کردند.
- در روایتی نیز آمده است که حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در همین روز قیام خواهد کرد .
- زیارت حضرت امام رضا - عليه السلام - بهترین و با فضیلت ترین عمل مستحبی این روز است .



در قرائت قرآن مجید

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : ان هذه القلوب لتصدى كما يصدى الحديد و ان جلاها قرائة القرآن.

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: به درستی که این قلبها زنگار می گیرد و آلوده می شود در اثر معاصی و آنچه آنها را جلا می دهد و چرکها را برطرف می کند قرائت قرآن مجید است.

و قال ابن عباس : قارى القرآن التابع له لا يضل فى الدنيا و لا يشقى فى الآخرة.

ابن عباس گفته : کسی که قرآن را قرائت کند و احکام و دستورات آن را متابعت نماید در دنیا به گمراهی و در آخرت به شقاوت مبتلا نخواهد شد.

و قال : ينبغى لحامل القرآن ان يعرف بليله اذ الناس نائمون و بنهاره اذ الناس غافلون و ببكائه اذ الناس ضاحكون و بورعه اذ الناس يطعمون و بخشوعه اذ الناس يمرحون و بحزنه اذ الناس يفرحون و بصمته اذ الناس يخوضون.

و فرموده است : سزاوار است حامل قرآن به شب زنده داری اش شناخته شود هنگامی که مردم در خوابند و به اذکار روزانه اش معروف باشد وقتی که مردم در غفلتند و به کارهای دنیا مشغول هستند و به گریه مشغول باشد وقتی که مردم می خندند و خودداری از گناه کند وقتی که مردم به عیش و عشرت مشغولند و خاضع و خاشع باشد وقتی که مردم به کبر و خودبینی و عجب مشغولند و در حال فرح و خوشنودی مردم او محزون و غمگین باشد. و در وقتی که مردم به بیهوده گویی مشغولند او ساکت باشد.

و قال النبى صلى الله عليه وآله القرآن على خمسة حلال و حرام و محكم و متشابه و امثال فاعملوا بالحلال و اجتنبوا الحرام و اتبعوا المحكم و آمنوا بالمتشابه و اعتبروا بالامثال و ما آمن بالقرآن من استحل محارمه و شر الناس من يقرء القرآن و لا يرعى عن شى به.

پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: آیات کریمه قرآن به پنج قسم تقسیم می گردد: حلال ، حرام ، محکم ، متشابه و امثال . پس به حلال آن عمل کنید، و از حرام آن اجتناب نمایید. پیرو محکم آن باشید، به متشابه آن ایمان بیاورید و از مثالهای آن عبرت بگیرید. و هر کس حرام قرآن را حلال بداند به قرآن ایمان نیاورده است . و بدترین مردم آن کس است که قرآن را بخواند و مراعات احکام آن را ننماید.

قال جعفر بن محمد عليه السلام في قوله تعالى : الذين اتيناهم الكتاب يتلونه حق تلاوته قال يرتلون آياته و يتفقهون فيه و يعملون باحكامه و يرجون وعده و يخافون وعيده و يعتبرون بقصصه و ياءتمرون باوامره و يتناهون عن نواهيه ، ما هو و الله حفظ آياته و درس حروفه و تلاوة سورة و درس اعشاره و اخمسه حفظوا حروفه و اضاعوا حدوده و انما هو تدبر آياته و العمل باحكامه . قال الله تعالى : كتاب انزلناه اليك مبارك ليدبروا آياته .

حضرت امام جعفر صادق عليه السلام در اين آيه كريمه : كسانی كه كتاب را به آنها داديم آن را تلاوت می كنند حق تلاوت آن ، فرمود: مراد اين است كه آيات آن را صحيح می خوانند و مراعات وقف و وصل و ساير آداب قرائت را می نمايند. و در معانی آن دقت می كنند و به احكام آن عمل می كنند. و به وعده های آن امیدوارند و از وعيدهای آن می ترسند. از قصه های آن عبرت می گیرند. و به آنچه امر شده در آن می پذیرند و از آنچه نهی شده در آن باز می ایستند. و به خدا قسم مراد حفظ آيات آن و درس حروف آن نيست و خواندن سوره های آن و درس ده قسمت و پنج قسمت آن منظور نيست ، حروف آن را حفظ می كنند و حدود آن را ضايع می كنند. و جز اين نيست كه مراد تدبر در آيات آن است و عمل كردن به احكام آن . خدا می فرمايد: كتابی به سوی تو نازل كرديم كه دارای برکت است تا در آيات آن دقت كنند.

و اعلموا رحمكم الله ان سبيل الله سبيل واحد و جماعها الهدى و مصير العالم العامل بها الجنة و المخالف لها النار و انما الايمان ليس بالتمنى و لكن ما ثبت فى القلب و عملت و الجوارح و صدقته الاعمال الصالحة و اليوم فقد ظهر الجفا و قل الوفا و تركت السنة و ظهرت البدعة و تواخى الناس على الفجور ذهب منهم الحياء و زالت المعرفة و بقيت الجهالة ما ترى الا مترفا صاحب دنيا لها يرضى و لها يغضب و عليها يقاتل ذهب الصالحون و بقيت ثقالة الشعير و حثالة التمر.

خدا شما را رحمت كند بدانيد كه راه خدا يکى است و جميع آن هدايت است و بازگشت عالمی كه به علمش عمل كند بهشت است و مخالف آن در آتش است . همانا ايمان به آرزو نيست ليكن چيزی است كه در قلب ثابت باشد و اعضاء و جوارح به آن عمل كند و اعمال صالح آن ايمان قلبی را تصديق نمايد. و امروز جفا و ستم ظاهر شده است و وفا كم شده است . و سنت ترك شده و بدعت

ظاهر گردیده ، و برادری مردم بر فسق و فجور است . و حیا از آنها رفته و معرفت برطرف گردیده و جهالت باقی مانده . نمی بینی مگر مترف صاحب دنیا که برای دنیا راضی می شود و برای آن به غضب می آید و برای آن می جنگد . صالحان و نیکان رفتند و کسانی باقی ماندند که به منزله کاه جو و سفال خرما می باشند .

و قال الحسن عليه السلام ما بقى فى الدنيا بقيه غير هذا القرآن فاتخذوه اماما يدلکم على هديکم و ان احق الناس بالقرآن من عمل به و ان لم يحفظه و ابعدهم منه من لم يعمل به و ان كان يقرءه و قال من قال فى القرآن براءيه فاصاب فقد اخطا .

حضرت امام حسن عليه السلام فرمود: در دنیا غیر از این قرآن کریم باقی نمانده ، پس او را پیشوای خود قرار دهید تا شما را به راه نجات هدایت کند . و به درستی که سزاوارترین مردم به قرآن کسی است که به آن عمل کند گرچه آن را حفظ نکرده باشد . و دورترین مردم از قرآن کسی است که به آن عمل نکند گرچه آن را قرائت کند . و فرمود: هر کس در قرآن به راءى خود بگوید و مطابق واقع هم گفته باشد خطا کرده ، چون مأموریم حقایق قرآن را به وسیله خاندان پیغمبر صلوات الله عليهم اجمعين یاد بگیریم و بگوییم .

و قال : ان هذا القرآن يجيىء يوم القيمة قاعدا و سائقا يقود قوما الى الجنة احلوا حلاله و حرموا حرامه و آمنوا بمتشابهه و يسوق قوما الى النار ضيعوا حدوده و احكامه و استحلوا محارمه .

فرمود: این قرآن در روز قیامت می آید در حالتی که قاعد و سائق است مردمی را به سوی بهشت رهبری می کند و آنها کسانی هستند که حلال آن را حلال و حرام آن را حرام دانسته اند و به متشابهات آن ایمان آورده اند . و کسانی را به سوی آتش سوق می دهد که حدود آن را ضایع کرده اند و احکام آن را مراعات ننموده اند و حرامهای آن را حلال دانسته اند .

و قال صلى الله عليه و آله : رتلوا القرآن و لا تشروه نشرًا و لا تهذوه هذاء الشعر قفوا عند عجائبه و حرکوا به القلوب و لا یکن هم احدکم آخر السورة .

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: قرآن را با تاعنی بخوانید و کلمات آن را از یکدیگر جدا کنید و آن را متفرق و پراکنده و غیر مربوط به یکدیگر به زبان نیاورید و مانند خواندن شعر آن را نخوانید. در نزد عجائب آن توقف کنید و قلبها را به وسیله قرآن تکان دهید و همت شما آخر سوره نباشد که کوشش کنید هر چه زودتر سوره تمام شود.

و خطب صلی الله علیه و آله و قال : لا خیر فی العیش الا لعالم ناطق او مستمع واع ایها الناس انکم فی زمان هدنة و ان السیر بکم سریع و قد راء یتیم اللیل و النهار یبلیان کل جدید و یقربان کل بعید و یاءتیان بکل موعود. فقال له المقداد یا نبی الله و ما الهدنة فقال دار بلاء و انقطاع فاذا التبت علیکم الامور کقطع اللیل المظلم فعلیکم بالقرآن فانه شافع مشفع و شاهد مصدق من جعله امامه قاده الی الجنة و من جعله خلفه ساقه الی النار و هوا وضح دلیل الی خیر سبیل خیر ظاهره حکم و باطنه علم لا تحصی عجائبه و لا تنقضی غرائب و هو حبل الله المتین و صراطه المستقیم من قال به صدق و من حکم به عدل و من عمل به فاز فان المؤمن الذی یقرء القرآن کالاءترجة طعمها طیب و ریحها طیب و ان الکافر کالحنظلة طعمها مر و رائحتها کریهة

حضرت رسول صلی الله علیه و آله خطبه خواند و فرمود : خیر و خوبی در زندگی نیست مگر برای عالمی که زبان گوینده داشته باشد و علم خود را به دیگران برساند یا شنونده ای که ظرفیت قبول و حفظ علم را داشته باشد. ای مردم شما در زمان هدنه هستید و با سرعت سیر می کنید. و به تحقیق می بینید شب و روز را که هر تازہ ای را کهنه می کنند و هر دوری را نزدیک می کنند و هر چه را که وعده داده شده می آورند. پس مقدمات خدمت آن حضرت عرض کرد یا رسول الله هدنه چیست ؟ حضرت فرمود: خانه بلا و جدا شدن است . پس وقتی که امور بر شما پوشیده شد مانند قطعه های شب تاریک پس بر شما باد به قرآن چون که آن شفاعت کننده ای است که شفاعت او قبول خواهد شد. و شهادت دهنده ای است که شهادت او را تصدیق می کنند و به صدق و راستی شهادت او ترتیب اثر داده خواهد شد. کسی که قرآن را پیشاپیش خود قرار دهد و پیرو او باشد او را به بهشت رهبری می کند. و کسی که او را پشت سر خود قرار دهد و از او پیشی بگیرد او را به سوی آتش می برد و او دلیل واضحی است برای راهنمایی به

سوی بهترین راهها. ظاهر آن حکم است و باطن آن علم است. عجایب آن به حساب نمی آید و غرائب و معجزات آن تمام نمی شود. و اوست ریسمان محکم الهی که هر کس به آن چنگ زند نجات خواهد یافت. و راه راستی است که هر کس آن را پیماید به منزل حقیقی خواهد رسید. کسی که گفتارش به آن متکی باشد به راستی گفتار موصوف است و کسی که حکم کردن خود را مبنی بر آن قرار دهد به عدالت حکم کرده. و آن کس که به آن عمل کند رستگار گردد. پس به تحقیق مؤمنی که قرآن می خواند مانند ترنج است که طعم و بوی آن نیکو است و کافر مانند حنظل است که طعم او تلخ است و بوی آن مکروه طبع است.

و قال صلی الله علیه و آله : الا ادلکم علی اکسل الناس و ابخل الناس و اسرق الناس و اعجز الناس و اجفی الناس قالوا بلی یا رسول الله فقال اکسل الناس عبد صحیح فارغ لا یدکر الله بشفۃ و لا لسان . و ابخل الناس رجل اجتاز علی مسلم فلم یسلم علیه . و اما اسرق الناس فرجل یسرق من صلوته یلف کما یلف الثوب الخلق فتضرب بها وجهه . و اجفی الناس رجل ذکرت بین یدیه فلم یصل علی . و اعجز الناس من عجز عن الدعاء .

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا دلالت نکنم شما را بر کسل ترین مردم و بخیل ترین مردم و دزدترین مردم و عاجزترین مردم و جفاکارترین مردم! عرض کردند: بلی یا رسول الله. فرمود: کسل ترین مردم بنده ای است که صحیح باشد و از مشاغل فراغت داشته باشد و ذکر خدا را به لب و زبان نگوید. و بخیل ترین مردم کسی است که بر مسلمانی عبور کند و بر او سلام نکند. و اما دزدترین مردم مردی است که از نماز خود بدزدد و ناقص به جا آورد. آن نماز پیچیده می شود مانند جامه کهنه و به صورت او زده می شود. و جفاکارترین مردم مردی است که من در نزد او یاد شوم و بر من صلوات نفرستد. و عاجزترین مردم کسی است که از دعا عاجز باشد.

إِنْ تَضُرُّكَ نِصْرُكُمْ وَثَبَّتْ أقدامُكُمْ

در گناه گم شد، دوباره توبه دلم



دوباره توبه ی دل در گناه ها گم شد،
عدد به اوج رسید این گناهِ چندم شد ؟
طلوع کرد دوباره قنوتِ دل اما
قنوت ها همه سهمِ دعایِ مردم شد
دلم گرفته و بغضم دچار خلسه ی غم
دلم خزان شد و یکباره فصل سوم شد
نشسته است دلم رو به روی قبله ی تو
و ربنا ی عنایت پر از تکلم شد
میانِ حجمِ دو دست و دو چشمِ من دریا
و اشک های نیایش پر از تلاطم شد
دو رود از غزلِ چشم ها نمایان شد
دوباره ماهیِ قلبم پر از ترنم شد
دقایقی سپری شد تهی شدم انگار
دوباره خشکی آن رودها تجسم شد
دوباره توبه و عجز و خدای من گفتن
دوباره سجده ی شرم پر از تبسم شد

در محضر حضرت آیت الله بهجت (ره)

حضرت آیت الله العظمی محمدتقی بهجت در سال ۱۲۹۵ خورشیدی در شهر فومن (از شهرستان های استان گیلان) به دنیا آمد. پدر ایشان کربلایی محمود کشاورزی ساده و مومنی بود که برای اهل بیت علیهم السلام هم شعر میسرود و مادرشان هم زن مومنه ای بود که در ۱۶ ماهگی آیت الله بهجت در سن ۲۸ سالگی درگذشت و حضرت آیت الله بهجت بدین صورت از داشتن مادر محروم شد و تحت تربیت پدر قرار گرفت.



خانه ی پدری ایشان



کربلایی محمود بهجت پدر آیت الله بهجت

ایشان چون در نزدیکی شهادت امام محمدتقی علیه سلام پا به عرصه ی وجود گذاشت به همین خاطر پدرشان (کربلایی محمود) نام ایشان را محمدتقی گذاشت.

(البته در مورد ولادت ایشان قیل از تولد نقل قول هایی هست که پدر ایشان خوابی در نوجوانی میبیند ولی من به خاطر اختصار این نوشتار از نوشتن این نقل قول ها خودداری میکنم و فقط سعی در مصور بودن زندگی نامه ایشان دارم)

ایشان از سن ۷ سالگی به تحصیل در مکتب خانه مشغول میشوند و در سن ۱۴ سالگی به صلاحدید پدر برای ادامه تحصیل وارد حوزه علمیه و پس از خواندن مقدمات عربی به کربلا سفر کرده تا در آنجا ادامه تحصیل کنند.



آیت الله بهجت در سنین نوجوانی

۴ سال در کربلا به تحصیل مقدمات و سطح مشغول میشوند و پس از آن برای خواندن دروس خارج فقه و اصول به حوزه نجف اشرف وارد میشوند و در مدت ۱۰ سال از اساتید به نام و مشهور آنجا کسب فیض میکنند.



آیت الله بهجت در سنین جوانی



آیت الله بهجت در سنین جوانی

اساتید ایشان در حوزه های کربلا و نجف آیات اعظام حاج شیخ مرتضی طالقانی، حاج سید هادی میلانی، حاج شیخ ابوالقاسم خویی، سید ابوالحسن اصفهانی، آقا ضیاء عراقی، میرزای نائینی، حاج شیخ محمد حسین غروی اصفهانی معروف به کمپانی و حاج شیخ محمد کاظم شیرازی رحمه الله علیهم بودند. ایشان از همان سال های اولیه طلبگی به ریاضت نفس هم میپردازند و در همین راستا از درس استاد خویش جناب آیت الله سید علی آقا قاضی استفاده میکنند.



آیت الله سید علی آقا قاضی استاد عرفان آیت الله بهجت

ایشان پس از حدود ۱۶ سال دوری از وطن در سن ۳۰ سالگی که به درجه ی اجتهاد رسیده اند به شهر خودشان برمیگردند و ازدواج کرده و حاصل ازدواج ایشان ۳ فرزند پسر است. در همان سال ها در حوزه علمیه قم احساس نیاز میکنند و برای تربیت شاگرد و تدریس به شهر مقدس قم سفر کرده و تا آخر عمر شریفشان در آنجا سکونت کردند.

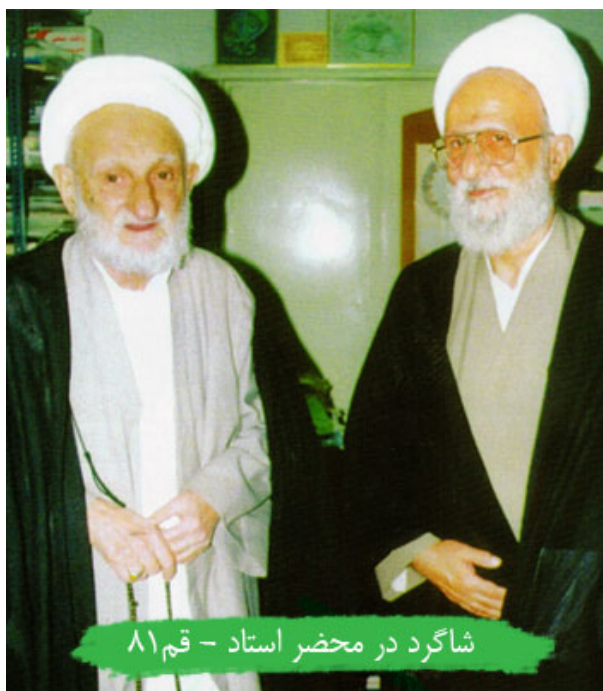


آیت الله بهجت در کنار فرزندشان حجت الاسلام علی بهجت

ایشان از همان ابتدای ورود به حوزه علمیه قم به تدریس دروس سطح و سپس خارج فقه
میپزدانند و امام جماعت مسجد فاطمیه سلام الله علیها (واقع در بازار گذر خان در خیابان
ارم) بودند که هم اکنون آیت الله محفوظی رییس دفترشان در آنجا به امامت جماعت
مشغولند.



آیت الله بهجت در حال تدریس درس خارج فقه (مسجد فاطمیه)



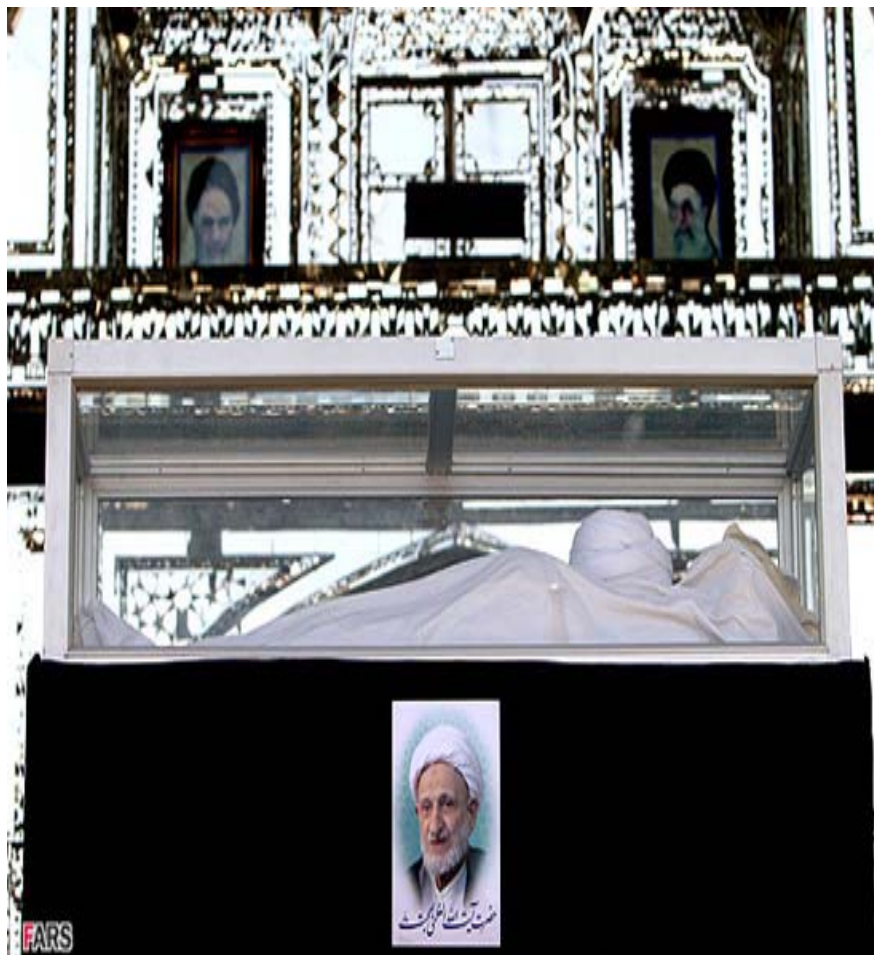
شاگرد در محضر استاد - قم ۸۱

آیت الله بهجت در کنار آیت الله مصباح یزدی



آیت الله بهجت در کنار آیت الله محفوظی

حضرت آیت الله العظمی محمدتقی بهجت در روز یکشنبه ۲۶ اردیبهشت سال ۱۳۸۸ در شهر قم درگذشت و در روز ۲۸ اردیبهشت با تشییع جنازه میلیونی در حرم حضرت فاطمه معصومه در مسجد بالاسر به خاک سپرده میشوند.



شب وداع با آیت الله بهجت قم حرم حضرت معصومه ایوان آینه



نماز میت آیت الله بهجت به امامت آیت الله جوادی آملی



آخرین عکس از آیت الله بهجت در قبر

A portrait of Ayatollah Khamenei, the Supreme Leader of Iran. He is an elderly man with a long white beard and mustache, wearing a white turban and a dark robe over a light blue shirt. He is resting his chin on his right hand, looking directly at the camera with a serious expression. The background is a plain, light-colored wall.

وَقُلْ إِنِّي خَشِيتُ الْمَوْلُودَ إِذَا سَلَكَ السُّبُلَ

در هر وضعیت روحی چه چیزی باید بخوریم

وقتی حال تان خوب است برای تداوم این حس خوب چه می کنید؟ وقتی ناراحت و افسرده هستید، برای خداحافظی با این حال چه کاری انجام می دهید؟ انسان ها به شیوه های مختلف شادی خود را دنبالدار و غم خود را کوتاه می کنند اما یکی از شیوه های مشترک بین آنها برای تداوم یا قطع، حس غذا خوردن است. حتما برای شما هم پیش آمده که در زمان خوشحالی یا ناراحتی بی اختیار سراغ یخچال یا خوراکی های روی میز بروید، ولی می دانید که بهتر است که در این زمان ها چه چیزی بخورید یا بیاشامید؟ «دکتر کارالوئیس»، متخصص تغذیه بالینی می گوید: «مواد غذایی و نوشیدنی ها عناصری را که بدن ما به آنها نیاز دارد به آن می رسانند، اما این مواد غذایی روی روحیه و خلق و خوی ما هم تاثیر می گذارند. برای مثال مواد خوراکی که به طور آهسته و دائم قند خون را بالا ببرند می توانند خلق و خوی ما را متعادل کنند.» در زیر، ما فهرستی از مواد غذایی که می توانند به بهتر شدن حال شما کمک کنند را ارائه می دهیم تا از آنها استفاده کنید.



سفره های انرژی زا

• اگر احساس خستگی می کنید...

زمانی که سطح انرژی تان کاهش می یابد و احساس خستگی و خواب آلودگی می کنید احتمالا یکی از واکنش های تان این است که سراغ قهوه یا شکلات ها بروید و سطح کافئین خون خودتان را بالا ببرید اما بالا رفتن سریع کافئین و قند خون و سپس پایین آمدن سریع سطح آنها انتخاب خیلی خوبی نیست. دکتر لوئیس می گوید:

«موادی که به آهستگی قند خون را بالا ببرند، یعنی غذاهایی که اصطلاحاً **GI** پایینی دارند بهترین مواد غذایی برای این مقاطع زمانی هستند. برای مثال غلات کامل و نان های غلات، برنج با سماتی، پاستا و خوراکی هایی مثل فرنی و میوه های خشک از این گروه هستند. کم بودن میزان آهن خون و کم بودن میزان آهن در رژیم غذایی می تواند یکی از علت های

خستگی مزمن باشد. برای همین بهتر است اگر دچار این مشکل هستید غذاهای غنی از آهن مثل گوشت قرمز، ماهی، غلات و صیفی جات را بخورید. در ضمن هرگز از خوراکی‌هایی که قند افزودنی مصنوعی دارند استفاده نکنید.»



خوش اخلاق شوید، آن هم خیلی

• اگر بی حوصله هستید و خلق و خوی تان ناراحت است

روحیه پایین و بی حوصله بودن علت‌های زیادی دارد، از استرس و اضطراب گرفته تا برهم خوردن تعادل هورمونی در بدن و البته وقایع و اتفاق‌های نگران‌کننده. در این مواقع باید به پزشکان متخصص مراجعه کنید تا مشکل اصلی را برطرف کنند ولی یادتان باشد که رژیم غذایی شما هم نقش مهمی در این میان بازی می‌کند. «دکتر سراول آگانیکا»، فوق تخصص داخلی در بیمارستان «جان‌هاپکینز» که در زمینه تغذیه بیماران بستری تحقیقات زیادی انجام داده است می‌گوید: «مطالعات ما نشان داده، غذاهای غنی از آمینو اسید موسوم به ترپیتوفان می‌توانند باعث بالا رفتن روحیه و خلق و خوی شود. این ماده در بدن به سروتونین بدل می‌شود که این هورمون را هورمون «حال خوب» می‌نامند. برای آن که اثرات مفید این ماده را بیشتر کنید، می‌توانید غذاهای غنی از پروتئین را با کربوهیدرات‌ها بخورید. بهترین مواد غذایی عبارتند از گوشت مرغ، ماهی، تخم مرغ، لبنیات، مغزها و برخی از غلات. در ضمن در مورد مکمل‌ها هم می‌توان از آهن، ویتامین‌های خانواده B، فولات و همچنین سلنیوم هم به بهتر شدن روحیه نام برد.



بشقاب‌های شادی‌زا

• اگر غمگین هستید

برای همه انسان‌ها پیش می‌آید که روزهایی غمگین و ناراحت را تجربه کنند. در این روزها می‌توانید با خوردن غذاهای غنی از امگا ۳ مثل ماهی‌هایی چون سالمون، ماهی تن و ساردین حال خودتان را خوب کنید. دکتر لوئیس می‌گوید: «فولات که در سبزی‌های سبزرنگ و میوه‌های زرد و نارنجی پیدا می‌شود، مثل سلنیوم که در برخی مغزها و گوشت قرمز یافت می‌شود هم می‌توانند غم را از شما دور کنند. در ضمن یادتان باشد وقتی که غمگین هستید تا می‌توانید آب و سایر نوشیدنی‌ها را بخورید تا آب بدن‌تان کاهش نیابد. با کم کردن مصرف کافئین و نوشیدن ۸ لیوان آب طی روز، قطعاً حال‌تان کمی بهتر خواهد شد. ورزش کردن حتی ورزش سبک هم می‌تواند سطح آندروفین‌ها در بدن‌تان را بالا ببرد و باعث شود احساس کنید حال‌تان بهتر شده است.»



اضطراب را فراموش کنید

• اگر اضطراب و استرس دارید

این حالت به خصوص در زنان و خانم‌های جوان خیلی شایع است، بسیاری از خانم‌های جوان ترجیح می‌دهند، در مورد استرس‌ها و اضطراب‌های خود حرفی نزنند اما واقعیت این است که آن‌ها می‌توانند خیلی راحت به خودشان کمک کنند. دکتر آکانیکا می‌گوید: «داشتن یک برنامه غذایی خوب و گنجاندن تمام گروه‌های غذایی در یک رژیم غذایی مناسب، می‌تواند باعث کاهش اضطراب شود. اگر احساس اضطراب در روزهای اخیر شما را اذیت کرده می‌توانید با گنجاندن انواع غلات، کربوهیدرات‌ها، پروتئین‌ها و نیز میوه‌ها و سبزی‌ها اضطراب خودتان را کاهش دهید. متخصصان تغذیه همچنین می‌گویند، میوه‌های غنی از ویتامین C مثل توت‌فرنگی، بلوبری، کیوی و البته مرکبات هم تأثیرات مثبتی در کاهش دادن یا برطرف کردن اضطراب‌ها دارند.»



• اگر دل تان می خواهد دقیق تر و موفق تر باشید

اوقاتی در زندگی وجود دارد که در آن ها نیاز است توان ذهنی شما بالا باشد و شما بتوانید بهتر، سنجیده تر و دقیق تر فکر کنید و تصمیم بگیرید. در این مواقع سفره شما می تواند به شما کمک کرده و شما را در این مقاطع حساس یاری کند. برای مثال خوردن ماهی های چرب می تواند یک راه عالی باشد. مطالعات متعددی نشان داده، خوردن این ماهی ها می تواند عملکرد ذهنی و سطح تمرکز فکری را به طرز قابل توجهی افزایش دهد. در همین حال مطالعات انجام گرفته در آسیا هم نشان می دهد، خوردن عصاره درخت «چهل سکه» می تواند جریان خون مغزی را افزایش دهد و در نتیجه باعث بهبود عملکرد ذهن شود. در نهایت هم این که چای سبز می تواند به تنظیم قند خون کمک کند و این می تواند به شما در تمرکز و داشتن آرامش لازم برای انجام فعالیت های مغزی یاری رساند.



وقتی عصبانی هستید این ها را نخورید

• اگر عصبی هستید

اگر در حال تجربه کردن یک دوران سخت هستید و مثلاً احساس می کنید آستانه تحمل شما پایین آمده است؛ احتمالاً دوره های عصبانیت و خشم راهم تجربه می کنید. در این مقطع بهتر است از برخی خوردنی ها و نوشیدنی ها دوری کنید. دکتر لوئیس این توصیه را برای شما دارد: «سعی کنید مصرف چای و قهوه خودتان را کاهش دهید، همین طور سعی کنید از نوشیدن نوشیدنی هایی که قند زیاد دارند و زیادی شیرین هستند خودداری کنید. در عوض می توانید از چای های بابونه معطر و نیز دمنوش گل سرخ استفاده کنید که هر ۲ خاصیت آرامش بخش دارند. در زمان هایی که احساس عصبی بودن دارید باید مواظب میزان کافئین که وارد بدن تان می کنید باشید. بهتر است در این زمان مصرف کافئین را به حداقل برسانید و به جای آن آب بنوشید و کمی هم مغز دانه بخورید. در ضمن اگر مواد شیرین در رژیم غذایی معمول شما جای ثابتی دارند بهتر است آن ها را با غلات و پروتئین ها جایگزین کنید، مثلاً برای ناهار، ساندویچ مرغ که با نان جو درست شده میل کنید.»



این غذاها شما را شجاع می کند

• اگر همیشه احساس ترس می کنید

نترسید، اصلاً نترسید، ترسیدن اصلاً عجیب نیست، ترس یک واکنش طبیعی است که همه انسان ها گاهی با آن روبه رو می شوند، اما اگر زیادی ترسو شده اید می توانید با داشتن رژیم غذایی غنی از فولات به خودتان کمک کنید. بی قراری، احساس ترس، گنجی و خستگی همگی می توانند ناشی از کمبود فولات در بدن باشند، برای کمک به خودتان در این مواقع جگر، سبزی هایی مثل کاهو، کلم و عدس بخورید.



اگر می خواهید عاشق بمانید

• اگر دل تان می خواهد احساس عاشقانه تان دوام بیاورد

شاید این یکی برای شما عجیب باشد، اما اگر در حال تجربه یک عشق سوزان هستید و دوست دارید این لذت شیرین بیشتر همراه شما باشد، می توانید از غذاهایی استفاده کنید که در خود روی دارند. در واقع محققان تغذیه می گویند، غذاهای حاوی روی باعث می شود، افراد هم بیشتر از خودشان خوششان بیاید و هم از محبوب شان، ولی کدام غذاها غنی از روی هستند؟ گوشت قرمز، حبوبات، صیفی جات، جگر و صدف دریایی غذاهایی غنی از روی هستند.



در هنگام غذا خوردن به موارد ده گانه زیر توجه کنید



قبل از غذا، سالاد بخوریم یا بعد آن؟ زمان غذا خوردن آب بخوریم، یا نخوریم؟ مصرف میوه پس از صرف غذا، به هضم غذا کمک می کند یا عکس آن، باعث سوء هاضمه می شود؟

پرسش‌هایی مثل این‌ها، سال‌هاست که در ذهن همه چرخ می‌خورد و تا امروز هم برای خیلی از آن‌ها جواب دقیق، روشن و فراگیری پیدا نشده، البته نه برای همه. خیلی از این پرسش‌ها هستند که پاسخ علمی برای آن‌ها وجود دارد، اما خیلی‌ها هم چنان همان جواب‌های غیرعلمی غلط را در ذهن دارند و جالب این‌که مرتب هم به این و آن توصیه می‌کنند. در هنگام غذا خوردن به موارد ده گانه زیر توجه کنید:

• نوشیدن آب

نوشیدن آب بلافاصله پس از صرف غذا، موجب رقیق شدن شیر معده می شود و اثر آنزیم های هضمی را به تعویق می اندازد؛ به این ترتیب در هضم غذا اختلال ایجاد می شود. بنابراین بهتر است مصرف آب، هنگام غذا به حداقل برسد و این عمل یک تا دو ساعت قبل و یا بعد از صرف غذا انجام شود. گفتن این نکته هم ضروری است که نوشیدن آب قبل از غذا، باعث تحریک اشتها می شود.

• پیاده روی آهسته

حرکت و تغذیه مناسب دو روی سکه هستند؛ حرکت، قبل از غذا اشتها آور است و حرکت آهسته، چند دقیقه پس از صرف غذا، باعث سهولت عمل معده می شود؛ به طوری که احساس سنگینی و حتی اشکال در تنفس ناشی از سنگینی معده را از بین می برد. هم چنین پیاده روی به خصوص به خانم هایی که دردهای استخوانی در ناحیه پا دارند و یا از پوکی استخوان در هراس اند بسیار توصیه می شود.

• سیگار کشیدن

کشیدن سیگار پس از صرف غذا، امکان ابتلا به سرطان را افزایش می دهد؛ چون معلوم شده که سیگار خطر رفلاکس یا بازگشت محتویات معده به مری را بالا می برد و رفلاکس هم در دراز مدت، خطر سرطان را بالا می برد. البته فراموش نکنید که سیگار نه تنها پس از صرف غذا، بلکه در همه حال سرطان زاست.

• خوردن میوه

با توجه به این که بعد از غذا خوردن، معده پر و سنگین است، خوردن میوه به این سنگینی دامن می زند و در عمل هضم، مشکل ایجاد می کند و بهتر است یک تا دو ساعت پس از صرف غذا باشد. البته برخی افراد، به علت حساسیت نداشتن گیرنده های انسولین، پر خوری یا تحریک پذیری پانکراس، بعد از خوردن غذا تمایل به مصرف ماده شیرین دارند، که تنها به این افراد توصیه می شود بعد از صرف غذا، به جای مصرف شیرینی، مربا و... از میوه استفاده کنند. در ضمن خوردن میوه و یا ساندویچ های سبک، به مقدار کم در میان وعده ها، باعث کاهش ولع افراد برای وعده بعد می شود، از افت فشارخون و خستگی زودهنگام، جلوگیری

می کند و به این ترتیب قدرت فکر و کار را افزایش می دهد و از رفتارهای تنش زای فرد با دیگران جلوگیری می شود.

• نوشیدن چای

چای دارای تانن است و باعث جلوگیری از جذب آهن می شود. بهتر است خانم ها و کودکان، تا دو ساعت پس از صرف غذا، چای ننوشند. البته مصرف آن بلافاصله بعد از غذا، در آقایان که عمدتاً آهن خون آن ها زیاد است، مشکلی ایجاد نمی کند.

• محکم بستن کمر بند

بستن کمر بند در حین صرف غذا و پس از آن باعث می شود گردش خون با مشکل انجام شود؛ البته این هشدار شامل حال تمام افراد نمی شود، ما به برخی مراجعان خود توصیه می کنیم قبل از غذا، برای کم خوری، کمر بند خود را محکم کنند.

• استحمام

تحقیقات نشان داده است رفتن به حمام با معده پر، باعث ایجاد استرس و اختلالاتی در خون رسانی به قلب و مغز می شود.

• استفاده کردن از دسر

دسر ها مقدار زیادی انرژی دارند و در صورت استفاده، علاوه بر آن که موجب ایجاد فشار به قلب و عروق می شوند، این انرژی دریافتی به صورت چاقی ظاهر می شود و همان گونه که می دانیم، چاقی عامل بیماری های متعدد است.

• خوابیدن

به افرادی که زمینه رفلاکس (بازگشت اسید معده) دارند، توصیه می شود بلافاصله پس از صرف غذا، دراز نکشند؛ زیرا این عامل باعث برگشت محتویات معده که اسیدی هستند، به طرف مری و ایجاد التهاب مری می شود. در برخی موارد نیز احتمال ورود غذا به ریه را امکان پذیر می کند. این نکته را نیز باید در نظر داشت که بعد از صرف غذا، چند دقیقه

استراحت به معده کمک زیادی می کند، اما این استراحت نباید به صورت دراز کشیدن باشد.

● سالاد

مصرف سالاد، بعد یا قبل یا زمان غذا خوردن، توصیه می شود، اما بهتر است قبل از غذا باشد که هم از پرخوری جلوگیری می کند و هم محتوای فیبر آن برای حرکت درست روده ها مفید است. اگر مصرف سالاد به بعد از غذا موکول شود، ممکن است دیگر جایی برای آن باقی نماند، یا این که باعث گشاد شدن بیش از حد معده شود.



درمان بی رغبتی به نماز!!



بنده قبلا گه دقیقه ای نماز دیر می شد عصبانی می شدم. ولی مدتی است که تعصبم به نماز کم شده چند ماه است که نماز صبح را قضا میخوانم هیچی، کم کم تمام نمازهایم با بی میل و رغبتی و قضا میخوانم باید چیکار کنم تا از این ضلالت در پیام؟

انسان برای انجام هر کاری نیاز به انگیزه درونی یا بیرونی و انگیزه مادی یا معنوی دارد و منشأ انگیزه های درونی نیازهای زیستی یا نیازهای معنوی و متعالی است. چرا ما هر روز خوردن صبحانه و نهار و شام را تکرار می کنیم و هیچگاه نمی گوئیم من از خوردن نهار خسته شدم بلکه با فرا رسیدن وقت نهار احساس می کنیم یک عامل درونی ما را به طرف غذا سوق می دهد و اگر چند ساعتی به تأخیر بیفتد اوقات مان تلخ می شود و ممکن است پرخاشگری هم بکنیم. علت این امر نیازهای زیستی و فیزیولوژیکی است یعنی وقتی مواد غذایی، آب و ... در بدن کم می شود عضلات معده شروع به انقباض و فعالیت می کنند به گونه ای که ما را متوجه کنند که بدن نیاز به مواد غذایی دارد و این نیاز تبدیل به یک میل و یک حالت روانی می شود در نتیجه ما با علاقه و ولع سر سفره غذا می رویم و هر روز نیز این کار را تکرار می کنیم و هیچگاه نیز دلسرد و دلزده نمی شویم. به موازات این نیازهای مادی بعد غیرمادی وجود ما نیز برای ادامه حیات و بقاء نیاز به غذا دارد و باید غذای متناسب با آن تأمین شود خداوند که آفریدگار جسم و جان ماست همه نیازهای ما را تأمین کرده است و جالب اینجاست که ما به ازاء این نیازها چیزهایی است که با طبع ما بسیار سازگار است.

خداوند جهان مادی را با انواع و اقسام مواد غذایی رنگارنگ و مطبوع خلق کرده است تا نیازهای مادی ما تأمین شود آموزه های دینی از جمله نماز، روزه و سایر عبادات برای ما به عنوان غذا مقرر فرموده و در قالب دین و از طریق وحی به پیامبران نازل کرده است. اگر ما انسان ها به این حقیقت پی ببریم که برای ادامه حیات معنوی روح ما نیازمند به غذاهای معنوی می باشد و با این غذای معنوی است که انسان از نگرانی و اضطراب رهایی یافته و آرامش می گیرد در اینصورت با علاقه و اشتیاق فراوان به استقبال نماز خواهیم رفت.

در خصوص علت بی علاقه به نماز نیز دلایل متعددی در این مساله دخیل است از جمله :

الف - عدم شناخت و توجه کافی نسبت به معبود

ب - آسیب پذیری مقطع نوجوانی و جوانی است. این مقطع سنی، مقطع حساس و بحرانی

برای جوانان و نوجوانان است، مسایل و بحران های بلوغ از یک طرف، شک و تردیدهای مذهبی از طرف دیگر، ناپختگی و بی تجربگی و گرایش سریع به الگوهای غیر واقعی که اهل نماز نیستند، زمینه هایی است که در خود فرد وجود دارد و باعث می شود که جوانان و نوجوانان علاقه چندانی به نماز نداشته باشند.

خداوند جهان مادی را با انواع و اقسام مواد غذایی رنگارنگ و مطبوع خلق کرده است تا نیازهای مادی ما تأمین شود آموزه های دینی از جمله نماز، روزه و سایر عبادات برای ما به عنوان غذا مقرر فرموده و در قالب دین و از طریق وحی به پیامبران نازل کرده است. اگر ما انسان ها به این حقیقت پی ببریم که برای ادامه حیات معنوی روح ما نیازمند به غذاهای معنوی می باشد و با این غذای معنوی است که انسان از نگرانی و اضطراب رهایی یافته و آرامش می گیرد

ت - عدم درک صحیح از نماز و فلسفه آن به دلیل عدم شناخت از نماز و اهمیت و اسرار نهفته در آن.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «لَوْ تَعَلَّمُ مَا لَكَ فِي الصَّلَاةِ وَمَنْ تَنَاجِي مَا انْفَتَلَتْ» (بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۸۰)؛ «اگر بدانی نماز چیست و با چه کسی نجوی و گفتگو می کنی خسته نمی شود و نماز را به اتمام نمیبری»

ث - جای گیری حب دنیا و زرق و برق آن در دل آدمی به خاطر اشتغال بیش از حد فکر و تعلق قلب به دنیا و مسائل و مشکلات مادی که زمینه بی علاقه نسبت به مسائل معنوی از جمله نماز را فراهم می نماید.

پیامبر بزرگ خدا حضرت مسیح می فرماید: «صَاحِبُ الدُّنْيَا لَا يَلْتَذُّ بِالْعِبَادَةِ وَلَا يَجِدُ حَلَاوَتَهَا مَعَ مَا يَجِدُ مِنْ حُبِّ الْمَالِ» (بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۳۰۹)؛ «دنیاپرست از عبادت و انس با خدا لذت نمی برد در حالی که حب مال در دل او است.»

ج - استفاده از غذای حرام و ناپاک.

ح - تکرار گناه به حدی که دل سیاه گردد و شوق عبادت گرفته شود.

خ - تاثیر پذیری از تبلیغات و تهاجم فرهنگی که موجب می شود انسان با اعمال عبادی احساس تحجر و عقب ماندگی کند.

د - محیط و اجتماعی ناسالم و غیر دینی

ذ - همنشینی با دوستان فاسد و بی نماز

اما اینکه چه کار باید بکنید؟ باید عرض کنیم که بطور کلی ما وقتی به نماز علاقه مند می شویم که نخواهیم فقط وقت نماز بنده خدا باشیم و در سایر اوقات برده هوا و هوس و دنیا، اگر در اوقات دیگر شبانه روز هم در ارتباط با خدا بودیم و در فضای عبودیت خدا نفس کشیدیم و کام برداشتیم، با اشتیاق و علاقه نماز خود را اقامه خواهیم نمود. با این حال موارد دیگری نیز

در علاقه‌مندی انسان به نماز موثر است که به طور اختصار ذکر می‌نمائیم :

آسیب‌پذیری مقطع نوجوانی و جوانی است. این مقطع سنی، مقطع حساس و بحرانی برای جوانان و نوجوانان است، مسایل و بحران‌های بلوغ از یک طرف، شک و تردیدهای مذهبی از طرف دیگر، ناپختگی و بی‌تجربگی و گرایش سریع به الگوهای غیر واقعی که اهل نماز نیستند، زمینه‌هایی است که در خود فرد وجود دارد و باعث می‌شود که جوانان و نوجوانان علاقه‌چندانی به نماز نداشته باشند

- الف - شناخت و توجه کافی نسبت به معبود و این که در نماز با چه کسی سخن می‌گوییم.
- ب - شناخت نسبت به اسرار و اهمیت نماز که توجه به هر کدام از آنها، به عمل انسان معنا و روح می‌بخشد و او را به نماز و عبادت علاقه‌مند می‌کند.
- ت - دقت در آثار و برکات دنیوی و اخروی نماز.
- ث - حتی‌الامکان نماز را به جماعت یا در مساجد خواندن؛
- ج - حتی‌الامکان ذهن و قلب را از تعلقات دنیا و نفس بیرون آوردن؛
- ح - با قاطعیت تمام توجه خود را به سوی پروردگار معطوف کردن؛
- خ - مطالعه در نحوه و کیفیت عبادات ائمه (علیهم السلام)؛
- د - حضور قلب داشتن در نماز. (مجتبی کلباسی، یکصد پرسش و پاسخ درباره نماز، ستاد اقامه نماز، پائیز ۸۰ ش، چاپ اول، ج ۱، ص ۵۹)
- ذ - مطالعه سیره و رفتار اولیای الهی و عارفان، در نماز؛ که می‌تواند تاثیر زیادی بر انسان دارد و او را برای برپایی نماز عاشقانه و پر نشاط تشویق می‌کند.
- ر - توکل بر خدا و استعانت از خود نماز برای رفع کسالت و بی‌علاقگی بسیار مفید است همانگونه که خداوند فرموده است «اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» (البقره: ۴۵).
- ز - علاوه بر آن معاشرت و دوستی با انسان‌های مقید به نماز و در صورت امکان، کم کردن و حتی قطع رابطه با انسان‌هایی که نماز نمی‌خوانند، در اشتیاق انسان به عبادت خدا بسیار مفید و مؤثر است.

حجَّ عَلَى الصَّلَاةِ

حضرت صادق علیه السلام فرمود: من اظهر للناس ما يحب الله، و بارزه بما يكره لقي الله تعالى و هو له ماقت. کسی که از اخلاق و اعمال خود را که خدا دوست دارد، برای جلب رضا مردم ظاهر سازد، و به آن تظاهر کند، ولی در ضمیر نهاد خود داشته باشد چیزی را که خداوند کراهت دارد، خدا را (در قیامت) ملاقات می نماید که نسبت به او خشمگین و عصبانی است.

معنا و مفهوم حدیث این است که آدمی با کارهای خدا پسندانه مردم را می فریبد، ولی آنچه که در ضمیر دارد مطلوب و مستحسن نیست که حضرت صادق علیه السلام در روایتی دیگر فرمود:

من اصلح ما بينه و بين الله سبحانه اصلح الله ما بينه و بين الناس، و من اصلح امر آخرته اصلح الله له امر دنياه و من كان نفسه و اعط كان عليه من الله حافظ.

هر که اصلاح کند آنچه که بین او و خدایش می باشد (همه نواقص و بدیهایش را بخاطر خدا و برای او برطرف نماید، و کارهای خیر و امور صالحه را در حد توانش برای خدا انجام دهد). در این صورت خداوند بین او و مردم را (بنحوا حسن) اصلاح می فرماید. (بطوری که با مردم هیچ مشکلی نداشته باشد) و اگر کسی آخرتش را اصلاح کند، (نیازهای این سفر را فراهم سازد) خداوند امور دنیایش را اصلاح فرماید (بطوری که نیازهایش تاءمین گردد) و اگر کسی از نفس خود و برای خویش نصیحت کننده ای بوده باشد (نفس مطمئنه خود را تقویت کند هر آن هدایت و راهنمایی بسوی خیرش نماید) خداوند او را از (همه خطرات و ناملازمات) حفظ می نماید. بنابر این اسرار مردم را امانت بدانیم و افشاء نکنیم و خود سریرت و سیره عملی و سیرت باطنی خود را از همه شوائب و آلودگی ها حفاظت و حراست نمائیم.



پیامبر(ص) در خطاب خود به حضرت اباذر یار باوفای خویش فرمود:

یا اباذر ما من شاب ترک دنیا و افنی شبابه فی طاعة الله الا اعطاه الله اجر
اثنین و سبعین صدیقا

ای اباذر! هیچ جوانی ترک لذائذ دنیا نمی کند و جوانی خویش را
در عبادت و اطاعت پروردگار صرف نمی نماید، مگر آنکه خداوند اجر
و پاداش هفتاد و دو صدیق به او اعطا می فرماید.

ترک دنیا در متن حدیث به معنای بی اعتنائی و دست کشیدن از هر
فعالیت علمی و هنری و رشد و کمال اقتصادی نیست ، بلکه دنیاپرستی
، شهوت پرستی ، مقام پرستی ، در نیت و اراده آن حضرت است ، و
فناء و نابود شدن در طاعت خدا، به معنای فنانی فی الله است یعنی
کسی که همه چیز خود حتی وجودش را در راه خدا فدا می نماید.
جهان ، یک فانی فی الله و یک یک مجاهد فی سبیل الله است ، و در
عبادت خویش غرق در خواست ، از گناه اگر پرهیز دارد فقط برای
خدا است ، به کار خیر و اعمال شایسته و ثواب رغبت می ورزد چون
عاشق خدا است برای خدا کار می کند و عبادت می نماید.

در این صورت کسی که عبادتش در جوانی برای خدا باشد و فانی
فی الله و اطاعت محض خدا است ، او اجر و پاداش هفتاد و دو صدیق
دارد، پس ای جوان ، در جوانی عبادت و اطاعت خدایت را پیش
گیر، و از این نعمت بزرگ جوانی غافل مباش .

دعای (اعددت لكل هول) و فضیلت آن :

در کتاب «بلد الامین» از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده: هر که هر روز ده بار این دعا را بخواند، حق تعالی چهار هزار گناه کبیره او را بیامرزد، و وی را از سكرات مرگ و فشار قبر، و صد هزار هراس قیامت نجات دهد، و از شرّ شیطان و سپاهیان او محفوظ گردد، و قرضش ادا شود، و اندوه و غمش برطرف گردد، دعا این است:

أَعَدَدْتُ لِكُلِّ هَوْلٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ لِكُلِّ هَمٍّ وَ غَمٍّ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لِكُلِّ نِعْمَةٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لِكُلِّ رَخَاءٍ أَشْكُرُ لِلَّهِ وَ لِكُلِّ أُعْجُوبَةٍ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ لِكُلِّ ذَنْبٍ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ لِكُلِّ مُصِيبَةٍ أَنَا لِلَّهِ وَ أَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ لِكُلِّ ضَيْقٍ حَسْبِيَ اللَّهُ وَ لِكُلِّ قَضَاءٍ وَ قَدَرٍ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ وَ لِكُلِّ عَدُوٍّ اعْتَصَمْتُ بِاللَّهِ وَ لِكُلِّ طَاعَةٍ وَ مَعْصِيَةٍ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ .

مهیا کردم برای هر هراسی «لا اله الا الله» را و برای هر اندوه و غمی، «ما شاء الله» را، و برای هر نعمتی «الحمد لله»، و برای هر راحتی «الشكر لله»، و برای هر شگفتی «سبحان الله»، و برای هر گناهی «استغفر لله» و برای هر مصیبت «انا لله و انا اليه راجعون» را، و برای هر تنگی «حسبي الله» و برای هر قضا و قدر «توكلت على الله» را، و برای هر دشمن «اعتصمت بالله» را و برای هر طاعت و معصیت «لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم» را.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس هر روز این دعا را بخواند خداوند برایش چهل و پنج هزار هزار حسنه نويسد و از او چهل و پنج هزار هزار بدی محو کند و برایش در بهشت چهل و پنج هزار هزار درجه بلند کند و مثل کسی که دوازده بار قرآن را خوانده است خانه ای برایش در بهشت بنا کند .

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له الها واحدا صمدا لم يتخذ صاحبه و لا ولدا.

روایتی از سلمان نقل فرموده که در آخرش مذکور است چیزی که حاصلش این است حضرت فاطمه علیها السلام آموخت به من کلامی که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله آموخته بود و در وقت صبح و شام آن را می خواند و فرمود اگر می خواهی در دنیا هرگز، تو را تب نگیرد مداومت کن بر آن و آن این است :

بِسْمِ اللَّهِ النَّوْرِ بِسْمِ اللَّهِ نُورِ النَّوْرِ بِسْمِ اللَّهِ نُورٌ عَلَى نُورٍ بِسْمِ اللَّهِ
الَّذِي هُوَ مَدَبُّ الْأُمُورِ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ النَّوْرَ مِنَ النَّوْرِ الْحَمْدُ لِلَّهِ
الَّذِي خَلَقَ النَّوْرَ مِنَ النَّوْرِ وَأَنْزَلَ النَّوْرَ عَلَى الطُّورِ فِي كِتَابِ
مَسْطُورٍ فِي رَقٍّ مَنَشُورٍ بِقَدَرٍ مَقْدُورٍ عَلَى نَبِيِّ مَحْبُورٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ
الَّذِي هُوَ بِالْعِزِّ مَذْكُورٌ وَبِالْفَخْرِ مَشْهُورٌ وَعَلَى السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ
مَشْكُورٌ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ



حضرت صادق علیه السلام فرمود: غسل جمعه پاکیزه
کننده و کفاره گناهان است از جمعه تا جمعه دیگر و در
حدیث دیگر از آن حضرت منقول است هر که غسل
جمعه بکند و بخواند این دعا را:

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا
عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجعلنی
من التوابین و اجعلنی من المتطهرین.

این غسل و دعا پاک می گرداند از گناهان او را تا جمعه
دیگر.

دعای فرج به همراه ترجمه جمله به جمله

بسم الله الرحمن الرحيم

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ (عجل الله تعالى
فرجه الشريف)

خدایا بوده باش برای ولایت حجة بن الحسن (عجل
الله تعالى فرجه الشريف)

صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ

صلوات بر او و بر پدران او

فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ

در این ساعت و در هر ساعت

وَلِيًّا وَحَافِظًا

سرپرست و نگهدار

ویشوا و یاور

وَدَلِيلًا وَعَيْنًا

و راهنما و دیده بان

حَتَّىٰ تُسْكِنَهُ ۖ أَرْضَكَ طَوْعًا

تا او را در زمینت (به سلطنت) بنشانی به رغبت مردم

وَتُمَتِّعُهُ فِيهَا طَوِيلًا

و بهره دهی او را مدت بسیار

المطهر



ماه صفر، معروف به شومی و بدشگونی است. از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) درباره ماه صفر، چنین نقل شده است: « هر کس خبر تمام شدن این ماه را به من دهد، بشارت بهشت را به او می‌دهم. »

لذا در این ماه، به دادن صدقه اهتمام بیشتری شود و برای ایمنی از بلاها، دعای زیر هر روز ۱۰ مرتبه خوانده شود:

يَا شَدِيدَ الْقُوَى وَيَا شَدِيدَ الْمِحَالِ يَا عَزِيزُ يَا عَزِيزُ ذَلَّتْ بِعَظَمَتِكَ جَمِيعُ
خَلْقِكَ فَأَكْفِنِي شَرَّ خَلْقِكَ يَا مُحْسِنُ يَا مُجْمِلُ يَا مُنْعِمُ يَا مُفْضِلُ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجِّنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي
الْمُؤْمِنِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ!

ای سخت نیرو، و ای سختگیر! ای عزیز، ای عزیز، ای عزیز! خوارند از بزرگی ات همه خلقت. پس کفایت کن از من شرّ خلق خودت را، ای احسان بخش! ای نیکوکار! ای نعمت بخش! ای عطا ده! ای که معبودی جز تو نیست! منزّهی تو! به راستی من از ظالمانم. اجابت کردیم برایش و نجاتش دادیم از غم و همچنین نجات دهیم مؤمنان را، و رحمت کند خدا بر محمد و آل پاک و پاکیزه‌اش!



دعاى معراج بسم الله الرحمن الرحيم

يا سَيِّدُ يا سَنَدُ يا صَمَدُ يا مَنْ لَهُ الْمُسْتَنَدُ اجْعَلْ لِي فَرَجًا و مَخْرَجًا مِمَّا أَنَا فِيهِ وَاكْفِنِي فِيهِ وَاغْنِنِي بِسْمِ اللَّهِ التَّامَاتِ يا اللَّهُ يا اللَّهُ يا رحمانُ يا رحمانُ يا رحيمُ يا رحيمُ يا خالقُ يا رازِقُ يا بارئُ يا أولُ يا آخرُ يا ظاهرُ يا باطنُ يا مالِكُ يا قادرُ يا واهِبُ يا وهَّابُ يا تَوَّابُ يا حَكِيمُ يا سَمِيعُ يا بصيرُ يا غَفُورُ يا رحيمُ يا غافرُ يا شَكُورُ يا عالِمُ يا عادلُ يا كريمُ يا حلِيمُ يا ودودُ يا غَفُورُ يا رَوْفُ يا وترُ يا مُغِيثُ يا مُجِيبُ يا حَسِيبُ يا مُنِيبُ يا رَقِيبُ يا مُعَبِّدُ يا حَافِظُ يا قَابِضُ يا حَيُّ يا مالِكُ يا باعِثُ يا وارِثُ يا رحيمُ يا فاتِحُ يا فارِجُ يا فَاخِرُ يا مُعِزُّ يا مُدِلُّ يا مُعِينُ يا مُبِينُ يا جَلِيلُ يا جَمِيلُ يا كَفِيلُ يا وَكِيلُ يا دَلِيلُ يا حَيُّ يا قَيُّومُ يا جَبَّارُ يا غَفَّارُ يا حَنَّانُ يا مَنَّانُ يا دَيَّانُ يا غَفْرانُ يا بُرْهانُ يا سُبْحانُ يا مُسْتَعانُ يا سُلْطانُ يا امِينُ يا مُؤْمِنُ يا مُتَكَبِّرُ يا شَكُورُ يا عَزِيزُ يا عَلِيُّ يا وَفِيُّ يا زَكِيُّ يا قَوِيُّ يا غَنِيُّ يا مُحِقُّ يا مُعْطى يا اِخْرُ يا احْسَنَ الْخَالِقِينَ يا خَيْرَ الرَّازِقِينَ يا خَيْرَ الْغَافِرِينَ يا خَيْرَ الْمُحْسِنِينَ يا خَيْرَ لِنَاصِرِينَ يا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ يا نورَ السَّمَاوَاتِ وِ الْاَرْضِ يا هادِيَ الْمُضِلِّينَ يا دَلِيلَ الْمُتَحِيرِينَ يا خالِقَ كُلِّ شَيْءٍ يا فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وِ الْاَرْضِ يا هادِيَ الْمُضِلِّينَ يا مُفْتَحَ الْاَبْوَابِ يا مُسَبِّبَ الْاَسْبَابِ يا رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ يا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ يا وَلِيَّ الْحَسَنَاتِ يا غَافِرَ الْخَطِيئَاتِ يا مُحِيَّ الْاَمَواتِ يا ضَاعِفَ الدَّرَجَاتِ يا ضَاعِفَ الْحَسَنَاتِ يا دافعَ الْبَلِيَّاتِ اللَّهُمَّ احْفَظْ صَاحِبَ هَذَا الدُّعَاءِ مِنَ الْقَحْطِ وِ الطَّاعُونِ وِ الزَّلْزَلَةِ وِ الْفُجَاءَةِ وِ الْوَبَاءِ وِ مِنْ شَرِّ الْاَعْدَاءِ وِ مِنْ شَرِّ الْجِنَّ وِ الْاِنْسِ بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وِ بِحَقِّ كَهَيْعِصَ وِ بِحَقِّ حَمْعِصَ وِ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وِ بِحَقِّ عَلِيٍّ الْمُرتَضَى وِ الْاِئِمَّةِ الْهُدَى وِ بِحَقِّ اللَّوْحِ وِ الْقَلَمِ وِ الْكَرْسِيِّ وِ الْعَرْشِ وِ بِحَقِّ فَسَيْكَفِيكَهُمُ اللَّهُ وِ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ اللَّهُمَّ احْفَظْ صَاحِبَ هَذَا الدُّعَاءِ مِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ وِ مِنْ شَرِّ طَارِقِ اللَّيْلِ وِ النَّهَارِ وِ مِنْ شَرِّ الْوَالِدِ وِ مَا وَلَدَ وِ مِنْ شَرِّ مَا يَلِجُ فِي الْاَرْضِ وِ مَا يَخْرُجُ مِنْهُمَا وِ هُوَ يا غَفُورُ الرَّحِيمُ اللَّهُمَّ احْفَظْ صَاحِبَ هَذَا الدُّعَاءِ مِنْ شَرِّ الْاَعْدَاءِ وِ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ الْمِحْنَةِ وِ الدَّاءِ وِ مِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ وِ مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ يا رَبِّ بَعْزَتِكَ يا عَزِيزُ وِ الْقَهْرُ بِطُفْكِكَ وِ الرَّحْمَةُ بِرَحْمَتِكَ يا واهِبَ الْعَطَا يا دافعَ الْبَلَا يا غافرَ الْخَطَا يا سَتارَ الْغُيُوبِ يا نورَ الْغُيُوبِ يا نورَ الْقُلُوبِ يا حَسِيبَ الْقُلُوبِ يا قاضِيَ الْحَاجَاتِ يا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وِ الْآخِرَةِ يا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ اِنِّي اَسْتَوْدِعُكَ نَفْسِي وِ رُوحِي وِ مَالِي وِ اَوْلادِي وِ جَمِيعَ ما اَنْعَمْتَ عَلَيَّ فِي الدُّنْيَا وِ الْآخِرَةِ اِنَّهُ لَا يُضِيعُ صَنَائِعَكَ يَصُونُكَ وِ مَحْفُوظُكَ وِ مَامُولُكَ لَا يُجِيرُنِي أَحَدٌ مِنْكَ وِ لَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا اللَّهُمَّ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وِ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وِ قِنَا عَذَابَ النَّارِ وِ عَذَابَ الْقَبْرِ بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.



وضو گرفتن با دقت را برای حضور و دقت در نماز توصیه نموده‌اند و گویا خواندن سوره اذا جاء را نیز ذکر کرده‌اند (ظاهراً هنگامی که فردی از پیامبر برای حضور قلب در نماز سؤال می‌کند)

- از مستحبات دیگر وضو، دعا کردن، هنگام وضو گرفتن است .
- وقتی که فرد نگاهش به آب می‌افتد:
بسم الله و بالله و الحمد لله الَّذِي جَعَلَ مَاءً طَهُورًا و لَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا (به نام الله و ... و سپاس خدایی را که آب را پاک قرار داد و آن را نجس قرار نداد) {آب هم پاک است و هم یکی از مُطَهِّرات یا پاک کنندگان از نجاست}
- وقتی که قبل از آغاز وضو دست خود را می‌شوید:
اللهم اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ و اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ (خدایا مرا از توبه کنندگان و از پاکیزگان قرار ده)
- وقتی که پیش از وضو و به عنوان یک امر مستحبی، آب در دهان مضمضه می‌کند:
اللهم لَقِّنِي حِجَّتِي يَوْمَ الْقَاكِ و اَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ
- وقتی که پیش از وضو و به عنوان یک امر مستحبی، آب در بینی استنشاق می‌کند:
اللهم لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ و اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشُمُّ رِيحَهَا و رَوْحَهَا و طِبْيَهَا (خدایا بوی بهشت را بر من حرام نکن و مرا از کسانی قرار ده که عطر و رایحه آن را استشمام می‌کنند)
- وقتی که صورت را می‌شوید (شروع وضو)
اللهم بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُّ فِيهِ الْوُجُوهُ و لَا تُسَوِّدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُّ فِيهِ الْوُجُوهُ (خدایا روی مرا سفید گردان در روزی که در آن صورت‌ها سیاه می‌شوند و روی مرا سیاه مگردان، در روزی که در آن صورت‌ها سفید می‌گردند)



- وقتی که دست راست را می‌شوید:

اللهم اَعْطِنِي كِتَابِي يَمِينِي وَ الْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بِسَارِي وَ حَاسِبِنِي حَسَاباً يَسِيرَا (خدایا کتاب مرا به دست راستم عطا نما و جاودانگی در بهشت را به سمت چپ من [ببخش] و مرا به آسانی مورد محاسبه قرار ده)

- وقتی که دست چپ را می‌شوید:

اللهم لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَ لَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَ لَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَى عُتْقِي وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقْطَعَاتِ النَّيرانِ (خدایا کتاب مرا از بالا و [یا] از پشت به من عطا نفرما و آویخته‌ای بر گردنم قرار مده و از پاره‌های آتش به تو پناه می‌برم)

- در مسح سر:

اللهم غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَ بِرِكَاتِكَ وَ عَفْوِكَ (خدایا مرا به رحمت و برکت و بخشایش نوازش فرما {پوشان/ غوطه‌ور ساز})

- در مسح پا:

اللهم ثَبِّتْنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزِلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَ اجْعَلْ سَعْيِي فِي مَا يُرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ (خدایا مرا ثابت قدم گردان بر صراط، در روزی که قدم‌ها دچار لرزش می‌شوند و کوشش مرا در آنچه که تو را خشنود می‌سازد قرار ده ای صاحب جلال و اکرام)



دعای هفتم صحیفه ی سجادیه :

وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا عَرَضَتْ لَهُ مُهِمَّةٌ أَوْ نَزَلَتْ بِهِ، مُلِمَّةٌ وَعِنْدَ الْكَرْبِ :

يَا مَنْ تُحَلُّ بِهِ عَقْدُ الْمَكَارِهِ، وَيَا مَنْ يَفْتَأُ بِهِ حَدُّ الشَّدَائِدِ، وَيَا مَنْ يُلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرَجُ إِلَى رَوْحِ الْفَرَجِ. ذَلَّتْ لِقُدْرَتِكَ الصَّعَابُ، وَتَسَبَّتْ بِلُطْفِكَ الْأَسْبَابُ، وَجَرَى بِقُدْرَتِكَ الْقَضَاءُ، وَمَضَتْ عَلَى إِرَادَتِكَ الْأَشْيَاءُ. فَهِيَ بِمَشِيَّتِكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتِمِرَةٌ، وَبِإِرَادَتِكَ دُونَ نَهْيِكَ مُنْزَجِرَةٌ. أَنْتَ الْمَدْعُوُّ لِلْمُهِمَّاتِ، وَأَنْتَ الْمَفْزَعُ فِي الْمُلِمَّاتِ، لَا يَنْدَفِعُ مِنْهَا إِلَّا مَا دَفَعْتَ، وَلَا يَنْكَشِفُ مِنْهَا إِلَّا مَا كَشَفْتَ وَ قَدْ نَزَلَ بِي يَا رَبِّ مَا قَدْ تَكَادَنِي ثِقْلُهُ، وَ أَلَمَ بِي مَا قَدْ بَهَظَنِي حَمْلُهُ. وَ بِقُدْرَتِكَ أَوْرَدْتَهُ عَلَيَّ وَ بِسُلْطَانِكَ وَجَّهْتَهُ إِلَيَّ. فَلَا مُصْدِرَ لِمَا أَوْرَدْتَ، وَلَا صَارِفَ لِمَا وَجَّهْتَ، وَلَا فَاتِحَ لِمَا أَغْلَقْتَ، وَلَا مُغْلِقَ لِمَا فَتَحْتَ، وَلَا مُبْسِرَ لِمَا عَسَرْتَ، وَلَا نَاصِرَ لِمَنْ خَذَلْتَ. فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ افْتَحْ لِي يَا رَبِّ بَابَ الْفَرَجِ بِطَوْلِكَ، وَ اكْسِرْ عَنِّي سُلْطَانَ الْهَمِّ بِحَوْلِكَ، وَ أُنِلْنِي حُسْنَ النَّظَرِ فِيمَا شَكَوْتُ، وَ أَذِقْنِي حَلَاوَةَ الصَّنْعِ فِيمَا سَأَلْتُ، وَ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَ فَرَجًا هَنِيئًا، وَ اجْعَلْ لِي مِنْ عِنْدِكَ مَخْرَجًا وَحَيًّا. وَلَا تَشْغَلْنِي بِالِاهْتِمَامِ عَنْ تَعَاهِدِ فُرُوضِكَ، وَ اسْتِعْمَالِ سُنَّتِكَ. فَقَدْ ضَيَّقْتُ لِمَا نَزَلَ بِي يَا رَبِّ ذُرْعًا، وَ امْتَلَأْتُ بِحَمَلٍ مَا حَدَثَ عَلَيَّ هَمًّا، وَ أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى كَشْفِ مَا مُنِيتُ بِهِ، وَ دَفْعِ مَا وَقَعْتُ فِيهِ، فَافْعَلْ بِي ذَلِكَ وَ إِنْ لَمْ أُسْتَوْجِبْهُ مِنْكَ، يَا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ.

نیایش آن حضرت در کارهای مهم :

ای آنکه گره کارهای فرو بسته به سر انگشت تو گشوده می شود، و ای آن که سختی دشواری ها با تو آسان می گردد، و ای آن که راه گریز به سوی رهایی و آسودگی را از تو باید خواست.

سختی ها به قدرت تو به نرمی گرایند و به لطف تو اسباب کارها فراهم آیند. فرمانِ الهی به نیروی تو به انجام رسد، و چیزها، به اراده ی تو موجود شوند،

و خواستِ تو را، بی آن که بگویی، فرمان برند، و از آنچه خواستِ تو نیست، بی آن که بگویی،
رو بگردانند.

تویی آن که در کارهای مهم بخواندش، و در ناگواری‌ها بدو پناه برند. هیچ بلایی از ما برنگردد
مگر تو آن بلا را بگردانی، و هیچ اندوهی بر طرف نشود مگر تو آن را از دل برانی.

ای پروردگار من، اینک بلایی بر سرم فرود آمده که سنگینی‌اش مرا به زانو درآورده است، و به
دردی گرفتار آمده‌ام که با آن مدارا نتوانم کرد.

این همه را تو به نیروی خویش بر من وارد آورده‌ای و به سوی من روان کرده‌ای.

آنچه تو بر من وارد آورده‌ای، هیچ کس باز نبرد، و آنچه تو به سوی من روان کرده‌ای، هیچ کس
برنگرداند. دری را که تو بسته باشی. کس نگشاید، و دری را که تو گشوده باشی، کس نتواند
بست. آن کار را که تو دشوار کنی، هیچ کس آسان نکند، و آن کس را که تو خوار گردانی،
کسی مدد نرساند.

پس بر محمد و خاندانش درود فرست. ای پروردگار من، به احسانِ خویش درِ آسایش به روی
من بگشا، و به نیروی خود، سختیِ اندوهم را درهم شکن، و در آنچه زبان شکایت بدان
گشوده‌ام، به نیکی بنگر، و مرا در آنچه از تو خواسته‌ام، شیرینیِ استجابت بچشان، و از پیشِ
خود، رحمت و گشایشی دلخواه به من ده، و راه بیرون شدن از این گرفتاری را پیش پایم نه.

و مرا به سبب گرفتاری، از انجام دادنِ واجبات و پیروی آیین خود بازمدار.

ای پروردگار من، از آنچه بر سرم آمده، دل‌تنگ و بی‌طاقتم، و جانم از آن اندوه که نصیب من
گردیده، آکنده است؛ و این در حالی است که تنها تو می‌توانی آن اندوه را از میان برداری و
آنچه را بدان گرفتار آمده‌ام دور کنی. پس با من چنین کن، اگر چه شایسته‌ی آن نباشم، ای
صاحب عرش بزرگ.

دعایی که امام حسین (علیه السلام) به امام سجاد (علیه السلام) در روز عاشورا تعلیم فرمود

از حضرت زین العابدین علیه السلام روایت شده است که فرمود: پدرم در روزی که کشته شد، در حالی که خونها { از بدنش } می جوشید من را به سینه چسبانید و فرمود: «ای پسر، از من حفظ کن دعایی را که فاطمه صلوات الله علیها من را تعلیم نمود و رسول الله صلی الله علیه و آله او را تعلیم کرده بود و جبرئیل به پیامبر در حاجتها و امور مهم و غم و غصه ها تعلیم داده بود و همچنین در امور مهمی که از آسمان نازل می شود و کارهای بزرگ و سهمگین؛

فرمود بخوان : بحق یس والقرآن الحکیم، و بحق طه و القرآن العظیم، یا من یقدر علی حوائج السائلین، یا من یعلم ما فی الضمیر، یا منفسّ ان المکروبین، یا راحم الشیخ الکبیر، یا رازق الطفل الصغیر، یا من لا یحتاج الی التفسیر، صلی علی محمد و آل محمد و افعّل بی کذا و کذا»



دل نوشته ای زیبا در مورد بی حیایی و بی حجابی

عفاف و حجاب ارزش است ، چرا بعضی ها امروز عاشق و معشوق می شوند و به سادگی دل می دهند و دل ربایی می کنن

ما خون دلها خورده ایم ، قرارمان برای نسل نوجوان و جوان این نبود!

من آنروز یک عشق داشتم ؛ پیروزی یا شهادت ، بعضی ها امروز هر ساعت ، عاشق و معشوق آدم های غریبه می شوند و به سادگی دل می دهند و دل ربایی می کنند!

من آنروز از گل و لای و خاک سنگرها بر لباسهای ساده ام لذت می بردم و بعضی ها امروز از شلوارهای لی خاک نما و پاره پوره خارجی !

من آنروز در جبهه زیر آفتاب داغ ، چفیه بر سر می انداختم تا نسوزم ، بعضی ها امروز رو سری از سر انداخته اند که موی سر به نامحرم نشان داده و بسوزند و دیگران راهم بسوزانند !



من آنروز در خط مقدم برادران غریبه زیادی را می دیدم و به همه می گفتم : خدا قوت، نه خسته برادر! ، بعضی ها امروز برای طرح دوستی ، فقط با عجله از همه می پرسند : ASL?

من در شب قبل از عملیات بر دستانم حنا می زدم تا در جشن پیروزی یا شهادت شرکت کنم ، بعضی ها امروز بر چهره شان هفت قلم مواد آرایشی خارجی می زنند تا به نامحرم بگویند : من های کلاسم ، نگاهم کنید !



من آنروز در وصیت نامه ام می نوشتم : خواهرم حجاب تو بر علیه دشمن از خون من موثر تر است ، بعضی ها امروز حتی در پروفایل شان می نویسند : همیشه به روز هستم ، دوره و زمانه عوض شده و عشق من مد گرایی و تقلید از غربی هاست .



من آنروز در بیسیم از بچه های پشتیبان می خواستم از طرفم برای دشمن نخود و آجر و سنگ (آتش) بفرستند ، بعضی ها امروز به هر ناشناسی می گویند : برایم شارژ بفرست !

من آنروز مشامم از بوی دود و باروت پر بود و برای رسیدن به هدفم ، از آن لذت می بردم ، بعضی ها امروز از بوی الکل در انواع ادکلن های خارجی !

من آنروز خشاب و اسلحه ام را برای نابودی دشمن در بغل گرفته بودم و بعضی ها امروز سگ های نجس تزئینی گران قیمت را !





من آنروز در جبهه ، اوقات فراغتم را در چاله هایی قبر مانند ، قرآن می خواندم و اسغفار می کردم و لذت می بردم ، بعضی ها امروز در چت روم ها به دنبال عشق ناشناس و گمشده ساعتها به بطالت ، پرسه می زنند و روم عوض می کنند !

من آنروز در هنگام عملیات ، در گوشی بیسیم ، یا زهرا (س) و یا حسین (ع) می گفتم و بعضی ها امروز در گوشی خود ، از نفس ، عشق ، ناز و فدایت شوم به نامحرم و ناشناس !

من آنروز یک دست لباس خاکی داشتم و با آن احساس غرور ، زیبایی و عزت و شکر خدا می کردم ، بعضی ها امروز لباس های رنگارنگ خارجی و صورتی تزئین شده اما خود انگاره ای زشت که هیچگاه با تغییر مد ، از خودشان راضی نمی شوند !



من آنروز با بند انگشتانم ، با ذکر استغفرالله وقت می گذراندم و بعضی ها امروز با دگمه های بیجان موبایل برای اس ام اس های عاشقانه جدید و یا کلیدهای کیبورد برای ارسال پیام های عمومی دعوت به دوستی در روم ها !

من آنروز باد گیرم را تا روی دست و پا می کشیدم تا شیمیایی نشوم ، بعضی ها امروز شلوار و مانتوی کوتاه را انتخاب کرده اند که فضا را هم آلوده کنند !



WWW.CHEMICAL-VICTIMS.COM

من آنروز در خط مقدم حتی مراقب عطسه هایم بودم که حضور گروهانم را به دشمن راپرت ندهم ، بعضی ها امروز بی واهمه در خیابان قه قه می زنند و با بزرگ و آرایش و البسه رنگارنگ ، جلب توجه نامحرم کرده و می گویند : مرا نیز به حساب آورید ، آدمم !

من آنروز قبل از عملیات از حلالیت خواهی از همزمانم و بعد از عملیات ، از شکر خدا و یاد دوستان شهیدم صحبت می کردم و بعضی ها امروز از پایان سریال های عاشقانه فارسی وان و من و تو و مارک نوشیدنی های سر میز آنها !

من آنروز بعد از عملیات از بلند گوهای گوشه و کنار خط ، بهر نبردی بی امان ... را می شنیدم ، و بعضی ها امروز با سیستم گوش خراش ماشین بابا ، آهنگ های رپ با الفاظ رکیک به محارم !

من آنروز از اطلاعات شخصی خود و دسته و گروهانم مراقبت می کردم تا دشمن از آن سوء استفاده نکند ، بعضی ها امروز حتی مشخصات و عکس های شخصی و خانوادگی شان را بی پروا در فیس بوک و توئیتر منتشر کرده تا نامحرمان و بیگانگان هم آن را ببینند !



من آنروز در خط مقدم ساعت ها بیدار می ماندم تا دشمن غافلگیرمان نکند بعضی ها امروز ساعتها برای ملاء عام و مد نمایی ، خود را تزئین می کنند تا نا محرمان را غافلگیر کنند!

من آنروز به شوق شرکت در عملیات یا به یاد همسنگران شهیدم اشک می ریختم و قصد انتقام از دشمن را داشتم ، بعضی ها امروز برای شکستهای عشقی شان افسرده اند و قصد انتقام از تمام آدمها و زمین و زمان را دارند !

من آنروز سرنگ ضد شیمیایی بر بدن خود شلیک می کردم ، بعضی ها امروز ، گونه بر رخ خود تزریق میکنند تا به چشم بیایند !





من آنروز خواب را بر چشمانم حرام می کردم تا ذلیل حمله غافلگیرانه دشمن نشوم ، بعضی ها امروز خواب را با نگاه به مانیتور کوچک موبایل برای اعلام تعهد به نامحرم ، بر خود حرام کرده اند!

نه ! این قرارمان نبود ! ما رفتیم تا شما نیز راهمان را ادامه دهید ، رفتیم تا امنیت امروز را به ارمغان بیاوریم و تو بتوانی عفت و حجاب فاطمی را برگزینی ! رفتیم تا دشمن ، نتواند حیای شما را به بی حیایی تبدیل کند ، رفتیم تا اطاعت کنیم از قرآن و رسول و اولی الامر ، تو هم مراعات کن ! برگرد و اندکی بیاندیش ؛ ... ما خون دلها خورده ایم !



دلایل نامگذاری مسجد پیامبر به مسجد الحرام چیست؟

در ابتدا ذکر این نکته ضروری است که بدانید: مسجد الحرام مکانی است غیر از مسجد پیامبر. مسجد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مکانی است که امروزه قبر شریف آن حضرت نیز در آن قرار گرفته است. این مسجد در شهر مدینه قرار دارد و در همان سال اول هجرت پیامبر از مکه به مدینه در این شهر بنا نهاده شد. اما مسجد الحرام نام دیگر کعبه است که در شهر مکه (و در حدود پانصد کیلومتری جنوب شهر مدینه) قرار گرفته است و بنای آن به دست حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل بوده است.

واژه «مسجد الحرام» در قرآن نیز به آن اشاره شده و خداوند در موارد متعددی از این واژه استفاده نموده است: «جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ: خداوند مکه را بیت الحرام و مایه قوام مردم قرار داده است».

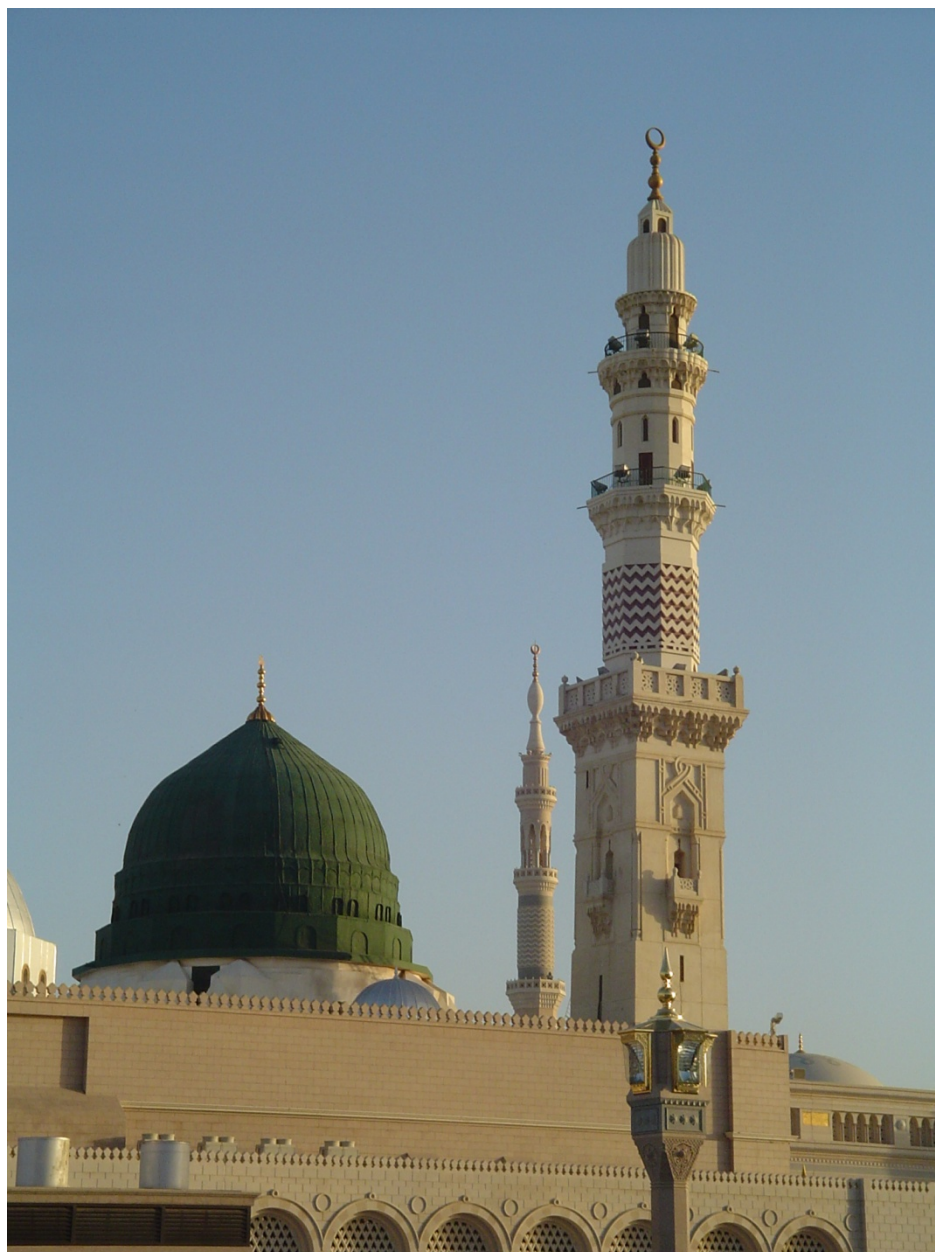
برخی معتقدند به این دلیل به آن مسجد الحرام گفته‌اند که ورود مشرکان به این مسجد حرام می‌باشد.

برخی دیگر می‌گویند: این مسجد مکانی است که باید مسلمانان در حال ایمنی و آسودگی خاطر، بدون هراس و ترس در آن رفت و آمد کنند لذا آن را مسجد الحرام نامیده‌اند یعنی مسجدی که در آن آزار رساندن، ترساندن و ... مسلمانان حرام است.

دسته‌ای دیگر علت این نام‌گذاری را این‌گونه بیان کرده‌اند: در آن جا پاره‌ای از اعمال که در دیگر مکان‌ها جایز است، حرام می‌باشد مانند: صید حیوانات و قطع درختانش.

مرحوم علامه طباطبایی با استناد به آیات قرآن علت این نام‌گذاری را این‌گونه بیان کرده‌اند که: «حرام از ماده «حرم» و به معنای «مورد احترام» می‌باشد. لذا معنای کلمه «مسجد الحرام» این می‌شود: خدای تعالی کعبه را مورد توجه قرار داده و احترام کرده است و به همین منظور بعضی از ماهها را هم حرام کرده و بوسیله حکم به وجوب حج در آن ماهها، بین ماههای حرام و بیت الحرام ارتباط برقرار کرد.

و غرض از همه اینها این است که کعبه را پایه حیات اجتماعی سعیدی برای مردم قرار دهد، و آن را قبله گاه مردم کند، تا در نماز، دل و روی خود را متوجه آن کنند و در هر حال احترامش نمایند و در نتیجه جمعیت واحده‌ای را تشکیل داده و جمعشان جمع و دیشان زنده و پایدار گردد، از اقطار مختلف گیتی و نقاط دور در آنجا گرد هم آیند و همه قسم طریق عبادت را پیموده و منافی را که خصوص این قسم عبادت برای آنان دارد به چشم خود دیده استیفا کنند، و نیز اهل عالم بشنیدن اسم آن و به گفتگوی از آن و رفته رفته نزدیک شدن و دیدن آن و توجه بسوی آن هدایت شوند».



دلت را خانه ی ماکن



دلت را خانه ی ماکن, مصفا

کردنش با من

به مادر دل افشا کن, مداوا

کردنش با من

اگر گم کرده ای ای دل کلید

استجابت را

بیا یک لحظه با ما باش پیدا کردنش با من

اگر عمری گنه کردی مشو نومید از رحمت

تو نام توبه را بنویس امضا کردنش با من



دلسوزی شیطان



مردی صبح زود از خواب بیدار شد تا نماز صبحش را در مسجد بخواند. لباس پوشید و راهی مسجد شد در راهی که میرفت به زمین خورد و لباس هایش کثیف شد. بلند شد خودش را تکاند و به خانه برگشت. لباسهایش را عوض کرد و دوباره راهی مسجد شد. در راه دوباره در همان محل زمین خورد او دوباره بلند شد خودش را تکاند و به خانه برگشت یک بار دیگر لباسهایش را عوض کرد و راهی مسجد شد.

در راه به مردی چراغ بدست بر خورد و دونا مش را پرسید مرد پاسخ داد: من دیدم شما در راه دوباره زمین خوردید از این رو چراغ اوردم تا بتوانم راهنمایان را روشن کنم. مرد اول تشکر کرد

وهر دو به طرف مسجد رفتند همین که به مسجد رسیدند مرد اول از مرد چراغ بدست خواست
تا با او به مسجد برود و نماز بخواند مرد چراغ بدست از رفتن به داخل مسجد خودداری کرد
مرد اول درخواستش را دوباره تکرار کرد و مجدداً همان جواب را شنید پس سوال کرد که
چرا او نمیخواهد وارد مسجد شود و نماز بخواند. مرد چراغ بدست پاسخ داد ((من شیطانم))
مرد ، اول با شنیدن این سخن جا خورد. شیطان ادامه داد: من شمارا در راه مسجد دیدم و این
من بودم که باعث زمین خوردن شما شدم وقتی شما به خانه رفتید خودتان را تمیز کردید و به
طرف مسجد برگشتید خدایم گناهان شمارا بخشید. من برای بار دوم باعث زمین خوردن شما
شدم و حتی آن هم شما را تشویق به ماندن در خانه نکرد و دوباره به سمت مسجد برگشتید به
خاطر آن خدایم گناهان افراد خانواده ات را بخشید من ترسیدم که اگر یک بار دیگر باعث
زمین خوردن شما بشوم خدا گناهان افراد دهکده تان را ببخشد بنابراین من سالم رسیدن
شمارا به مسجد تضمین کردم..



دنيا خيلى زيباتر خواهد شد اگر بياموزيم:

دروغ نگويم،
تهمت نزنيم،
مؤدب باشيم،
صادق باشيم،
انتقاد پذير باشيم،
ديگران را آزار ندهيم،
وجدان داشته باشيم،
از كسى بت نسازيم،
نظافت را رعايت كنيم،
از قدرت سوء استفاده نكنيم،
پشت سر كسى غيبت نكنيم،
به عقايد همديگر احترام بگذاريم،
مسئليت اشتباهاتمان را پذيريم،
به قوميت و مليت كسى توهين نكنيم،
به ناموس ديگران چشم نداشته باشيم و
در مورد ديگران قضاوت و پيش داوري نكنيم.



دنيا از دیدگاه مولا امیرالمؤمنین علی (ع)

۱- الدنيا سم ، اكله من لا يعرفه .

دنيا مانند زهر است که شخص ناآگاه آنرا می خورد. پس عاقل و عالم به دنیای زهر آگین نزدیک نمی شود مگر به اندازه ای که او را مسموم نکند و بهلاکت نرساند.

۲- الدنيا سوق الخسران .

دنيا بازار ضرر و زیان است

۳- ان الدنيا كالحيّة ، لين مسها و قاتل سمها

دنيا مانند مار سمی است لمس آن نرم و لذت بخش و زهر آن کشنده است.

۴- ان الدنيا ظل الغمام و حلم المنام ، و الفرح الموصول بالغم ، و العسل المشوب بالسم .

دنيا مانند سایه ابر و خواب خفته است . شادی آن غم و اندوه به دنبال دارد و عسل آن با زهر در آمیخته است .

۵- ان الدهر لخصم غیرمخصوص و محتکم غیرمظلوم و محارب غیر محروب .

دنيا با کسی که با آن خصومت نورزید دشمنی می کند، و به کسی که بر او ستم نکرد، ستم می کند، و با کسی که با او نستیزد می ستیزد.

۶- ان الدنيا و الاخرة كرجل له امرأتان ، اذا ارضى احدهما اسخط الاخرى .

دنيا و آخرت مانند دو زن برای یک مرد است . هرگاه یکی را از خود راضی کند، دیگری را به خشم آورد.

۷- الدنيا منتقلة فانية و ان بقيت لك لم تبق لها .

دنيا زود گذر و ناپایدار است . اگر دنیا برای تو باقی بماند، تو برای دنیا باقی نخواهی ماند.

۸- الدنيا دار بالبلاء محفوفة و بالغدر موصوفة ، لاتدوم احوالها و لايسلم نزالها .

دنيا با بلاء و گرفتاری در آمیخته ، و به مکر و فریب شهرت یافته ، احوال دنیا ناپایدار و متغیر است ، و اهل دنیا در تغیر و تحول و از مکر و بلا، سلامت و در امان نیستند.

۹- الدنيا دار هانت علی ربها فخلط حلالها بحرامها و خیرها بشرها و حلوها بمرها .

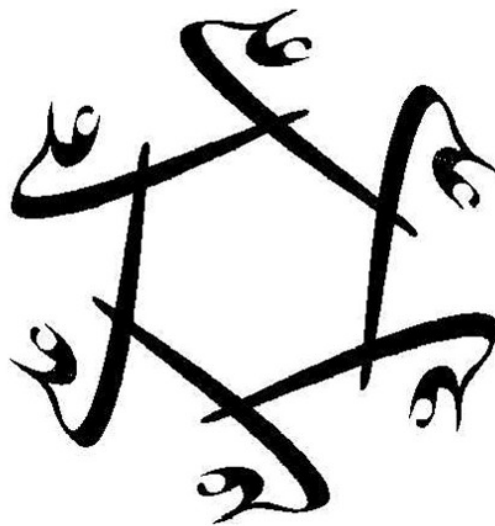
دنيا خانه ای است که سازنده اش آنرا پست و ناچیز شمرده است . پس حلال آن را به حرام ، نیکی آن را با بدی ، و شیرینی آن را با تلخی در آمیخته است .

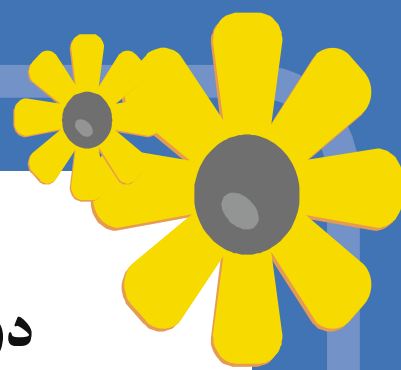
۱۰- من عصی الدنيا اطاعته و من اعرض عن الدنيا اتته .

کسی که دنیا را نافرمانی کند، دنیا از او فرمان برد، و هر کس از دنیا روی گرداند دنیا به او رو آورد.

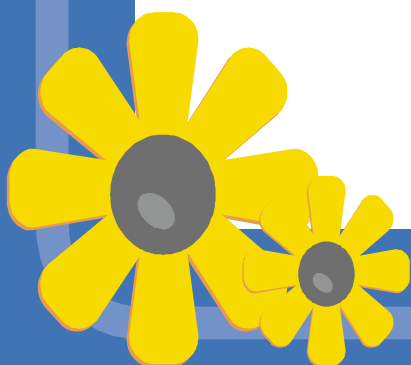
به همین خاطر وقتی دنیا خود را به صورتی زیبا بر امیرمؤمنان عرضه داشت ، فرمود:
یا دنیا غری غیری ، لاحاجه لی فیک ، قد طلقک ثلاثاً لارجعه لی فیها .

ای دنیا غیر مرا فریب بده ، من نیازی به تو ندارم ، تو را سه طلاق دادم و حق رجوع خود را اسقاط نمودم .





دود اگر بالا نشیند کسر شان شعله نیست
روی دریا خس نشیند قعر دریا گوهر است
کاکل از بالا بلندی رتبه ای پیدا نکرد
زلف از افتادگی لایق مشک و عنبر است
شست و شاهد هر دو دعوی بزرگی می کنند
پس چرا انگشت کوچک لایق انگشتر است
آهن و فولاد هر دواز یک کوره آیند برون
آن یکی شمشیر گردد دیگری نعل خر است
نا کسی گر از کسی بالا نشیند عیب نیست
جای چشم ابرو نگیرد گر چه او بالاتر است
کره اسب از نجابت در تعاقب می رود
کره خر از خریت پیش پیش مادر است
سعدیا عیب خودت گو مگو عیب دگران
هر که گوید عیب خود او از همه بالا تر است



جهنم

دوزخ

وقتی که پروردگار، برای بندگان نیکوکارش پاداش بهشت در نظر گرفته، بزه کاران و گناهکاران را به خاطر ارتکاب اعمال زشت و گناهان کبیره، با آتش دوزخ، سخت مجازات می کند.

جهنم خانه و محل عذاب است و نامهایی به شرح زیر دارد:

۱- هاویه

پرتگاه و محل سقوط اشیای است که امکان مراجعت آنها وجود ندارد.

(و اما من خَفَّتْ موازینُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ وما ادراك ماهيَةٍ. نَارٌ حَامِيَةٌ) _ (قارعه: ۸-۱۱)

"اما کسی که ترازوی (حسنات و نیکیهای) او سبک شود مادر او پرتگاه (ژرف دوزخ) است و تو چه می دانی، پرتگاه دوزخ چیست و چگونه است؟! آتش بزرگ بسیار سوزانی است."

۲- آتش سعیر

(واعتدنا لهم عذاب السعير) _ (ملک: ۵)

"برای ایشان عذاب آتش سوزانی را آماده کرده ایم."

۳- لظی (شعله ی خالص)

(كَلَّا انها لَظِي نَزَّاعَةٌ لِلشَّوْي. تَدْعُو مِنْ اَدْبَرَ وَ تَوَلَّى. وَ جمع فَأُوْعَى) _ (معارج: ۱۵-۱۸)

"هرگز! این آتش سوزان و سراپا شعله (دوزخ) است. پوست بدن را می کند و با خود می برد. به سوی خود می خواند (و نام می برد کسی را که پشت (به فرمان خدا) کرده است و (از اطاعت او) روی گردان بوده است و دارایی را جمع آورده است و در خزینه ها نگاهداری کرده است."

یعنی به شدت پوست سر را می کند و هر اندامی را که از حق و طاعت و فرمانبرداری پروردگار رویگردان بوده یا در صدد جمع آوری ثروت و حرص و ولع دنیا و انباشتن و خزینه کردن آن کوشش نموده است، به خود جذب کرده و می سوزاند.

۴- سقر

(سَأُصْلِيهِ سَقَرَ وَمَا دَرَاكَ مَا سَقَرٌ لَا تَبْقَى وَ لَا تَذَرُ لَوْ أَحَبَّ لِلْبَشَرِ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ)
_ (مدثر: ۲۶-۳۰)

"هر چه زودتر او را داخل دوزخ می سازیم و بدان می سوزانیم. تو چه می دانی که دوزخ چگونه است؟! دوزخ نه می میراند و نابود می کند و نه رها می سازد. پوست تن را به کلی سیاه و دگرگون می سازد. نوزده (فرشته) بر آن گمارده شده اند." یعنی، هر چه در آن انداخته شود، می سوزاند و چیزی از آن باقی نمی گذارد و بدن را سیاه و دگرگون می سازد.

۵- حطمه (درهم شکننده و خرد کنند)

(يُنْبِذَنَّ فِي الْحِطْمَةِ وَمَا ادْرَاكَ مَا الْحِطْمَةُ نَارُ اللَّهِ الْمَوْقِدَةُ الَّتِي تَطْلُعُ عَلَى الْأَفْنَدَةِ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ)_ (همزه: ۴-۹)

"او بدون شک به خرد کننده و در هم شکننده ی (اعضا و اندام، گتش دوزخ نام) پرت می گردد و فرو انداخته می شود. تو چه می دانی که حطمه چیست، آتش بر افروخته ی خدا است. آتشی که بر دلها مسلط می شود. آن آتش ایشان را در بر می گیرد که سر پوشیده و در بسته است. در حالی که آنان در ستونهای درازی بسته می شوند."

موقعیت وحشتناک جهنم

خداوند، موقعیت وحشتناک جهنم را بسیار هولناک ترسیم می کند، به گونه ای که هفت بند انسان از شنیدن آن به لرزه می افتد و قلبها وحشت زده می شوند تا گمراهان و تجاوزگران از خواب غفلت بیدار شده و دست از گناه و معصیت بکشند و بدانند که آفرزینه ی شعله جهنم انسانها و سنگها هستند.
(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ)_ (تحریم: ۶)
"ای مؤمنان! خود و خانواده ی خویش را از آتش دوزخی بر کنار دارید که آفرزینه ی آن انسانها و سنگها است. فرشتگانی بر آن گمارده شده اند که خشن و سختگیر و زور مند و توانا هستند. از خدا در آنچه بدیشان دستور داده است نا فرمانی نمی کنند و همان چیزی را انجام می دهند که بدان مأمور شده اند."
دوزخ، اتشهای سیری ناپذیر دارد و هر چه در آن انداخته شود، فرو می بلعد و تا هنگامی که در آن جای خالی وجود دارد، دایماً تقاضای افزون دارد.

(یوم نقولُ لَجهَنَّمَ هَلْ امْتَلأتِ و تقولُ هَلْ مِنْ مَزید) _ (ق: ۳۰)
"روزی به دوزخ خواهیم گفت آیا پر شده ای؟! و دوزخ می گوید: مگر افزون بر این هم هست".

مجاهد گفت: در اینجا سخنی و گفتگویی رخ نمی دهد، بلکه تمثیلی است برای بیان حال جهنم که آنقدر پر می شود تا جایی خالی باقی نماند.
خوراکشان "زقوم" است و آن درختچه ای است بدبو و تلخ مزه از بدترین نوع درختان، خداوند در سوره ی صافات می فرماید:
"آیا آن که با آن بهشتیا را پذیرایی می کنند، بهتر است، یا درخت زقوم. ما آن را مایه ی رنج و محنت ستمگران کرده ایم. زقوم درختی است که در ته دوزخ می روید.
شکوفه و میوه ی آن انگار کله های شیاطین است. دوزخیان از آن می خورند و شکمها را پر و آکنده می سازند. سپس آب داغ کثیف و آلوده را بر آن می نوشند".
لباس دوزخیان از آتش است. خداوند در سوره ی حج می فرماید:

"اینان که دو دسته ی مقابل هم می باشند در باره ی (ذات و صفات) خدا به جدال پرداخته و به کشمکش نشسته اند. کسانی که کافرنند جامه هایی برای آنان از آتش بریده (و دوخته) شده است. از بالای سرهایشان (بر آنان) آب بسیار گرم و سوزان ریخته می شود. (این آب جوشان آن چنان در بدنشان نفوذ می کند که) آنچه در درونشان است بدان گداخته و ذوب می گردد و هم پوستهایشان و تازیانه هایی از آهن برای (زدن و سرکوبی) ایشان (آماده شده) است. هر زمان که دوزخیان بخواهند خویشتن را از غم و اندوه عظیم آتش برهانند، بدان برگردانده شوند (و آمرانه بدیشان گفته می شود ک) بجشید عذاب سوزان را.

ابو هریره (رض) حدیثی از پیامبر (ص) روایت می کند که پیامبر (ص) فرمود: ان
الجحیم لیصبُ علی رؤسهم فیغذُ الحمیم حتی یخلصَ الی جوفهِ فیسلت ما فی جوفهِ
حتى یمرقَ من قدَمیه وهو الصَّهر ثم یعاد کما کان.

گدازه های سوزنده ی جهنم بر سر جهنمیان ریخته می شود. این آب سوزان از پوست عبور کرده و به درون می رسد و تمام محتویات آن را بیرون می کشد تا اینکه به پاهایش برسد. این گداختن و ذوب کردن است. بعد به حالت اولیه برگردانده می شود.

آتش دوزخ از هر طرف جهنمیان را در بر گرفته و به محاصره ی خود در می آورد و دارای طبقات ولایه های متراکم است. خداوند در سوره ی اعراف می فرماید:
"بیگمان کسانی که آیات ما را تکذیب می کنند و خویشتن را بالاتر از آن می دانند

که بدانها گردن نهند، در های آسمان بر روی آنان باز نمی گردد و به بهشت وارد نمی شوند مگر اینکه شتر از سوراخ سوزن خیاطی بگذرد اینچنین ما گناهکاران را جزا و سزا می دهیم."

در سوره ی زمر می فرماید:

(لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ) _ (زمر: ۱۶)

"بالای سرشان سایبانهایی از آتش و در زیر پاهایشان سایبانهایی از آتش دارند. این چیزی است که خداوند بندگان خود را از آن می ترساند. پس ای بندگانم خویشتن را از (عذاب) من پرهیزید."

جهنمیان نه می میرند و نه استراحت دارند و نه از زندگی آسوده برخوردار هستند.
(وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى) _ (اعلی: ۱۱-۱۳)
"و بد بخت ترین فرد از آن دوری خواهد گزید. آن کسی که داخل عظیم ترین و (هولناکترین) آتش خواهد شد و بدان خواهد سوخت سپس در آن آتش نه می میرد و نه زنده می شود."

جهنمیان محروم از رحمت خدا و بی بهره از لقای پروردگارند.
(كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ)

"هرگز! هرگز! قطعاً آنان در آن روز از (رحمت) پروردگارشان محروم و مطرودند."
و این شدید ترین نوع شکنجه و عذاب می باشد. و در این باره پروردگار می فرماید:
(ان الذين كفروا بآياتنا سوف نصليهم نارا كلما نضجت جلودهم بدلناهم جلوداً غيرها ليذوقوا العذاب إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزاً حَكِيماً) _ (نساء: ۵۶)

"بیگمان کسانی که آیات و دلایل ما را انکار کرده و انبیاء ما را تکذیب نموده اند بالاخره ایشان را به آتش شگفتی وارد می گردانیم و بدان می سوزانیم هر زمان که پوستهای (بدن) آنان براین و سوخته شود پوستهای دیگری بجای آنها قرار می دهیم تا مزه ی عذاب را بچشند. خداوند، توانا و حکیم است."

در این آیه آمده که: هرگاه پوست بدنشان سوزانده شود، خداوند پوستهای دیگری بجای آنها می رویاند و علتش این است که رگهای عصبی که احساس درد و سوزش می کنند، در زیر پوست قرار دارند و سایر عضلات و رگها و اعضای داخلی بدن چندان احساس درد نمی کنند به همین خاطر و پزشک به خوبی می داند که سوختگی پوست و سطح بدن، درد و سوزش بسیاری دارد. اما سوختگیهای عمقی که به رگها و درون بدن سرایت کرده، با وصف اینکه بسیار خطرناک و کشنده است، اما چندان

دردناک و زجر آور نمی باشد.

خداوند پاک خطاب به ما بندگان می فرماید: هرگاه آتش جهنم پوستی را که دارای سیستمهای عصبی است، بسوزاند، خداوند دوباره و پی در پی آن را باز می گرداند تا درد و عذاب و شکنجه ی بیشتری را بچشد و در اینجا حکمت خداوندی آشکار می شود، پس از آنکه انسان آن را بشناسد و "کان الله عزیزاً حکیماً" خداوند قدرتمند و حکیم و داناست.

شدت هول و هراس و مصیبت به حدی است که گناهکار آرزو می کند، خویشتن را به دوستان و آشنایان و... باز رها کند؛ ولی نه فدا کردن سود می بخشد و نه تمنا ها و آرزوها اثر بخش خواهد بود.

(يَوْمَ الْمَجْرَمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمئِذٍ بَنِيهِ وَصَاحِبَتُهُ وَآخِيهِ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ وَ مِنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ يُنْجِيهِ كَلَّا) _ (معارج: ۱۱-۱۵)

"شخص گناهکار آرزو می کند کاش می شد برای رهایی خود از عذاب آن روز، پسران خود را فدا سازد همچنین همسر و برادرش را و حتی تمام کسانی را که در روی زمین هستند (همگی را فدا کنند) تا اینکه مایه ی نجاتش شود".

نسبت آتش دنیا با آتش قیامت

ابو هریره (رض) روایت می کند که پیامبر (ص) فرمود: "نار کم هذه التي توقدون جزءً من سبعين جزءاً من حرّ جهنم، قالوا: والله إن كانت لكافية يا رسول الله. قال: فانها فضلت بتسعة وستين جزءاً كلهن مثل حرّها".

آن آتشی که شما بر می افروزید تنها یک جزء از هفتاد جزء جهنم است. گفتند: به خدا قسم، ای رسول خدا! تنها خودش برای عذاب کافی بود. فرمود: آتش جهنم شصت و نه جزء بر آن برتری دارد که از لحاظ حرارت هر جزئش با آن برابری می کند.

خفیف ترین نوع مجازات مردم

نعمان فرزند بشیر (رض) روایت می کند که پیامبر (ص) فرمود: خفیف ترین نوع مجازات از آن کسانی است که دو کفش محافظ و پوششی ضد آتش سوزی بر تن دارند آن آتش همچون شعله های زیر دیگ زبانه می کشد و خود فرد چنان می پندارد که هیچ عذابی از او سخت تر وجود ندارد در حالی که آن ساده ترین و خفیف ترین نوع شکنجه و عذاب جهنم است.

مؤمن در آشت دوزخ جاویدان نمی ماند

در احادیث صحیح از پیامبر روایت هست که مؤمن برای همیشه در جهنم باقی نمی ماند. اگر مرتکب برخی گناهان کبیره شده باشد و اقدام به توبه حقیقی ننموده و یا به مصیبت، بیماری، حدزدن و چیزی که موجب کفاره ی گناهان است، دچار نشده باشد، اعمال و کارهایش مورد بازخواست و حسابرسی قرار می گیرد. خداوند اعمال شایسته اش را با گناهانی که بر آن توبه ننموده، می سنجد. اگر کفه ترازوی اعمال نیکش سنگین و یا با گناهانش برابر بود، به بهشت می رود. خداوند می فرماید:

(و نَضَحُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَاِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِهَا حَاسِبِينَ) _ (ترجمه آیه از پیش گذشت).

اما اگر کفه اعمال زشت و گناهانش بر نیکها برتری داشت به جهنم می رود و به اندازه ی جرمها و گناهانی که مرتکب شده، شکنجه و عذاب می بیند و پس از اینکه کاملاً از آلودگی گناهان پاک شد و خداوند به مقتضای عدالت و حکمتش او را مستحق پاداش دانست، از زندان جهنم آزاد می گردد.

ابو سعید خدری (رض) از پیامبر (ص) روایت می کند که فرمود: بهشتیان به بهشت و جهنمیان به جهنم می روند سپس خداوند می فرماید: هر کس به اندازه ی دانه ای خردل ایمان در قلب داشته باشد، از جهنم بیرون آورید. سوخته و غبار آلود خارج می شوند. بعد در رودبار انداخته می شوند، مانند دانه ای گندم، بدنهایشان شاداب و سر حال می روید. آیا نمی بینی که چگونه زرد رنگ، شاداب و تابدار خارج می شوند؟! انس (رض) از پیامبر (ص) روایت می کند که فرمودند:

يُخْرَجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ فِي قَلْبِهِ وَزْنُ شَعِيرَةٍ مِنْ خَيْرٍ.
يُخْرَجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ فِي قَلْبِهِ وَزْنُ بُرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ.
يُخْرَجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ فِي قَلْبِهِ وَزْنُ ذَرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ.

از آتش خارج می شود: کسی که لا اله الا الله گفته و در قلبش به اندازه دانه ای جو خیر و نیکی وجود داشته باشد.

و از آتش خارج می شود: کسی که لا اله الا الله گفته و در قلبش به اندازه ی دانه ای گندم خیر و نیکی وجود داشته باشد.

و از آتش خارج می شود: کسی که لا اله الا الله گفته و در قلبش به اندازه ی ذره ای خیر و نیکی موجود باشد.

شفاعت گناهکاران

در قیامت، پیامبر اسلام (ص) با اجازه ی پروردگار، پس از اتمام مدت عذاب و شکنجه

گناهکاران در آتش، شفاعت می کند. در احادیث صحیح آمده است که پیامبر (ص) برای افرادی که مرتکب گناهان کبیره گشته اند، پس از ورود به آتش عذاب، نزد پروردگار شفاعتشان می کند و خداوند با پذیرفتن شفاعتش، آنان را از جهنم بیرون می آورد و این شفاعت کردن، عظمت، احترام و بزرگواری شفاعتگر را نزد خدا به اثبات می رساند. ابو هریره (رض) روایت می کند که پیامبر (ص) فرمود: هر پیامبری دعای مستجابی دارد و با آن دعا می کند. و من می خواهم دعای مستجاب را برای شفاعت کردن امتم در قیامت بکار گیرم. امام بخاری این حدیث را روایت نموده و مسلم این جمله را هم بدان افزوده است " این شفاعت و دعا کردن، اگر خدا بخواهد، آمدنی است. ما دام، کسی از امت من بیمرد و به خدا شرک نورزیده باشد ".
 عمران بن حصین (رض) روایت می کند که پیامبر (ص) فرمود: " یخرج قوم من النار شفاعۃ محمد (ص) فیدخلون الجنة یسمون الجهنمیین " گروهی از آتش جهنم با شفاعت پیامبر (ص) رها می شوند و به بهشت می روند، به جهنمیان معروفند.

گفتگو مابین بهشتیان و جهنمیان

پس از اینکه بهشتیان در بهشت و جهنمیان در جهنم استقرار می یابند، مذاکره و گفتگو لفظی بین آنان بالا می گیرد. هر کدام اعمال و کارهای دنیای خود را بر شمرده و جزا و پاداشی را که دریافت نموده است، برای دیگری بیان می نماید.
 اما با وجود دوری زیاد و تفاوت فاحش بین بهشت و جهنم، چگونه این گفتگو صورت می گیرد؟ باید گفت: که آن اموری غیبی و مربوط به قیامت است و ما از چند و چون آن اطلاع و آگاهی درستی در دست نداریم. شاید خداوند، قیافه ی فیزیکی انسان را دگرگون کرده و به شکل و شمایل دیگری در آورد و یا او را با حواس و نیروهای فوق العاده ای مجهز نماید که به مراتب از حواس و نیروهای دنیایی او قوی تر باشد و این چیز عجیب و دور از ذهنی نیست، چنانچه در همین دنیا با اختراع وسایل و دستگاههای ماهواره ای و تلویزیونی، انسانها می توانند در مسافتهای بسیار دور با همدیگر تماس برقرار کنند و حتی صدا و تصویر یکدیگر را مشاهده نمایند. خداوند می فرماید:

(نحنُ قدرنا بینکم الموتَ و ما نحنُ بمسبوقین علی أَنْ نُبدِّلَ أمثالکم و ننشیکم فیما لا تعلمون) _ (واقعه: ۶۱)

"ما در میان شما مرگ را مقدر و معین ساخته ایم و هرگز بر ما پیشی گرفته نمی شود. هدف (از قانون مرگ) این است که گروهی از شما را ببریم و گروه دیگری را جای

آنان بیاوریم و شما را در جهانی که نمی دانید آفرینش تازه ببخشیم".

قرآن کریم، به ذکر گفتگو و مذاکره ی مسائلی که بین بهشتیان و جهنمیان رد و بدل می گردد، می پردازد و آن را از جانب بهشتیان، نشانه ی رحمت و از طرف دوزخیان، نشانه ی عذاب و شکنجه می داند. ما موظفیم بدان ایمان آورده و حقیقت و چن و چون آن را به خداوند غیب دان واگزار نماییم. خداوند می فرماید:

"روزی مردان مؤمن و زنان مؤمن را خواهی دید که نور (ایمان و اعمال خوب) ایشان، پیشاپیش آنان و در سمت راستشان در تالو و درخشش است و (فرشتگان بدیشان مبارک باد می گویند): مژده باد که امروز در بهشتی در می آید که در زیر (کاخها و درختان) آن رود بارها جاری است و جاودانه در آنجا به سر می برند و می مانند... پیروزی بزرگ و سترگ، این است. روزی مردان منافق و زنان منافق به مؤمنان می گویند: منتظر بمانید تا از نور شما فروغ و پرتوی استفاده کنیم! بدیشان گفته می شود: به عقب برگردید (و مجدداً به دنیا بروید) و نوری به دست آورید! در این حال ناگهان دیواری میان آنان زده می شود که دری دارد. داخل آن رو به رحمت است و خارج آن رو به عذاب است. منافقان، مؤمنان را فریاد می دارند مگر ما (در دنیا) با شما نبوده ایم؟ می گویند: بلی، ولیکن (با نفاق) خویشان را گرفتار بلا کردید و چشم به راه ماندید و شک و تردید ورزیدید و آرزوها و پندارها شما را گول زد و اهریمن فریبکار شما را فریب داد تا اینکه فرمان خدا در رسید، پس امروز هم از شما و هم از کافران عوض و غرامتی پذیرفته نمی شود. جایگاه شما ها آتش دوزخ است.

دوزخ سر پرستان است و چه بد سرنوشتی و چه بد جایگاهی است!

در جای دیگری قرآن کریم، گونه ی دیگری از گفتگو بهشتیان و دوزخیان را به تصویر می کشد:

"بهشتیان، دوزخیان را صدا می زنند که ما آنچه را پروردگار مان به ما وعده داده بود همه را حق یافته ایم. آیا شما هم آنچه را که پروردگار تان به شما وعده داده بود حق یافته اید؟ می گویند: بلی! ندا دهنده ای در میانشان ندا در می دهد که نفرین خدا بر ستمگران باد! آن ستمگرانی که (مردمان را) از راه خدا باز می داشتند و راه خدا را کج و نادرست نشان دادند و آنانی که به آخرت کفر می ورزیدند".

سپس قرآن کریم می فرماید:

"دوزخیان بهشتیان را صدا می زنند که مقداری از آب یا از چیزهایی که خداوند قسمت شما فرموده است به ما عطا کنید. بهشتیان می گویند: خداوند آب و چیزهایی

بهشت را بر کافران قدغن کرده است. آن کسانی که خوشگذرانی و بازی را آئین خود کردند و زندگی دنیا آنان را گول زد. پس امروز ایشان را از یاد می بریم، چون ایشان رسیدن به چنین روزی را از یاد بردند و آیات ما را انکار کردند."

آخرین فردی که به بهشت می رود و آخرین فردی که از جهنم بیرون می آید

ابن مسعود روایت می کند که پیامبر (ص) فرمودند: "آخرین فردی که به بهشت می رود، مردی است که یکبار به سوی آن می رود و یکبار به عقب بر می گردد و گاهی آتش پوستش را فرا خواهد گرفت و وقتی که جسته و گریخته از آتش عبور کرد به سویش می نگرد و می گوید: خجسته باد نام خدای یکه مرا از دست تو رهاند. خداوند چیزی به من بخشید که حتی به اولنی و آخرین نبخشیده است. درختی را برایش افراشته می گرداند. می گوید: پروردگارا! مرا بدان درخت نزدیک گردان تا از سایه اش بهره مند و از آبش سیراب گردم. خداوند می فرماید: ای فرزند آدم (ع)! چنانچه این درخواست را بپذیرم، آیا درخواستهای دیگری را ارائه نمی دهی؟ می گوید: خدایا! چیز دیگری از تو نمی خواهم و تعهد می دهم که چیز دیگری درخواست نکند و پروردگار، عذرش را می پذیرد، چون (می داند) هر چه را ببند، نمی تواند بر آن صبر پیشه کند. او را به درخت نزدیک می سازد تا از سایه اش بهره مند گردد و از آبش بنوشد. بعد، درختی زیباتر و نیکوتر از درخت اولی پدیدار می گردد. می گوید: پروردگارا! مرا به این درخت نزدیک گردان تا از سایه اش بهره گیرم و از آبش بنوشم و دیگر غیر از آن چیزی از تو نخواهم. پروردگار می فرماید: ای فرزند آدم! مگر با من پیمان نبستی و چیز دیگری را درخواست نکنی؟ اگر این را به تو ببخشم، از کجا معلوم خواسته ی دیگری پیش نیاری؟ باز با او عهد می بندد، چیز دیگری نخواهد. و پروردگار، عذرش را می پذیرد، چون (می داند) او هر چه را ببند، شکبایش را از دست داده، نمی تواند برایش صبر کند. بدان نزدیکش می گرداند. از سایه اش بهره می گیرد و از آبش می نوشد. سپس در (باب الجنه) درختی بسیار زیباتر و نیکوتر از آن دو پدیدار می گردد. می گوید که پروردگارا! مرا بدان نزدیک ساز تا از سایه اش بهره مند گردم و از آبش بنوشم. و دیگر هیچ چیز او تو درخواست نمی کنم. خداوند می فرماید: ای فرزند آدم! مگر تعهد ندادی که چیز دیگری را از من نخواهی؟ گوید: آری. خدایا! چیز دیگری را از تو درخواست نمی کنم. و پروردگار عذرش را می پذیرد. چون (می داند) که بنده اش تاب مقاومت و صبر کردن را از دست داده است. پس بدان نزدیکش می گرداند. هنگامی که بدان درخت نزدیک شد، سر و صدای

بهشتیان را می شنود. می گوید: ای خدای من داخل بهشتم گردان. می گوید: ای فرزند آدم! خواسته ات کجا پایان می یابد. مگر می خواهی به اندازه ی دنیا و ماندش را به تو ببخشم. می گوید: خدایا! تو پروردگار جهانی. آیا ریشخندم می کنی؟ ابن مسعود خندید و گفت: از من نپرسیدید که چرا خندیدم؟ گفته شد، چرا خندیدی؟ گفت: پیامبر (ص) هم این چنین خندید. و از پیامبر پرسیدند، چرا خندیدی؟ فرمود: به خاطر خندیدن پروردگار هنگامی که گفت: تو پروردگار جهانی و آیا ریشخندم می کنی؟ می فرماید: خیر، به تو ریشخند نمی کنم، ولی بر آنچه که بخواهم، توانایم. (این حدیث را مسلم روایت کرده است).

بهشت

جنت در لغت به نخلستان خرما یا باغی با درختان و جنگلهای انبوه، اطلاق می شود. ریشه ی لغوی آن از ماده ی جن به معنی (ستر) پوشید، است. بدین خاطر نامگذاری شده که دارای جنگلهای انبوه، و درختان و شاخ و برگهای درهم و فشرده می باشد که همدیگر را پوشانده و بر زمین سایه گستر شده اند. و منظور از بهشت، در این بحث، همان جایگاهی است که خداوند به بندگان مؤمن و پرهیزگارش وعده داده تا در آن به پاداش ایمان راستین و اعمال نیکو خود برسند. قرآن کریم، برایش نامهای زیادی بر شمرده که عبارتند از: جنة المأوی، بهشت عدن (جایگاه اقامت و جاودانگی • دار الخلود، فردوس، دارسلام، دارالمقامه، جنات النعیم و مقام الامین.

در قرآن کریم آمده که بنایش به اندازه ی آسمانها و زمین است. روایت هست، از پیامبر (ص) پرسیدند: حالا که پهنای بهشت به اندازه ی آسمانها و زمین می باشد، مکان جهنم کجاست؟ فرمود: (سبحان الله، فأین اللیل إذا جاء النهار" پاک و منزّه است خدا، هرگاه روز آید، شب کجا باشد؟

بهشتیان

بهشت مخصوص پرهیزکارانی است که دارای اعمال بزرگ و با شکوه و صفات برجسته و خدا پسندانه باشند. خداوند در سوره توبه می فرماید: "بیگمان خداود جان و مال مؤمنان را به (بهای) بهشت خریداری می کند. (آنان باید) در راه خدا بجنگند و بکشند و کشته شوند. این وعده ای است که خداوند آن را در تورات و انجیل و قرآن (به عنوان سندی معتبر ثبت کرده است) و وعده ی راستین آن را داده است و چه کسی از خدا به عهد خود وفا کننده تر است؟ پس به

معامله ای که کرده اید شاد باشید و این پیروزی بزرگ و رستگاری سترگی است. (از جمله ی اوصاف این مؤمنان و سایر مسلمانان این است که) آنان توبه کننده ی (معاصی) پرستنده ی (دادار) سپاسگزار (پروردگار) گردنده (در زمین و اندیشمند در آفاق و انفس) نمازگزار، دستور دهنده به کار نیک، بازدارنده از کار بد و حافظ قوانین خدا می باشند (ای پیامبر) مژده بده به مؤمنان".

نعمتهای بهشت

خداوند بهشت را اینگونه توصیف نموده است: نعمتهایش دایم، خوشیهایش پایان ناپذیر و بی شمار است. جویبارهای سرشار و فراوان: جویبارهایی با مزه و بوی گوناگون و متغیر و جویبارهایی از شیر خالص و تغییر ناپذیر، جویبارهایی از شراب ناب بسیار لذیذ برای نوشندگان، جویبارهایی از عسل پاک و خالص. این جویبارها از زیر کاخها و ویلاهای بهشت روانند. میوه های متنوع و گوشت فراوان پرندگان، در آن موجود است. هر گاه بخشی از میوه های آنها بدیشان داده شود، می گویند: ما از قبل چنین میوه هایی نصیبمان گشته بود و حالا همسان آن را آورده اند. چه چنین میوه هایی در جنس و شکل یکی بوده، ولی طعم و مزه ی جداگانه ای دارند.

(وَبِشَرِّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) _ (بقره: ۲۵)

"مژده بده به کسانی که ایمان آورده اند و کردار نیکو انجام داده اند اینکه ایشان را باغهای (بهشتی) که در زیر درختان آن رودها روان است. هر گاه بعضی از میوه های آنها بدیشان عطا شود گویند: پیشتر این نصیبمان گشته بود و همسان آنرا آورده اند و در آنجا همسران پاک و بی عیبی داشته و در آنجا جاویدان خواهند ماند".

همواره نو جوانانی جاودانه، میانشان می گردند و این رزق و روزیها، غذاها و طعامهای متنوع را بدیشان می رسانند و اگر آنها را بنگری، پیش خود چنین فکر می کنی که انگار مرواید غلتانند، از بس که زیبا و خوش قد و قامتند. این نو جوانان کتابها و ظرفهای طلایی و قدحهای بلورین می را در میانشان به گردش در می آرند. خلاصه در بهشت آنچه را نفس درخواست کند و یا چشم از دیدنش لذت برد، موجود می باشد. لباسهایی از ابریشم نازک سبز و ذیبابی ضخیم می پوشند و با دستبندها و النگوهای سیمین زینت داده شده اند. خانه های بهداشتی و قصرهای پاکیزه ای دارند که بالای یکدیگر و چند طبقه ساخته شده اند و در زیر آنها رودبارهایی جاری است. بهشتیان و همسرانشان در زیر سایه های درختان بهشت بر تختهای تکیه زده و به

استراحت می پردازند خداوند، همسرانشان را به گونه ای خاص و به شکل و شمایل زیبا و دلربا و هم سن و سال خودشان، می آفریند و همانطور هم در کنار آنها حوریان سیاه چشم و خمار آلود بهشتی، انگار تخمهای شتر مرغ هستند که در زیر بال و پرش پنهان و از گرد و غبار در امان مانده است. این زنان زیبا رو، کاملاً از عیبه‌ها و نقصهای زنان دنیایی از قبیل: حیض، نفاس، بد جنسی، کج خلقی، زشتی چهره، به دور هستند. خداوند، کینه و کدورت را از دل بهشتیان بیرون و آنان را برادران دلسوز همدیگر می کند نه به رنج و خستگی گرفتار و نه از بهشت بیرون رانده می شوند. در بهشت هیچ اثری از لغو و بیهوده گویی، گناه و زشتیها و جود ندارد. همه خدا را تقدیس و تمجید می نمایند. خداوند بر مؤمنان درود می فرستد و آنان هم بر همدیگر درود و سلام می فرستند.

(وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ)_(رعد: ۲۴)

"و فرشتگانی از هر سویی بر آنان وارد می آیند (بدانان خواهند گفت): درود تان باد! به سبب شکیبایی و استقامت یکه داشتید. چه پایان خوبی!". در حدیثی به روایت امام بخاری و مسلم و ترمذی آمده که پیامبر (ص) فرمود: اولین گروهی که وارد بهشت می شوند، چهره ای نورانی همچون ماه شب چهارده دارند. سپس افراد بعدی مانند درخشانترین ستاره ی پهنه ی آسمان وارد بهشت می شوند. ادرار و دفع مواد زاد بدن، چرک، ریزش بینی و... ندارند، شانه هایشان طلایی و عرق بدنشان، همچون مشک خوشبوست و بخور آنان عود. با حوریان بهشتی ازدواج می کنند. همه به شکل و قیافه ی یک فرد و آن هم پدرشان، آدم، با شصت ذراع طول قامت، آفریده می شوند.

اسامه پسر زید روایت می کند که پیامبر (ص) روزی به یارانش فرمود: "کیست که برای رفتن به بهشت دامن به کمر زند؟ بهشت خطر ندارد به خدای کعبه سوگند (بهشت) نوری است که می درخشد و دارای گلها خوشبو و روح افزا است، کاخهای استوار و رود بارهای جاری، میوه های رسیده ی فراوان، همسر زیبا و جذاب، لباسهای نو، جایگاه همیشگی، در رفاه و شادی و جایگاه عالی، خوش و با صفا دارند". گفتند: ای رسول خدا (ص) ما همه خواستار بهشتیم. فرمود: بگویید: ان شاء الله سپس به ذکر جهاد در راه خدا پرداخت و مردم را بر آن تشویق نمود.

نعمتهای بهشت با عقل قابل تصور نیست

نعمتهای بهشت همانند نعمتهای موجود در کره ی زمین، توصیف شده اند. اما از نظر

نوع، شکل و مزه به مراتب از آن بالاتر و برتر است و بشر نمی تواند، حقیقت و ماهیت آن را درک کند.

امام بخاری به نقل از ابو هریره (رض) روایت می کند که پیامبر (ص) فرمود: أعددت لعبادی الصالحین مالا عین رأّت ولا اذن سمعت ولا خطر علی قلب بشر. اقرأوا ان شئتم "فلا تعلم نفس ما أحفی لهم من قرّة أعین" برای بندگان پرهیزکارم نعمتهایی را مهیا کرده ام که نه چشم آن را دیده، نه گوش آن را شنیده و نه بر ذهن بشری گذشته است. اگر خواستید این آیه را تلاوت کنید "هیچکس نمی داند چه چیزهای شادی آفرین و مسرت بخشی برای ایشان (مؤمنان) پنهان شده است".

نعمتهای آخرت هیچگونه شباهتی با نعمتهای دنیوی ندارند. اگر از نظر نامگذاری مثل هم باشند، از نظر صفت و چند و چون کاملاً متفاوتند.

ابن عباس (رض) در تفسیر این آیه:

وَأَتُوا به متشابهاً ولهم فیها ازواجٌ مطهّرةٌ وهم فیها خالدون) _ (بقره: ۲۵)

"و همسان آن را آورده اند. و در آنجا همسران پاک و بی عیبی داشته و در آنجا جاویدان خواهند ماند".

می گوید: نعمتهای دنیایی و نعمتهایی بهشتی جز در نام، در هیچ چیز دیگر مانند هم نمی باشند.

برترین نعمتهای بهشت

برترین و بالا ترین نعمتهای بهشت، رؤیت پروردگار، راز و نیاز با او و رسیدن به رضا مندی او است.

(وجوهٌ یومئذٍ ناضرةٌ الی ربّها ناظرةٌ) _ (القیامه: ۲۲-۲۳)

"در آن روز چهره هایی شاداب و شادانند. به پروردگار خود می نگرند".

(إنّ اصحاب الجنة الیوم فی شغلٍ فاکهون هم و أزواجُهُم فی ظلالٍ عی الارائکِ

متکونون لهم فیها فاکهةٌ و لهم ما یدعون سلامٌ قولاً من ربّ رحیم) _ (یس: ۵۵-۵۸)

"بهشتیان در چنین روزی، سخت سرگرم خوشی و شادانند. آنان و همسرانشان در زیر سایه های پر و فراخ، بر تختها تکیه زده اند. برای آنان در بهشت میوه های لذت بخش و فراوانی است و هر چه بخواهند در اختیار شان خواهد بود. از سوی پروردگار مهربان بدیشان درود و تهنیت گفته می شود".

(رضوانٌ من الله اکبر) _ (توبه: ۷۲)

"و خشنودی خدا بالاتر از هر چیز است".

(للذین اتّقوا عند ربّهم جنّاتٌ تجری من تحتها الأنهارُ خالدین فیها و ازواجٌ مطهّرةٌ و

رضوانٌ من الله واللهُ بصيرٌ بالعباد) _ (آل عمران: ۱۵)

"برای کسانی که پرهیزکاری پیشه کنند در نزد پروردگار شان باغهایی است که رود خانه ها از پای آنها می گذرد. آنان در آنجاها جاویدانه خواهند بود (همچنین ایشان را) همسران پاکیزه و خوشنودی خدا است و خداوند (رفتار و کردار) بندگان را می بیند."

صهیب (رض) روایت می کند که پیامبر (ص) فرمود: وقتی که بهشتیان وارد بهشت شوند، خداوند پاک و منزّه می فرماید: چیز دیگری می خواهید تا برایتان اضافه کنم؟ می گویند: آیا روهایمان را سفید نگردانیدی؟ آیا به بهشتمان داخل نکردی؟ آیا ما را از آتش جهنم نرهانیدی؟ فرمود: حجاب برداشته می شود. هیچ چیز دوست داشتنی تر از نگریستن به جمال پروردگار جهان، به آنان عطا نشده است. سپس این آیه را تلاوت فرمود: "لَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحَسَنَى وَزِيَادَةٌ" برای کسانی که احسان کردند، بهشت و زیاده بر آن (دیدن پروردگار) است.

جریر بن عبد الله (رض) روایت می کند که: پیامبر (ص) به حلقه ماه شب چهارده نگریست و فرمود: شما، آشکارا مانند این ماه، پروردگار تان را خواهید دید. در دیدنش، هیچ شک و تردیدی به خود راه نمی دهید. اگر توانستید که برای نماز صبح و عصر انجام دهید پس انجام دهید. سپس این آیه را تلاوت فرمود: "وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ".

ولی رؤیت پروردگار در این دنیا برای هیچ کس دست نمی دهد. حضرت موسی (ع) چنین چیزی را از خدا درخواست نمود. گفت:

(رَبِّ ارْنِي أَنْظُرَ إِلَيْكَ. قَالَ: لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنْ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ) _ (اعراف: ۱۴۳).

"خدایا! (خویشتن را) به من بنمای تا تو را ببینم. گفت: مرا نمی بینی و لیکن به کوه بنگر. اگر بر جای خود استوار ماند تو هم مرا خواهی دید. اما هنگامی که پروردگارش خویشتن به کوه نمود، آن را در هم کوید و موسی بیهوش و نقش زمین گردید وقتی که به هوش آمد گفت: پروردگارا! تو منزهی. من به سوی تو برمی گردم و من نخستین مؤمنان هستم."

ابن عباس (رض) و بسیاری دیگر از اهل علم معتقدند که پیامبر (ص) در شب معراج پروردگارش را مشاهده نمود. ابن عباس (رض) می گوید: این آیه که می فرماید: (وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ) _ (اسراء: ۶۰)

"ما دیداری را که (در شب معراج) برای تو میسر کردیم و جز وسیله ی آزمایش مردمان قرار نداده ایم".

گفت: آن یک رؤیای واقعی بود که به پیامبر (ص) در شب معراج نشان داده شد. (امام بخار این حدیث را روایت نموده).

حسن سوگند می خورد که پیامبر (ص) پروردگارش را دید و ام المؤمنین حضرت عایشه (رض) آن را انکار می نمود.

مسروق روایت می کند که به عایشه (رض) گفتم: ای مادر! آیا حضرت پیامبر (ص) پروردگارش را دید؟ گفت: از سخت موی بر بدنم سیخ شد. شما را بر این سه مطلب چکار؟ که هر کس آنها را به اطلاع تو رساند، دروغگو است.

کسی که به تو خبر دهد محمد (ص) پروردگار را دید، دروغ گفته، سپس این آیه را تلاوت نمود:

(لَا تُدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْاَبْصَارَ) _ (انعام: ۱۰۳)

"چشمها (کنه ذات) او را در نمی یابند و او چشمها را در می یابد".

و کسی که به تو خبر دهد که هر اتفاقی فردا رخ دهد، می داند، دروغگوست. پس این آیه را تلاوت نمود:

(وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا) _ (لقمان: ۳۴)

"هیچ کس نمی داند فردا چه چیز فرا چنگ می آورد".

و کسی که به تو بگوید که پیامبر (ص) چیزی از وحی الهی را کتمان کرده، دروغگوست. سپس این آیه را تلاوت نمود:

(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ) _ (مائده: ۶۷)

"ای فرستاده ی (خدا محمد مصطفی) هر آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است (به مردم) برسان".

ولی پیامبر (ص) جبرئیل امین را دوبار در شکل حقیقی خویش دید.

جاودانگی

بهشت و جهنم هر دو جایگاهی فنا نا پذیر و جاودانند و ساکنانشان؛ یعنی بهشتیان و دوزخیان هم در آنها جاودانه می زیند، نه می میرند و نه فانی می شوند.

خداوند در سوره ی هود آیه: ۱۰۳-۱۰۸ می فرماید:

"به حقیقت در این (مجازات و نا بودی ملتهای ستمگر و در این روایات و اخبار گذشتگان) عبرت بزرگی است برای کسی که از عذاب آخرت بهراسد. آن روزی که مردمان را در آن (برای حساب و کتاب) گرد می آروند و روزی است که مشاهده می

گردد. ما چنین روزی را فقط تا زمان اندکی به تأخیر می اندازیم. روزی که این روز فرا می رسد کسی یارای سخن گفتن و دم بر آوردن ندارد. مگر با اجازه ی خدا. (در چنین روزی مردمان دو گروه بیش نیستند:) دسته ای از آنان بد بختند و دسته ای خوشبختند. و اما آنان که بد حال و بد بیارند، در آتش دوزخ جای دارند و در آنجا (در دم و باز دم خود) ناله و فریاد سر می دهند. آنان در دوزخ جاودانه می مانند تا آنگاه که آسمانها و زمین (آنجا) بر پاست. بیگمان پروردگار تو هر کاری را که بخواهد انجام می دهد. اما کسانی که خوشبخت شده اند، در بهشت جاودانه می مانند مادام که آسمانها و زمین بر پا است مگر اینکه خدا بخواهد عطیه ی عظیمی می دهد که گسیختگی (و کاستی پذیرفتنی) نیست."

علت جاودانه ماندن بهشتیان در بهشت و جهنمیان در جهنم اصرار و پافشاری بر عقاید و افکار خودشان می باشد؛ مثلاً بهشتیان در تمام مدت زندگی و طول عمر خود، جز ایمان و فرمانبرداری خدا، چیزی اراده نمی کنند و همچنین هم اگر کافران میلیونها سال زندگی کنند باز هم بر کفر، ناسپاسی و نافرمانی خود ادامه می دهند. بنا بر این، پاداش و مجازات هر دو گروه، بر اساس اراده و نیتشان صورت می گیرد؛ زیرا ایمان و کفر و اعمال متناسب هر یک، گاهی چنان در درون و روح انسان جاگیر می شود که زدودن آن امکان پذیر نیست.

قرآن کریم، این حادثه را به تصویر کشیده و یاد آوری نموده است که کافران پس از اینکه، عذاب را با چشمان خود مشاهده کردند؛ اگر به دنیا باز گردند، دوباره همان برنامه ی کفر آمیز و اعمال زشت خود را از سر می گیرند و همان راه را ادامه خواهند داد:

(لو تری اذ وُقِفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. بَلْ بَدَّلَهُمْ مَا كَانُوا يَخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ) _ (انعام: ۲۷-۲۸)

"اگر تو (ای محمد!) آنان را مشاهده کنی بدانگاه که ایشان را (در کنار) آتش دوزخ نگاه می دارند. آنان می گویند: ای کاش به دنیا بر می گشتیم و در آنجا دیگر) آیات پروردگار مان را تکذیب نمی کردیم و از زمره ی مؤمنان می شدیم... (این تمنا، آرزوی دروغینی بیش نیست) بلکه (به خاطر آن است که در آن جهان، عیوب) کارهایی که قبلاً می کرده اند، برای آنان آشکار گشته است. اگر هم (به فرض محال به دنیا) بر گردانده شوند، به سراغ همان چیزی می روند که از آن نهی شده اند. ایشان دروغگویند..."

بنا به فرموده ی پیامبر بزرگوار اسلام (ص) اصل در جزا و پاداش، بر اساس نیت و اراده ی فرد، صورت می گیرد. می فرماید:

"انما الاعمال بالنیات، وانما لكل امری مانوی".

اوصاف دوزخ در قرآن

دوزخ در زبان فارسی به معنای جهنم در زبان عربی و معادل آن است. دوزخ اسم برای آتش برافروخته شده خداوند است که با آن، مستحقان را کیفر می دهد؛ چنان که به معنای مکانی است که خداوند، کافران، دشمنان خدا و ستمگران را در آن عذاب می کند (مفردات، راغب اصفهانی، ص ۲۰۹ و نیز لسان العرب، ابن منظور، ج ۲ ص ۲۰۴) البته در آیات قرآنی از این واقعیت به نام های دیگری چون نار (آتش) جحیم، سقر، حاقه و مانند آن یاد شده است که اشاره به بخشی از خصوصیات و توصیفی از حالات دوزخیان است .

دوزخ دارای ظرفیت بسیار بالا و اشتهای بی حد و اندازه و سیری ناپذیر است. (ق آیه ۳۰)

وقتی آن را می آورند (فجر آیه ۲۳) همه کسانی را که از حق و حقیقت اعراض کرده اند از کافران و مشرکان و فاسقان و منافقان به سوی خود فرا می خواند (معارج آیه ۱۵ تا ۱۷) این نشان می دهد که دوزخ از نوعی ادراک و احساس برخوردار است؛ افزون بر این که به پرسش های خداوند نیز پاسخ می دهد (ق آیه ۳۰) و برای دریافت هر چه بیشتر دوزخیان درخواست خود را مطرح می سازد و با خداوند به تکلم می پردازد.

از خصوصیات و اوصاف دیگر دوزخ، بزرگی آن است که قرآن از آن به یکی از دو پدیده بزرگ در کنار بهشت یاد می کند (مدثر آیات ۲۷ و ۳۵) بزرگی دوزخ در آن حد و اندازه است که فراتر از بیان و ادراک آدمی است. (مدثر آیه ۲۷) از این نظر می توان گفت که دوزخ از نوعی فراگیری و احاطه شکفت برخوردار است که همه دوزخیان را که شمار آنان چند برابر بهشتیان است دربر می گیرد. (اعراف آیه ۴۱ و توبه آیه ۲۹ و آیات دیگر)

با این همه، فراخی بهشت بیشتر است و با آن که شمار بهشتیان کم تر است ولی از وسعت و فراگیری بیشتری برخوردار می باشد و بهشتیان در این فراخی گسترده به سیر و سیاحت و شادی می پردازند .

صدای دوزخ صدای شومی است به گونه ای که دوزخیان به هراس می افتد. (بقره

آیه ۱۲۶ و ده ها آیه دیگر) صدای ناخوشایند دوزخ خود عذابی دیگر است که دوزخیان را می آزارد. (فرقان آیه ۱۱ و ۱۲ و ملک آیه ۶ و ۷)
اوصاف آتش دوزخ

از مهم ترین اوصافی که قرآن برای دوزخ بیان کرده می توان به سوزندگی بسیار شدید آتش آن اشاره کرد. خداوند در آیه ۸۱ سوره توبه می فرماید: قل نار جهنم اشد حرالو کانوا یفقهون؛ بگو آتش دوزخ بسیار سوزنده است اگر می فهمیدند. واژه فقه که در این آیه به کار رفته عمق فاجعه را به تصویر می کشد؛ زیرا فقه به معنای فهم و درک دقیق و عمیق مسأله است. به این معنا که اگر عمق فاجعه را درک می کردند این گونه رفتار نمی کردند و بسیار احتیاط آمیزتر از این در دنیا رفتار می کردند؛ زیرا آتش دوزخ آن چنان سوزناک است که کسی را طاقت تحمل آن نیست؛ (بقره آیه ۱۷۵ و فرقان آیه ۱۱ تا ۱۴) شدت، حدت و عظمتی که فوق تصور و درک آدمی است. (مدثر آیه ۲۶ تا ۲۸ و نیز قارعه آیه ۹ تا ۱۱)

این آتش، درون و جان آدمی را می سوزاند و آتشی است که در دل ها لهیب می کشد. (همزه آیات ۶ و ۷) شراره بزرگ آن دارای شاخه های گوناگونی است (مرسلات آیه ۳۰ تا ۳۲) و در بزرگی و عظمت همانند کاخ ها و قصرها به آسمان می رود. آتش آن زرد گون است و از این بابت گویی که شتران زرد رنگ هستند که به آسمان می روند. (همان) آن چنان لهیب و بزرگ است (اعلی آیه ۱۲) که صدای مهیب و خروش هولناکش دل ها را به وحشت و هراس می انگیزد. (فرقان آیه ۱۱ و ۱۲ و نیز ملک آیه ۶ و ۸) این کوه های عظیم و بزرگ آتش که لهیب می کشد آن چنان انبوه و به هم پیوسته است که هرگز لحظه ای به خاموشی نمی گراید. (کھف آیه ۲۹ و زمر آیه ۱۶ و مرسلات آیه ۳۰ و ۳۳) (از نظر گستره و دامنه همانندی برای آن نیست و همه چیز را فرامی گیرد) (کھف آیه ۲۹) و از همه سوی آدمی را دربر می گیرد. از این رو هم از بالا و هم از پایین پا و جهات دیگر وی را دربر گرفته (زمر آیه ۱۶) و بر جان و قلب عیب جویان احاطه کامل می یابد. (همزه آیات ۹ تا ۱۶) آتشی که هرگز از لهیب باز نمی ایستد و بدون انقطاع و مستمر می سوزد و می سوزاند. (مدثر آیه ۲۶ و ۲۸ و نیز مرسلات آیات ۲۸ تا ۳۱)

از خصوصیات این آتش آن است که ذلت بار و خوارکننده است و کسی که به درون آن درآید خوار و ذلیل می گردد. (آل عمران آیه ۹۲ و توبه آیه ۶۳)؛ به این معنا که همان گونه که تن را می سوزاند، بر جان اثر می گذارد و عواطف و احساسات روحی و روانی او را نیز دربر می گیرد و خواری و نیز ذلت روحی و روانی را به دوزخیان

هدیه می کند.

آتش دوزخ هرچند نسبت به برخی از درجات و افراد، متفاوت است و حرارت آن قابل افزایش و تحت تأثیر برافروزنده آن است (تکویر آیه ۱۲) اما این شدت و نوسان و قوت و ضعف (اسراء آیه ۹۷) بدان معنا نیست که از عظمت و فراگیری آن کاسته شود، بلکه آن چه گفته شد صفات عمومی دوزخ و آتش آن است. البته در برخی موارد این آتش افزایش بیشتر از آن چه به عنوان وصف عام اوست پیدا می کند و شدت آن به گونه ای است که نسبت به صفت اصلی آن غیرقابل تصور است. (بقره آیه ۱۷۵) کسانی که در پایین ترین مرتبه دوزخ نشسته اند از این آتش غیرقابل تصور عذاب می بینند که صبر و طاقت آدمی را می برد.

این شعله های سوزان آتش دوزخ (معارج ۱۵ و ۱۶ و مسد آیه ۳) دارای شکلی همانند ستون های بلند و کشیده شده است (همزه آیه ۴ و ۹)

آتشگیره های دوزخی

این آتش را هر چند خداوند می افروزد و خود او منشا آن است. (همزه آیه ۶) ولی برخی از دوزخیان از ویژگی ای برخوردار هستند که در حکم آتشگیره به شمار می آیند. قرآن این دوزخیان را به شخص و یا صفت معرفی می کند تا آدمی را از این که به شکلی عمل کند که خود آتشگیره دوزخ شود بر حذر می دارد.

از آتشگیره های دوزخی می توان به هفت شخص و طائفه اشاره کرد که عبارتند از
۱- آل فرعون (آل عمران آیه ۱۰-۱۱) ۲- تکذیب کنندگان وحی و آیات الهی (همان) ۳- جنیان ستمگر (جن آیات ۱ تا ۱۵) ۴- سنگ ها (بقره آیه ۲۴ البته به نظر می رسد که این سنگ ها توصیفی از خود انسان هایی باشد که سنگ و یا همانند آن شده اند). خداوند درباره برخی از یهودیان سرکش و مخالف حضرت موسی (ع) به عنوان کالحجاره او اشد قسوه یاد می کند که برپایه این برداشت این دسته از یهودیان خود آتشگیره دوزخ هستند.)

۵- کافران (بقره آیه ۲۴ و آل عمران آیه ۱۰)

۶- مشرکان (انبیاء آیه ۹۸) و ۷- معبودهای دروغین و باطلی که مشرکان آن ها به عنوان بت، ستایش و پرستش می کردند.

آشامیدنی های دوزخی

در دوزخ غیر از آتش که تن و جان آدمی و جنیان کافر و مشرک و فاسقان امت ها را می سوزاند، خوراکی ها و آشامیدنی هایی وجود دارد که آنها نیز به عنوان ابزار شکنجه و عذاب عمل می کنند.

قرآن برای این که آدمی را از عذاب دوزخ پرهیز دهد و از نزدیکی به عوامل ورودی آن بازدارد به تصویر و ترسیم آشامیدنی های دوزخی پرداخته است. یکی از این نوشیدنی های دوزخی آب های داغ و جوشان (انعام آیه ۷۰) است که از خصوصیات این آب جوشان که همانند مس گداخته شده می باشد (کهف آیه ۲۹) آن که بر اثر نوشیدن آن اندرون دوزخیان متلاشی می شود. (محمد آیه ۱۵) و صورت هایشان بدان بریان می گردد (کهف آیه ۲۹) و وقتی شخصی از آن بنوشد همانند شتران تشنه می شود. (واقعه آیه ۵۱ تا ۵۵) دومین نوشیدنی دوزخیان، آب چرکین و جراحت است. (ابراهیم آیه ۱۶ و حاقه آیه ۳۴ تا ۳۶) این آب مایع چرکینی است که یا از پوست های دوزخیان جاری می شود (ص ۵۶ و ۵۷ و حاقه آیه ۳۱ و ۳۵) و یا از چرک و خون جاری شده از زنان زناکار (ابراهیم آیه ۱۶) می باشد. این نوشیدنی که گنداب بسیار سردی است در درون آتش دوزخ باعث می شود که عذاب دوزخیان تشدید شود. (ص آیه ۵۳ تا ۵۷)

بادهای دوزخ

از دیگر عذاب های دوزخ و دوزخیان بادهای دوزخ است که بسیار سمی و سوزان است. (طور آیه ۱۷ و ۲۷ و واقعه آیات ۴۱ و ۴۲) این بادهای آن چنان وحشتناک و خطرناک هستند که خداوند از این که بهشتیان و اهل تقوا از آن در امان می مانند به عنوان منت و امتنان، از آن یاد می کند. (طور آیه ۱۷ و ۲۷)

موجبات دوزخ

چه چیزهایی انسان و جن را به این وادی پرخطر و دوزخ بی پایان و بی فرجام می کشاند؟ قرآن برای این که انسان از همه عوامل و علل و موجبات ورود به این جایگاه وحشتناک باخبر گردد گزارش کاملی از آن ها داده است که ما در این جا بر پایه آیات به آن ها اشاره می کنیم:

بر طبق آیات صریح قرآن عواملی از قبیل:

ارتداد از اسلام و مردن با حال کفر (بقره آیه ۲۱۷)، استکبار و تکذیب آیات الهی (اعراف آیه ۳۶)، استهزای آیات الهی (جاثیه آیه ۳۴ و ۳۵)، اصرار بر رباخواری (بقره آیه ۲۷۵)، گمراه کردن دیگران (انعام آیه ۱۲۸) انکار معاد و رستاخیز (رعد آیه ۵) پذیرش ولایت کافران (مجادله آیه ۱۴ و ۱۷) پیروی از جنیان اغواگر (انعام

آیه ۱۲۸) پیروی از طاغوت و پذیرش ولایت ایشان (بقره آیه ۲۵۷) تجاوز از حدود الهی (نساء آیه ۱۴) تکبر (نحل آیه ۲۹) خودکشی (نساء آیه ۲۹ و ۳۰) دشمنی با خدا (توبه آیه ۶۳) دشمنی با پیامبر (توبه آیه ۶۳) مخالفت با وی (نساء آیه ۱۴) دعوت به کفر (حشر آیه ۱۶ و ۱۷) سرمستی و شادی باطل (غافر آیه ۷۵ و ۷۶) شرک (بقره آیه ۱۶۵ و ۱۶۷) شقاوت (هود آیات ۱۰۶ و ۱۰۷) (فریفتگی به دنیا (جاثیه آیه ۳۴ و ۳۵) فسق (سجده آیه ۲۰) قتل مومن (نساء آیه ۹۳) کفر (بقره آیه ۳۹) گناه پیشگی (بقره آیه ۸۱) مخالف با خدا (نساء آیه ۱۴) ناخشنودی از حق (زخرف آیه ۷۴ و ۷۸) نفاق (توبه آیه ۶۸) و ولایت طاغوت (بقره آیه ۲۵۷)، از موجبات ورود و خلود در دوزخ است.

برزخ، در لغت به معنای حاجز و جداکننده دو چیز از یکدیگر، و در قرآن و احادیث و متنهای فلسفی و عرفانی به همین معنا، بسیار به کار رفته است؛ مثلاً وسوسه به «برازخ الایمان» (حد واسط کفر و ایمان یا شک و یقین) تعبیر شده (ابن اثیر، ج ۱، ص ۱۱۸)، یا فاصله میان مرگ و رستاخیز برزخ نام گرفته است. کاربرد اصطلاحی این واژه، خصوصاً در منابع دینی به معنای مرحله ای بین دنیا و آخرت (یا مرگ و قیامت) و در متنهای عرفانی و فلسفی به معنای عالمی میان عقول مجرد و اجسام مادی، حایز اهمیت است.

۱) اصطلاح دینی. برزخ سه بار در قرآن به کار رفته است (فرقان: ۵۳؛ الرحمن: ۲۰؛ مرجوع کنید به منون: ۱۰۰). در دو آیه نخست، به معنای جداکننده دو دریای شور و شیرین از یکدیگر، و در آیه سوم به مفهوم فاصله میان مرگ و رستاخیز یا عالمی بین دنیا و آخرت است. در آیه اخیر، خداوند پس از نقل قول بدکارانی که پس از مرگ درخواست بازگشت به دنیا و انجام دادن کارهای نیک دارند، می فرماید: «وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (و در پشت سرشان تا روز رستاخیز مانعی - در راه بازگشت آنها - است). مفسران در تفسیر برزخ در این آیه، آرای گوناگونی دارند، از جمله: حالتی بازدارنده از جبران گذشته؛ فاصله مرگ و رستاخیز؛ مانعی در راه بازگشت به دنیا پس از مرگ؛ حد فاصل دنیا و آخرت؛ باقیمانده دنیا تا فرارسیدن قیامت؛ مانعی در راه رسیدن به حالات صالحان؛ مانعی در رسیدن انسان به مراتب بالا در آخرت؛ صورتی ظلمانی متناسب با کارهای ناشایست افراد بشر و مانع بازگشت آنان به حق (آخرت) و به اجسام مرکب (دنیا)؛ فاصله میان دو نفخه صور؛ اجل؛ مهلت و قبر، و برخی آن را بر «عالم

مثال « منطبق کرده اند. بیشتر مفسران قرآن «وَرَاء» را در سورۀ مرجوع کنید به منون (آیه ۱۰۰) به معنای «آمام =پیش رو» یا متردافهای آن دانسته اند. این نکته را نیز یادآور شده اند که این آیه ، بازگشت به دنیا را مطلقاً نفی می کند؛ زیرا با قیام قیامت ، افراد زندگی اخروی می یابند (ابن منظور؛ راغب اصفهانی ؛ مرتضی زبیدی ، ذیل واژه ؛ ابن عربی ، تفسیر ، ج ۲، ص ۱۳۰؛ فخر رازی ، ج ۲۳، ص ۱۲۱؛ قرطبی ، ج ۱۲، ص ۱۵۰؛ طوسی ، ج ۷، ص ۳۹۴؛ طباطبائی ، ۱۳۹۰-۱۳۹۴، ج ۱۵، ص ۶۸؛ طبری ، ج ۹، جزء ۱۸، ص ۴۱؛ طبرسی ، ج ۴، ص ۱۱۸؛ ابن جوزی ، ج ۵، ص ۴۹۰؛ فراء، ج ۲، ص ۲۴۲؛ سیوطی ، ج ۵، ص ۱۵؛ مجمع التفاسیر ، ج ۴، ص ۳۵۸-۳۵۹). در روایاتی چند، به نقل از امام سجّاد و امام صادق علیهما السلام ، گفته شده است که برزخ همان قبر یا کیفر و پاداش میان دنیا و آخرت است (کلینی ، ج ۳، ص ۲۴۲؛ مجلسی ، ج ۶، ص ۲۱۴، ۲۱۸) و حضرت علی علیه السلام آن را به «امر بین امرین» تعبیر کرده است (مجلسی ، ج ۶، ص ۲۴۶).

ویژگیهای این برزخ در چند آیه و در روایات بسیاری بیان شده است . از آیات (مثلاً بقره :۱۵۴؛ آل عمران :۱۶۹؛ هود:۱۰۵-۱۰۸؛ مریم :۶۲؛ فرقان :۲۶؛ مرجوع کنید به من :۴۶، ۱۱؛ نحل :۶۳؛ ابراهیم :۲۷؛ طه :۱۲۴؛ نوح :۲۵) بصراحت یا با توجه به توضیحات روایی بر می آید که آدمیان پس از مرگ به عالمی دیگر می روند و به مقتضای آنچه در دنیا کسب کرده اند در نعمت یا نقمت زندگی می کنند. در این عالم برزخ ، مانند دنیا و بر خلاف آخرت (رجوع کنید به دهر:۱۳)، روز و شب و آسمان و زمین وجود دارد، هر بامداد و شامگاه مجرمان بر آتش دوزخ عرضه می شوند ولی به مرجوع کنید به منان روزی داده می شود. بیشتر مفسران ، دو آیه اول را که از زنده بودن شهیدان و روزی خوردن آنان نزد خدا خبر می دهد، و یکی از دوبار زنده شدن را که در آیه ۱۱ سورۀ مرجوع کنید به من آمده راجع به همین عالم پس از مرگ و پیش از قیامت می دانند، و نیز خطاب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را به آن عده از سران قریش که در جنگ بدر کشته شدند، از دلایل وجود زندگی برزخی دانسته اند (رجوع کنید به بدر * ؛ همچنین ، خطاب حضرت علی علیه السلام به جسد کعب بن سوره ، قاضی بصره ، و طلحه پس از جنگ جمل ، که آنها را «شنوا» خوانده است).

بنابر روایات بسیاری ، به هنگام مرگ ، صورت دارایی و فرزندان و اعمال آدمی

در برابر او حاضر می شوند و با او سخن می گویند و، پس از مرگ، آدمی از آنچه در اطرافش می گذرد آگاه می شود، تشییع کنندگان جنازه خود را می بیند، با آنها سخن می گوید (اما کسی نمی شنود) و صدای پایشان را به هنگام بازگشت از مراسم خاک سپاری می شنود. در قبر ممکن است، به سبب برخی از گناهان، دچار فشار شود، و بنابر برخی روایات، همه افراد، جز خیلی، گرفتار فشار قبر می شوند (در روایتی آمده است که مرجوع کنید به منان از فشار قبر در امان اند؛ کلینی، ج ۳، ص ۱۳۰). روح در قبر به جسد باز می گردد و دو فرشته به نزد مرده می آیند و بازجوی اعتقادات او می شوند. آنگاه مرجوع کنید به منانی که، به گفته قرآن، بر عقیده حق ثابت قدم مانده باشند (ابراهیم: ۲۷)، در فضایی به وسعت دید خود از نعمتهای بهشتی بهره می برند؛ ولی کافران گرفتار عذاب، یا به تعبیر قرآن، «زندگی تنگ» (طه: ۱۲۴) می شوند و دری از قبر آنان به سوی دوزخ گشوده می شود. بنابر بعضی از روایات، مرجوع کنید به منان به خوابی آرام فرو می روند ولی کافران خوابی آزاردهنده همراه با سختیهای گوناگون آغاز می کنند. چه بسا مرجوع کنید به منان گناهکار نیز عذاب ببینند تا در عالم آخرت پاک باشند. مرجوع کنید به من در عالم قبر با عبادات و اعمال نیک خود که تجسم می یابند انس می گیرد و به هیچ روی آماده بازگشت به دنیا نیست، بلکه عالم قبر را نسبت به دنیا به منزله دنیا نسبت به دوران جنینی می داند. روح مرجوع کنید به من به قالبی مانند قالب دنیایی تعلق می گیرد و در بهشت - که غیر از بهشت آخرت است (مجلسی، ج ۶، ص ۲۸۵) - آشیان می گیرد. ارواح مرجوع کنید به منان به دیدار یکدیگر می روند و از ارواح تازه وارد، حال آشنایان خود را می پرسند. برزخیان گاهی بازماندگان خود را در دنیا زیارت می کنند و از کارهای نیک بازماندگان، اگر مرجوع کنید به من باشند، شاد و اگر کافر باشند حسرت زده می شوند. در روایتی هم آمده است که روح تا قیامت در دل خاک می ماند و روح افراد دفن نشده را فرشته ای به خاک می سپارد. بنابر بعضی از روایات شیعی، سرجوع کنید به ال و جواب و زندگی برزخی مختص کسانی است که دارای ایمان محض یا کفر محض بوده باشند و دیگران حالت بیخبری را می گذرانند (کلینی، ج ۳، ص ۲۳۵-۲۳۷). بنابر حدیثی که کلینی نقل کرده است، جسم انسان پس از مرگ متلاشی می شود و فقط «طینت»ی که از آن خلق شده است به جای می ماند (ج ۳، ص ۲۵۱). در حدیثی نیز به روایت ابوهریره به متلاشی شدن بدن و بر جای ماندن جزئی کوچک از آن به نام «عَجَبُ الذَّنْبِ»

اشاره شده است (بخاری جعفی، ج ۲، ص ۳۴). پیامبر صلی الله علیه وآله قبر را نخستین مرحله آخرت دانسته و بارها از عذاب آن استعاذه کرده اند. در روایات همچنین به برخی کارها که سبب عذاب قبر یا رهایی از آن می شود اشاره و نمونه هایی از عذاب قبر، از قول پیامبر صلی الله علیه وآله که خود در معراج شاهد آنها بوده اند - ذکر شده است. دیدار زندگان در حالت بیداری با برخی از پیامبران پیشین، از جمله رسول اکرم صلی الله علیه وآله، گاهی روی داده است. در چند روایت نیز به نادرستی این عقیده تصریح شده است که ارواح مرجوع کنید به منان زندگی برزخی را درون چینه دان پرندگان سبز رنگ در قندیلی به زیر عرش می گذرانند، همچنین بر تعلق روح به جسدی مانند جسد دنیایی تأکید شده است. در پاره ای از روایات، محل اجتماع ارواح مرجوع کنید به منان و ارواح کافران ذکر شده است. همچنین به روایت کلینی، در دوران برزخ، روح عذاب می بیند نه جسم دنیایی (مجلسی، ج ۶، ص ۲۰۲-۲۹۴، ج ۵۴، ص ۳۴۲؛ بخاری جعفی، ج ۱، ص ۱۰۱-۱۰۳؛ مسلم بن حجاج، ج ۳، ص ۲۱۹۹-۲۲۰۴؛ کلینی، ج ۳، ص ۱۲۱-۲۶۳، جاهای متعدد).

متکلمان مسائل گوناگون درباره برزخ را، بر اساس روایات، مطرح و نظرهای مقبول همه فرقه ها یا یک فرقه خاص، و نیز اختلاف نظرهای آنها را به اجمال یا بتفصیل بررسی کرده اند. بیشتر این اختلافها، گذشته از تفاوت منشأ نقلی آنها، به چگونگی دریافت متکلمان از حقیقت انسان باز می گردد. به گفته صدوق، مفید، آمدی، اشعری، بغدادی، تفتازانی و مجلسی، همه مسلمانان (جز برخی از معتزلیان آن هم به تبعیت از ضرابن عمرو*) درباره سرجوع کنید به ال و جواب و متنعم یا معذب شدن مردگان در قبر اتفاق دارند. تفتازانی، نصیرالدین طوسی و عضدالدین ایجی روایات راجع به این عقیده را در حدّ تواتر می دانند. عبدالجبار معتزلی انتساب ضرابن عمرو را به معتزلیان منکر است و در نتیجه معتزله را از این اتهام مبرا می شمارد؛ ولی عذاب و ثواب برزخی را در فاصله میان دو نفخه صور می داند. اشعری و ابن حزم خوارج را نیز از منکران عذاب قبر شمرده اند، همچنانکه محقق دوانی این نسبت را به گروهی از شیعیان داده است.

مجلسی، ضمن نقل این سخن، با استناد به بیانات صریح متکلمان امامیه، احتمال داده است که وی معتقدات برخی از فرقه های منتسب به تشیع را بخطا از عقاید

شیعیان دانسته است . ابن حزم سرجوع کنید به ال و جواب قبر را منحصر به روح می داند و معتقد است که در قرآن بازگشت روح به جسم پیش از رستاخیز بصراحت نفی شده است و روایت صحیحی دال بر زنده شدن مردگان در قبر نیز وجود ندارد. اما شیخ مفید زنده شدن مرده را در قبر مقبول امامیه و «اصحاب حدیث» (بیشتر اهل سنت) دانسته و آمدی نیز آن را به همه امت نسبت داده است ، با این تفاوت که مفید زنده شدن مردگان را در قبر لازمه عقلی روایات سرجوع کنید به ال و جواب می شمارد ولی آمدی بر ظواهر اخبار استناد می کند. از قول اشعری نیز برمی آید که وی همین نظر را داشته و آن را عقیده رایج مسلمانان می دانسته است . البته موضوع زنده شدن دوباره جسد دنیایی کمتر مطرح شده است . مفید و شیخ بهایی بصراحت و آمدی به طور ضمنی گفته اند که روح در عالم قبر به جسدی غیر از جسد دنیایی ، یعنی به «مثال» آن ، تعلق می گیرد. مفید به دلیل روایات ، فقط پیامبران و امامان و احتمالاً شماری از کسان دیگر را از این قاعده استثنا می کند و حیات برزخی حجت‌های الهی را در همین جسم دنیایی می داند. اما مجلسی معتقد است که ، بنابر احادیث ، روح نخست به همین جسد دنیایی باز می گردد و پس از سرجوع کنید به ال و جواب و امور دیگر در قالبی مثالی باقی خواهد ماند. ابن حزم به نظر برخی متکلمان قایل به تعلق روح به کمترین جزء باقیمانده جسم دنیایی (عجب الذنب در حدیث ابوهریره) ، اشاره کرده ، اما آن را به لحاظ عدم دلالت روایت بر مقصود نمی پذیرد. امامیه ، چنانکه گفته شد، برخلاف فرقه های دیگر، معتقدند که زندگی برزخی فقط به دو گروه از مردگان ، مرجوع کنید به منان یا کافران محض ، تعلق می گیرد و دیگر مردگان حالت بیخبری را می گذرانند. مجلسی و ابن حزم این نکته را نیز یادآور شده اند که مراد از قبر در این باب ، چه در روایات چه در اصطلاح کلامی ، نه محل دفن مرده بلکه جایگاه روح (برزخ) است .

روح انسان بعد از مرگ به عالمی به نام برزخ می رود. عالم برزخ را «عالم مثال» یا «عالم خیال» نیز می گویند. در عالم برزخ، ماده نیست بلکه صورت محض است . صورت مثالی ما در خواب حرکت می کند و اعمالی را انجام می دهد، بدون این که بدن حرکتی کند. این صورت مثالی چیزی در کنار بدن و در کنار روح نیست، بلکه بدن و صورت مثالی و روح، با یکدیگر، اتحاد دارند و در واقع سه مرحله از واقعیت انسان هستند .

انسان در موقع خوابیدن، علاقه اش از بدن کم می شود. مرگ هم که برادر خواب

است به معنای قطع علاقه روح از بدن است. بنابراین طبق استدلالات عقلانی و نیز آیات و روایات صریح و فراوان، روح پس از مرگ زنده است و به نعمت‌ها یا عذاب‌های الهی مشغول می‌شود .

خداوند در آیه ۱۶۹ سوره آل عمران می‌فرماید « :ولاتحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون » ؛ (ابداً گمان مکن که آنان که در راه خدا شهید شده‌اند، مرده‌اند، بلکه زنده‌اند و در نزد پروردگارشان روزی می‌خورند)

بنابراین انسان، پس از مرگ، وارد عالم برزخ می‌شود و هیچ فاصله‌ای بین مرگ و عالم برزخ نیست .

رسول خدا فرمود «:من مات فقد قامت قیامته (»هر کس بمیرد قیامت او بر پا شده است)

و نیز فرمود«:القبر روضه من ریاض الجنه او حفرة من حفر النيران» ؛ (قبر باغی است از باغ‌های بهشت یا گودالی است از گودال‌های جهنم)

آیات و روایات در مورد بقای روح و عالم برزخ بسیار فراوان است، به طوری که جای هیچ شکی باقی نمی‌گذارد.

افرادی که با عالم برزخ ارتباطی داشته‌اند و حجاب ماده را از جلوی چشم آنها برداشته است نعمتها و عذابهای برزخی را به چشم برزخی دیده‌اند و حکایت در این مورد اولاً از افرادی است که شکی در تقوی و طهارت و صدق آنها نیست ثانیاً مواردش بقدری زیاد است و قرائن درستی آن بحدی است که جای هیچ گونه انکار باقی نمی‌گذارد .

۱- مرحوم محدث قمی آقای شیخ عباس که صاحب تألیفات نافعه فراوانی است می‌فرمود روزی برای زیارت اهل قبور به وادی السلام نجف اشرف رفتم که ناگهان از دور صدای نعره شتری که می‌خواهند او را داغ کنند بلند شد، او صیحه‌ای می‌کشید و ناله‌ای می‌کرد که گوئی زمین وادی السلام می‌لرزید، من به سرعت بطرف صدا رفتم دیدم شتری در کار نیست بلکه جنازه‌ای است که برای دفن آورده‌اند و این نعره‌ها از اوست ولی اطرافیان اصلاً متوجه نیستند . این جنازه، مرد متعددی و ظالمی بود که در اولین وهله از ارتحالش به چنین عقوبتی دچار شده بود .

۲-مرحوم آیه الله آقای حاج سید جمال الدین گلپایگانی که از اعظم علما و مراجع تقلید نجف اشرف بودند و سه مقام کرامت نفس و پاکی روح و تزکیه و تهذیب و اجتناب از هواهای نفسانیه رسیده بودند می فرمودند: من در [اصفهان](#) که بودم نزد دو استاد بزرگ مرحوم آخوند کاشانی و مرحوم جهانگیر خان درس اخلاق و سیر و سلوک می آموختم و به دستور آنها به قبرستان تخت فولاد می رفتم، عادت من این بود که شب پنجشنبه و جمعه می رفتم و یکی دو ساعت در بین قبر ها حرکت می کردم و در عالم مرگ و ارواح تفکر می نمودم، بعد چند ساعتی استراحت می کردم و سپس برای نماز شب و مناجات بر می خاستم .

شبی از شبهای زمستان که برف می آمد آمدم و در یکی از حجره ها رفتم، خواستم دستمال را باز کنم و چند لقمه ای غذا بخورم که در اینحال در مقبره را زدند و جنازه ای را آوردند و گفتند که متصدی آن مقبره تا صبح قرآن بخواند و آنها صبح برای دفن جنازه بیایند .
همراهیان، جنازه را گذاشتند و رفتند و یکمرتبه دیدم ملائکه عذاب آمدند و چنان گرزهای آتشین بر سر او می زنند که آتش به آسمان زبانه می کشید و فریاد هایی از این مرده بر می خواست که گویی تمام قبرستان متزلزل شده بود .

من از مشاهده این مناظره از حال رفتم و بدنم به لرزه در آمد، اما آن صاحب مقبره هیچ نمی فهمید، هر چه به او اشاره کردم حال من بد است در را باز کن او نمی فهمید و من هم زبانم قفل شده بود و حرکت نمی کرد بالاخره به او فهماندم می خواهم بروم او گفت کجا می روی، هوا سرد است برف آمده گرگها تو را می درند ولی من نمی توانستم به او بفهمانم طاقت ماندن ندارم، به هر حال از مقبره خارج شدم و خود را به سختی به [اصفهان](#) رساندم و در راه چندین بار به زمین خوردم و یک هفته مریض بودم و استادان من از من پذیرایی می کردند تا کم کم قدری نیرو و قوه گرفتم .

۳-مرحوم آیه الله حاج میرزا جواد آقای انصاری همدانی رحمه الله علیه می فرمود: جنازه ای را در همدان تشییع می کردند، من دیدم او را به طرف تاریکی مبهم و عمیقی می برند و روح آن مرده در بالای جنازه می رفت و پیوسته می خواست فریاد بزند که ای خدا مرا نجات بده ولی زبانش به نام خدا جاری نمی

شد بعد رو کرد به مردم و گفت: ای مردم مرا نجات دهید نگذارید مرا ببرند ولی کسی صدای او را نمی شنید .
مرحوم انصاری فرمود من صاحب آن جنازه را می شناختم او مردی ستمگر و حاکمی ظالم در همدان بود .

۴- مرحوم دکتر حسین احسان که مردی بسیار شایسته و دلسوز و خیر خواهی بود می فرمود جنازه ای را آوردند به کاظمین، وقتی خواستند جنازه را به طرف حرم مطهر ببرند من هم مقداری تشییع کردم یک سگ سیاه مهیب روی جنازه نشسته است، من بسیار تعجب کردم و متوجه نبودم که این سگ بدن مثالی آن جنازه است، ... آمدیم تا در صحن، دیدم آن سگ از روی تابوت به پایین پرید و گوشه ای ایستاد، جنازه را به داخل حرم بردند و طواف دادند، همینکه که جنازه را خارج کردند دوباره آن سگ به روی تابوت پرید و بالای آن جنازه قرار گرفت .

۵- مرحوم علامه طباطبائی از مرحوم آیه الله میرزا علی آقای قاضی رحمه الله علیه که استاد ایشان بوده اند نقل کردند که نزدیکی منزل ما در نجف زنی از افندی ها فوت کرد، افندی های سنی های عثمانی بودند که به مشاغل حکومتی اشتغال داشتند، دختر این زن ضجه و ناله زیاد می کرد بطوریکه همه را منقلب کرده بود، وقتی خواستند مادر را داخل قبر بگذارند، دختر گفت من از مادرم جدا نمی شوم، هر چه خواستند او را آرام کنند نشد بالاخره بنا شد دختر را هم کنار مادر بخوابانند و تخته ای بگذارند و سوراخی درست کنند که هر وقت خواست از آن بیرون بیاید .

دختر در شب اول قبر نزد مادر ماند فردا که آمدند و تخته را برداشتند دیدند دختر تمام موهای سرش سفید شده پرسیدند چه شده گفت: من که کنار مادر خوابیده بودم دیدم دو ملک آمدند و یک شخص محترمی هم آمد آن دو فرشته از مادرم از خدا و پیغمبر پرسیدند او جواب داد اما وقتی پرسیدند امام تو کیست آن شخص محترم که - مولا امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است - فرمود: من امام او نیستم در این حال آن دو فرشته چنان گریزی بر سر مادرم زدند که آتش به آسمان زبانه کشید، ...

مرحوم قاضی فرمودند: تمام طایفه آن دختر که همه سنی بودند به برکت این دختر شیعه شدند .

۶- امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: که حضرت عیسی علیه السلام از کنار قبری عبور می کرد که دید صاحب آن قبر را عذاب می کنند، سال دیگر که از آنجا گذشت دید دیگر عذاب برداشته شده است، عرضه داشت بار پرودگارا چه شد که عذاب او قطع شد؟ خداوند وحی فرستاد که ای روح الله این مرد پسری داشت که به سن بلوغ رسید او فردی صالح و نیکوکار است و او راهی را برای مردم هموار کرد و یتیمی را جا می داد پس من به برکت عمل فرزندش از گناه او درگذشتم.

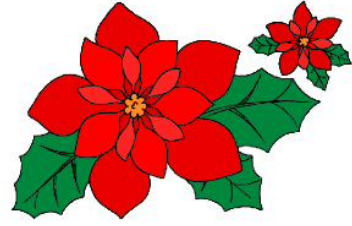
: : : :





دوست داشتن

شبكة المنار :



از محافظ سید حسن نصرالله سوال کردند

چقدر سید حسن را دوست داری ؟

گفت: آنقدر که اگر امر کند بمیرم میمیرم.

در سوال بعد پرسیدند چقدر

امام خامنه ای را دوست داری ؟

گفت : آنقدر که اگر امر کند

سر سید حسن نصرالله را بیاور بی وقفه برایش



می آورم.



و آن شب تا سحر خاد حرا خورشید باران بود

زمان، دل بی قرار خطی تکوین قرآن بود

این مکه را می گویم آن نافه مکتب را

یتیم خسته آری او که چندین سال چوپان بود

حضور عرشیان را در حریم خود حرا حس کرد

که «اقرأ باسم ربک» یا محمد، ذکر آمان بود

